[illegible]

اشخاص دولت شما را شناخته‌اند تأسف والله دولت شما پریشان است ولی تأسف تمام
در اینست که شما چرا خسته شده‌اید فقط به بی‌غیرتی و تعصب سررشته شما باشند
بری شده‌اند برای این نوع قلوب و رستگی دنیا بوی است دولت ایران
با یک جنبش خطرناک است خستگی شما طبیب دلیل نهایت
خطرات بزرگان دولت بعضی بواسطه عدم مدرسه شعور بر خطرات دولت
ملتفت نشدند بعضی هم بواسطه نقص دولتخواهی جرأت اظهار ندارند
و غالبا در رفع امراض دولت غیر کافی بی‌غایت ناقابل هستند
شما اولین شخص ایران هستید که بواسطه اطلاعات خارجه و کفایت ذاتی
و غیرت بارش و سابقه دولتخواهی بتوانید بدون خطر بیان حقیقت بکنید
و با کمال جرأت بمقام راهنمائی دولت برخیزید علاج

وجوب جلب محبت سکوت شما عذر کافی نیست زیرا که این حالت
ظاهری شما بهترین معنی اقوال شما خواهد بود لهذا به غیرت و دولتخواهی شما
لازم است که پیش از آنکه دیر بشود یکدفعه همه کمال قوای خود را جمع نمایند و یک نوع
آخری بمیان بیاورید و از آنها بیزارند شاید در دم آخری آتش غضب شما در قلوب
ایشان تأثیری کند چون احکام خطر بر هر یک از اهل کشتی لازم است بقدر
قابلیت خود در حفظ کشتی بکوشند لهذا بنده نیز در عجالت این کشتی طوفان
زده دولت هم از طرح نجات این کشتی نمونه عرض کرده‌ام ولی هر چه
باطراف نگاه میکنم میبینم زبان مرا بجز شما کسی نخواهد فهمید لهذا نمونه
طرح خود را بنظر حضرت جلالی میرسانم اسم و محبت دلیل بی‌غرضی
مخفی خواهم نمود که بچه که ملاحظه خواهید فرمود بقسمی نوشته شده که باید مصنف
آنرا اخراج بلد کرد و یا اینکه قتلش را در کمال احترام قبول کرد
جناب شما را در حکم این دولت مختاری میسازم هر گاه جسارت مرا تنبیه جواب
تنبیه بدهید بنده همان ساعت اسم خود را بروز خواهم داد و دیگر این فرمایش

حاصل زحمات چندین ساله مرا با بی‌التفاتی بشاه رد و تحسین مکنید
خود را ابتر مبین اگر خود بخواهم دانست تعدی ندارم این است که
تا سه روز دیگر کتابچه را منتظر نه کان قدری همین شاهنشاهی از چنین قسم
برسانید و بجای این زد نیاید تا چهار روز دیگر در اصطلاح کتابچه منتظر همین خواهم رسید

ایران نظم برنمیدارد

زنجیر خدا طالب غیبت شاه نیست و ایران نظم پذیر است سهل است
با یکه امروز از برای ترقی ایران فراهم آمده است در هیچ ایام برای
هیچ ملت میسر نشده است انتظام دول همیشه مطلع که واقع شده است
گاهی جهل ملت مخالف عمل پادشاه شده است گاهی غفلت پادشاه
سد ترقی ملت شده است وقتی سلطان محمود در خیال نظم دولت
عثمانی بود یکی چیزها در خیال حبس او شده بود که وقت حجت تضییع نظامات
جدیده فراهم آمد مدت بیست سال کلیه دول فرنگ بر ضد اینها حمله
آوردند ملاها هم در راه یک از دول یورپ حجت وضع

نظام نامه

هر قانونی صد نوع مانع ظهور میکند دولت ایران احتیاج دولت‌های
زمین است و بدون هیچ مانع مستعد قبول هر نوع نظم میباشد استثناء
درونی تاثیر خارجه سلطان پرنس ملت همت و کفایت
پادشاهی متابعت و همراهی علما رغبت اعیان دولت سکوت
دول همجوار جمیع اسباب ترقی برای ایران فراهم است دولت انگلیس
بلاحرف هرگز بهتر از امروز پادشاهی نداشته است خیلی نعمت است
در یک ملت شخص پادشاه هم برحسب عقل طبیعی و هم برحسب اتحادات
خارجی از جمیع وزرای خود برتر باشد عموم سلاطین منکر تنظیمات
وزرای خود بوده‌اند و امروز پادشاه ایران از وزرای خود برتر در
تنظیمات میبرد در فرنگ طالب نظم بودن پادشاه عادل شدن
تعجب نیست زیرا که برای سلاطین فرنگ خیلی اسباب طرز دیگر ممکن نیست
ولی در ایران خیلی اسباب جان و مال بسته گردن خلق را بدون هیچ
مدعی بدست خود گرفتن و از طفولیت مشق پرستش خلق بودن

وبا وصف حملات متملقین از حالت نامنیت بیرون رفتن مملکت
با عدم مربی در علوم و رسوم خارجه برکات عثمان دولت تفوق جستن
و تنها بی مقام نجات دولت برخاستن خیلی تعجب و برای ایران
جای هزار تهنیت است ولیکن بزرگتر از آن تعجب در این است
که با همچو چنین شاه بصیر و باهمت و با وصف قیام اسباب ترقی
امروز دولت ایران منکوب اهل اطراف و گرفتار انواع ذلت است
صد و پنجاه هزار رعیت ایران در عجیب ترین اسیری مبتلا هستند چهار هزار سرباز
هندی کل بنادر ایران را زیر و زبر مینمایند دولت فرانسه سالی
پانصد کرور مالیات تحصیل میکند و نیم کرور مالیات ایران تحصیل نمیشود
در اوقاتیکه در یک سمت مملکت شعیا را با افتضاح تمام از معابد خود بیرون میکنند
در سمت دیگر حاکم بی انصاف بتصدیق خود سیصد هزار تومان جریمه
بر رعیت میکند سی هزار نفر سرباز انگلیس سیصد کرور خلق را تسخیر میکنند
و افواج قاهره ما از دو سوار ترکمن فرار مینمایند در حالتیکه رعایای ممالک

از قحط غله می میرند زارعین ولایت بهجوار از وفور غله و بواسطه
عدم مشتری در اشد فقر مایوس هستند در سایر دول کالسکه های آتشی روزی
سیصد و پنجاه فرسخ راه میروند و در ایران چاپارهای دولتی اغلب اوقات
نصف منازل را پیاده طی میکنند مداخل اکثر کمپانیهای بازرگانی
از مداخل تمام دولت ایران بیشتر است وقتیکه حالت ایران را
با اوضاع فرنگستان تطبیق میکنیم غرق حیرت میشویم که با این نعمات
طبیعی که خداوند عالم با ایران عطا فرموده اولیای این دولت با چه قدر تدبیر
کرده باشند که چنین ملکی را باین خرابی رسانیده باشند تعیین دوری
سابق ایران یا هیچ چیز نمیدیده اند یا چنین شعور نداشته اند یا خائن دین
و دولت بوده اند والله چگونه میشود در سالهای سال با اینهمه اسباب وزارت
کرده باشند و بمقام رفع هیچیک از آنها بر نخاسته باشند در ایران
طاعون دولتی است که تمام ولایت را گرفته حالا ملک را آتش میزند
بنیاد جمیع بناهای دولت را زیر و زبر مینماید شهرها را برکنده میسازد

تنها برای خاطر خواهی هیچکس تغییر نخواهد یافت آنوقت چنان فارس و مازندران
عربستان این گلستانهای آسیا هزار مدعی دارند و اگر به بینید سکوت این
مدعیها بچه جائی باریک رسیده یقین اینطور آسوده نخواهید نشست خدا از روز بلا
نصیب پادشاه اسلام پناه هرچه زودتر از روز بفهمند که کشتی دولت بکجا رسیده و بکجا
میرود ولی هزار افسوس در عهد ما برای اوضاع گذشته مارا الحال از اوضاع حالیه غافل ساخته
حفظ کلاه صدارت میرزا آقاخان این بود که عهد خاقان مغفور را بیش از آن ایمن مملکت دارای
ساخته بود متصدیان عمل آن ایام را شاهد می آورد و معایب آن عهد را سند
از ترقی خود قرار میداد و خیال میکرد که در عهد خاقان مغفور سی سال قبل از این
بوده است غافل از این بود که از آن عهد تا امروز پانصد سال گذشته است
نقشه آسیا را در پیش خود بگذارید و تاریخ این صد سال گذشته را باز نمائید
و روش این دریای مهیب را از کلکته تا پطربورغ ره بپیماید آن سالها فاتحانه وارد است
تحقیق نمایند ببینند این سیل در این مدت چه محسوس نموده و در اندک مدت
چه قدر بزرگ شده چه شهرها خراب کرده و چه دولتها غرق نموده و بسیار از این

و ریشه آبادی را از همه جا برکنده این بلای مهیب را در سایر دول از اول
دانسته و از دورها میبینند در ایران مدعی سکوت نموده و سالهاست این
مملکت را غریق دریای ذلت دارد و هنوز هیچیک از روز رفع
این بلای عظیم را قابل التفات خود نشمرده اند کدام یک در خرابی
دولت را بگویم پریشانی لشکر چه احتیاج به بیان دارد اغتشاش استیفا
بیش از این چه خواهد بود گرسنگی نوکر تعدی حکام ذلت رعیت هرج و مرج
دستگاه دیوان افتضاح خطرات خارجه همه این معایب از آفتاب آشکار
تر است و چیزیکه رفع این خرابیها و نجات اهل ایران را در نظرها محال
ساخته است غفلت و بیقیدی اولیای این دولت است چنان آسوده
و مطمئن نشسته اند که گوئی راه تشویش را تا هزار سال دیگر بر ایران
مسدود ساخته اند خیال میکنند که استقلال دولت و تعلقات استقلال را
تا ابد ثابت کرده اند و حال آنکه چنین نیست اغتشاش امنیت آبادی
نخواهد بود صنعت فرنگ روی را همیشه شغلی نخواهد داشت از پی تملکهای

تحقیق هرگاه نتوانسته خود را از عقاید علما فی الجمله بالاتر کشیده و از آن
بلندی درجه سرعت این سیل را از یک طرف تبریز و شهرها را رسیده
و از طرف دیگر و جهان هرات و سیستان شده معین نمانده و لعنتم بگوئید
از عمر این دولت چند دقیقه باقی مانده است

وزرای ایران قدمت تاریخ ایران را دسته جمع بلا انسیه نمانده هرچه
فراموش کنی پهلوی رسید میگویند سه هزار سال است با همین طور بعد از این
و بعد از این هم خواهیم بود سرکار وزیر آنوقتی دولت شما در آسیا بطور دلخواه
حکم سلطنت می‌کردید آنوقت کسی دولت فرسخ ملک را در ده ساعت
طی میکرد آنوقتی دولت انتظام دولت را بوفور باعث و نقص اشکال پیدا نشده
آن ایام گذشته است حالا در سه هزار فرسخی ایران بیک دقیقه اخبار تازه
می‌رسد محمره را در ده ساعت منهدم میکنند حالا در مقابل این قرار
دول همجوار نه الفاظ عربی بکار می‌آید نه نحوهای جداری حالا چیز دیگر
داریم علم کشت و بصیرت هزار قصیده عربی حفظ داشته باشیم هزار

مدنیت

فرمان نجابت ابراز نمائیم باز نخواهید فهمید که دولت سایر دنیا که از آذربایجان
کوچکتر است ده سال قبل از این ده کرور مالیات داشت چه طور شده
در حالا سی کرور مالیات دارد سببش را خواهید گفت ولایت را نظم داده
مردم را آسوده ساخته مملکت را آباد کرده‌اند این الفاظ را ردیف گفتن آسان است
تا وقتی دولت شما بپرسند ملا آبادی ولایت کدام است همان الفاظ بی‌معنی را
خواهید گفت در هر عهدی در هر ایام گفته است عقلای شما برای وزارت این
ایام کافی نیست زیرا آقاخان از وزرای فرنگ صد مرتبه عاقل‌تر بود
با وصف این هرگاه او نه محرر وزارتخانه‌های فرنگ بجای میرزا آقاخان می‌نشست
هزار بار بهتر از او وزارت میکرد اگر یک رعیت بسیار عاقلی سیستان
کسی بگوید در ده ساعت از کرمان میتوان رفت بهرات خواهد خندید
اگرچه اکثر اولیای دولت علیه بر حسب نجابت با دولت نفر فراش ملا
میروند و اگرچه بر حسب فهم در هزار بیت شعر عربی نمانده ولی در مراسم
ترقیات مملکتداری از یک دستان نمرود هیچ فرق ندارند مثلاً هزار بار فرا

بکشند که در دو سال پایتخت ما وزرای ما را مقید بکمال آسانی بدو گردن بنهند

باز خواهند گفت که در ایام انوشیروان همچنین چیز نبوده است بلی در ایام انوشیروان

لفظ انگلیس هم وجود نداشت تا حالا چند نفر انگلیس در خانه‌های خود نشسته‌اند

و به آن تدبیر در خانه‌ها نشسته همیشه در چهار هزار فرسخی وطن خود به قدر ده مقابل دولت

انوشیروان را مطیع و مملوک خود می‌کنند بلی اگر عقاید و اعمال فرنگ

در ظاهر خلاف عقل می‌نماید ولی ما اگر بخواهیم فقط به عقل طبیعی خود حرکت

کنیم منتهای ترقی ایران شاید تا ایام کیومرث خواهد بود علم ورای عقل است

هرگاه اوضاع فرنگ را به حالت چهار هزار سال قبل از این برگردانند

وزرای ایران به زور عقل خود عالم را مسخر خواهند کرد امروز درجهٔ

اجتماع علوم بشری بجایی رسیده که عقل طبیعی در تصور آن حیران است

مثلاً هرگاه ده هزار نفر آدم بسیار عاقل ایرانی جمع شوند و تا یکسال باهم

خیال کنند که بانک چه چیز است یقیناً در ادراک این نقطه آن عقلا عاجز خواهند

ماند عقلای فرنگ هیچ‌چه بیشتر از عقلای ما نیست حرف در این است در علوم

ایشان است و قصوری که داریم این است که هنوز نفهمیده‌ایم فرنگیها

از ما چه قدر پیش افتاده‌اند ما خیال می‌کنیم که درجهٔ ترقی آنها همان‌قدر است

که در صنایع ایشان می‌بینیم و حال آنکه عمدهٔ ترقی ایشان در آیین

تمدن بروز کرده است و برای اشخاصی که از ایران بیرون نرفته‌اند

محال و ممتنع است که درجهٔ این نوع ترقی فرنگ را بتوانند تصور

نمایند من مطلب عمده را نمی‌توانم بیان بکنم مگر به تشبیه مطالب مأنوس

کارخانجات یوروپ بر دو نوع است یک نوع آنرا از اجسام و فلزات

ساخته‌اند و نوع دیگر را از افراد بنی آدم ترتیب داده‌اند مثلاً از چوب

و آهن یک کارخانه ساخته‌اند که از یک طرف پشم می‌ریزند و از طرف

دیگر ماهوت برچیده درمی‌آرند همچنین از بنی آدم یک کارخانه ساخته‌اند

که از یک طرف اطفال بی‌شعور می‌ریزند و از سمت دیگر مهندس و حکمای کامل

بیرون می‌آورند محصولات کارخانجات فلزی فرنگ کم و بیش در این

اوقات معروف است مثل ساعت و تفنگ و تلغراف و کشتی بخار

دار وضع و ترتیب این نوع کارخانجات فی‌الجمله اطلاع داریم
تا از بند ایر دسری فرنگیها در کارخانجات انسانی بکار نبرند اصلاً
اطلاع نداریم مثلاً هیچ شنیده ایم در لندن یک کارخانه هست که اگر
از پانصد کرور پول دیوان کسی ده تومان بخورد در آن کارخانه لامحاله معلوم
میشود و نیز در پاریس چنان کارخانه هست که اگر در آن هزار کرور آدم
بکشی ظلم نشود حکماً در آنجا بر دیوار بزنند همچنین کارخانه دارند که ده
کرور پول در آنجا بریزند بعد از ده تا میتوانند صد و بیست کرور پول نقد
از همان کارخانه بیرون بیاورند و خرج کنند مثل یوروپ هر قدر در
در کارخانجات فلزات ترقی کرده اند صد مراتب بیشتر در این کارخانجات
انسانی پیش رفته اند زیرا که اختراعات صنایع فرنگ اغلب حاصل
عقل یکنفر است یا نتیجهٔ اجتهاد چند نفر از ارباب صنایع بوده است و حال آنکه
این کارخانجات انسانی حاصل عقل و اجتهاد کل حکمای روی زمین است
مثلاً هر گاه بیست نفر حکیم جمع شده اند در یک کارخانهٔ ساعت

بسازند تا حال هزار سال است که در انگلیس و فرانسه سالی هزار نفر از عقلا
و حکمای ملت جمع میشوند و در تکمیل کارخانجات انسانی بحث و اختراعات
تازه مینمایند از این یک نکته میتوان استنباط کرد که فرنگیها باید چه قدر
در این کارخانجات انسانی ترقی کرده باشند حال چیزی که در ایران لازم
داریم این کارخانجات انسانی است مثل کارخانهٔ ایالات کارخانهٔ لشکر
کارخانهٔ عدالت کارخانهٔ علم کارخانهٔ امنیت کارخانهٔ انتظام و غیره
هر گاه بگوییم که ما اینها را داریم سهو غریبی خواهیم کرد و اگر بخواهیم ما خودمان
بنشینیم و این نوع کارخانجات اختراع کنیم مثل این خواهد بود که بخواهیم
از پیش خود کالسکهٔ آتشی بسازیم در فرنگ میان این کارخانجات انسانی
یک کارخانه دارند که در مرکز دولت واقع شده است و محرک جمیع سایر
کارخانجات میباشد این دستگاه بزرگ را دستگاه دیوان مینامند هر کس
در هیچ جا اگر نفهمد عقل انسانی تا به چه معجزات میرسد باید این دستگاه دیوان را تحقیق
بکند نظم و آرایش و اقتدار و جمیع ترقیات یوروپ از حسن ترتیب این

دستگاه است تعجب در اینجاست اگر فرضاً این دستگاه معظم علی الغفله از اهل فرنگ
برداشته شود همان ساعت تمام ممالک فرنگ بصورت بلوچستان
خواهد افتاد وضع و اصول این دستگاه حیرت انگیز در خلاصه نتایج عقلهای بشری
میتوان گفت در ایران یکقلم مجهول است در اختراعات صنایع هر قدر از اهل
فرنگ عقب افتاده ایم از این فن دستگاه دیولان صد مرتبه بیشتر غافل و دور
مانده ایم زیرا که ما در این سه هزار سال در عالم صنایع فی الجمله ترقی
کرده ایم چنانچه عوض تیر و کمان توپ و تفنگ داریم ولی در علم ترتیب
دستگاه دیولان اصلاً ترقی نکرده ایم چنانچه در هزار سال قبل از این هر طور
یابت میگرفتیم امروز هم همان طور میگیریم رسم حکومت و تقسیم ولایات
و ترتیب منصب و عموم حقوق اهالی و دیوان هنوز در حالت سه هزار سال
قبل از این باقیمانده بنابر این ملاحظات احیای ایران موقوف
بر یک نکته واحد است و آن این است که اولیای دولت این حقیقت
واضح را اعتراف نمایند که دستگاه دیولان در ایران سه هزار سال عقب مانده است

و ملل یوروپ در این سه هزار سال چندان دستگاهی اختراع کرده اند در نسبت
آن با دستگاه دیولان ما شبیه کشتی صد دو توپ است با زورقهای ترکمن
هر وزیری که منکر این حقیقت باشد من او را اکذب اهل دهر خواهم شناخت
پس هر گاه راست است در نظم دولت موقوف بنظم دستگاه دیولان است
و هر گاه قصد و اراده داریم دستگاه دیولان در ایران سه هزار سال عقب مانده است
لابد باید بعزم قوی کمر همت را در تجدید دستگاه دیولان ببندید یا آنکه بقول
رئیس حکمای نوری باید بخیال صحیح کباب جوجه را از دست بنهید و یکبار
دیگر نگوئید که ایران نظم برنمیدارد نگوئید که معایب هزار ساله را چگونه
میتوان رفع کرد بذات ذوالجلال عالم بحق اولیای اسلام نمک بحرامان
شاهنشاهی دولت ایران را میتوان بقدر سه هزار سال ترقی داد ولی
نه با آن سمتی که تا حال پیش گرفته اید اگر شما بخواهید این ترقی را بتدریج
پیدا نمائید باید باز سه هزار سال دیگر منتظر باشیم این ترقی و اصلاح نظم را
فرنگیها در این سه هزار سال بشدت اصلاح تعرف پیدا کرده و بر روی زمین

در سه ماه

سعیه ترتیب داده اند همانطوریکه تلغراف را میتوان از فرنگ آورد و بدون زحمت

در طهران نصب کرد بهمانطور میتوان اصول نظم ایشان را اخذ کرد و بدون

معطلی در ایران برقرار ساخت ولیکن چنانکه مکرر عرض کرده ام و باز هم تکرار

خواهم کرد هرگاه بخواهید اصول نظم را از پیش خود اختراع نمائید مثل این خواهد بود

که بخواهید علم تلغراف را از پیش خود اختراع نمائید

آقای فاضل ببخشید ما هیچ میلی نداریم که دین خود را از دست بدهیم ما هر وقت

بخواهیم کافر بشویم شما را خبر میکنیم و قوانین فرنگ را هر طوری که شما بخواهید اجرا

میکنیم اما حالا زحمت بیجای کشیده خدا بما عقلی داده است که در هیچ امری احتیاج

به فرنگی نداریم گذشته از اینها اینجا ایران است اینجا فرنگ نیست در هر کس هر چه

بخواهد مجری ندارد علما و مجتهدین پوست از سر ما میکنند تو خیالات این نظمهائی که

میگوئی ما نفهمیده ایم هیهات بخدا این نظمهائی را که من دارم در مدارس فرنگ هم عقلشان نرسیده

تا چه فایده ما هزار درد داریم که تو از هیچکدام خبر نداری اینجا ایران است ترقی نمیشود

ممکن نیست نمیشود محال است سرکار وزیر این حرفها مدتی است کهنه شده است

ششم

بیچاره مجتهدین را بجهت فهم نکنید باز سخن در ایران هرگاه کسی است در معنی نظم

یوروپ را بفهمد میان مجتهدین است و نظمی از کجا فهمیده در اصول نظم فرنگ

خلاف شریعت اسلام است هم هرگاه قرار بگذارم در مستوفیان دیوان بعد از این پول را

نخورند مجتهد چه حرفی خواهد داشت

ترتیب مناصب دیوانی چه منافات بشریعت دارد انتظام دولت

منافی هیچ مذهب نیست مگر مذهب آن نجاشی در بزرگی ایشان حاصلی و نهی اعتقادات ایشان

از ضایع است معایب دستگاه دیوان در ایران بهیچکس مخفی نیست و در

اغتشاش اوضاع ما تا کتاب بقدر کفایت نگاشته شده است اکنون باید

دید در رفع معایب ایران و تنظیم دستگاه دیوان چگونه میسر خواهد بود بجهت تشریح

و تفهیم این مطلب عمده قدری باید بعضی اصطلاحات علم تمدن را که در ایران هنوز

معروف نیست مختصراً بیان بکنیم اول دستگاهی در دولت یک هیئت مستقل

منشأ امر و نهی میشود آنرا حکومت میگویند

در هر قومی که از حالت وحشی بیرون آمده است لامحاله یک حکومتی است

حکومت چند ترکیب مختلف دارد هرگاه در یک طایفه حکومت کلی
در دست یکنفر باشد و اجرای حکومت در خانواده آن یکنفر موروثی باشد ترکیب
آن حکومت را سلطنت میگویند و اگر حکومت یک طایفه باتفاق یک قرار
معین نوبت بنوبت باشخاص مختلف منتقل شود ترکیب آن حکومت را
جمهوری مینامند هر حکمی که از حکومت صادر شود مبنی بر صلاح عامه طایفه باشد
و اطاعت آن حکم برای افراد طایفه لازم باشد آن حکم را قانون میگویند

حکومت مرکب است از دو نوع اختیار یکی اختیار وضع قانون دیگر
اختیار اجرای قانون سلطنت دو ترکیب دارد در هر حکومتی که هم اختیار
وضع قانون و هم اختیار اجرای قانون در دست پادشاه است ترکیب
آن حکومت را سلطنت مطلق میگویند مثل سلطنت روس و عثمانی و در حکومتی
که اجرای قانون با پادشاه و وضع قانون با ملت است ترکیب آن حکومت را
سلطنت معتدل مینامند مثل سلطنت انگلیس و فرانسه نظم و ترقی
حکومت موقوف بجدائی این دو اختیار حکومت است در سلطنتهای

معتدل بجهت حفظ مفارقت دو اختیار تدابیر دقیق و دستگاههای معظم دارد
اوضاع سلطنتهای معتدل بحالت ایران اصلا مناسبتی ندارد بحث جزئی برای
ما لغو است تحقیق اوضاع سلطنتهای مطلق است

سلطنت مطلق نیز بر دو قسم است یکی سلطنت مطلق منتظم و دیگری
سلطنتهای مطلق غیر منتظم مثل روس و نمسه و عثمانی اگرچه پادشاه هر دو اختیار
حکومت را کاملاً بدست خود دارد ولیکن بجهة نظم دولت و حفظ قدرت شخصی
خود این دو اختیار را هرگز مخلوط باهم استعمال نمیکند مثلاً هرگز نمیشود در سلاطین روس
و نمسه بزور رای خود اختیار را مانند هم وضع قانون بکنند هم اجرای قانون
این دو اختیار را باهمدیگر فرق کلی دارند در سلطنتهای مطلق غیر منتظم فرق این
دو اختیار را نفهمیده اند و هر دو را مخلوط باهم استعمال میکنند

در هر سلطنتی که این دو اختیار مخلوط بهم بوده وزرا همیشه بر سلطان مسلط بوده اند
در سلطنت مطلق هر قدر این دو اختیار جدا باشد قدرت پادشاه بیشتر و دستگاه حکومت
منتظم تر بوده است و دلیل این فقره واضح است زیرا که در ظهور اراده پادشاهی

و چنین ملاحظه بشود که اجرای احکام و یا دیگر طریقه اجرای اراده مثلاً در باب ده حکم
یکه از فلان ولایت باید سالی صد هزار تومان گرفته بشود بدیهی است که این مالیات را
هزار قسم میتوان گرفت ولی اگر بخواهند از روی علم بگیرند لابدی آید در اول
قاعده را مشخص بکنند پس این حکم بازده دو عمل علیحده لازم دارد یکی گرفتن مالیات
یکی تعیین قاعده گرفتن مالیات هرگاه این دو عمل را الحاله بیک شخص یا چند
شخص واگذار بکنند بدیهی است که این اشخاص مالیات را خواهند گرفت لا بهر طریقی
در باب صلاح شخصی خود بدانند و ممکن نیست که بواسطه تعیین قاعده ایشان را بجهت
عمل خود مجبور بکنند ولیکن هرگاه الحاله چند نفر مخصوصاً بگمارند قاعده تحصیل مالیات را
معین بکنند و بعد موافق همان قاعده چند نفر دیگر را مأمور تحصیل مالیات نمایند
آنوقت واضعین قاعده بواسطه عدم منفعت شخصی خود تکالیف مأمورین تحصیل
مالیات را بنوعی معین خواهند کرد که لابد تقلب بسته و عمل دیوان بقدر امکان
منتظم باشد و نیز تصور بفرمایید که یک سرداری را با پنجاه هزار نفر آدم مأمور یک ولایت
بکنند هرگاه این پنجاه هزار نفر محکوم هیچ قاعده نباشند معلوم است که حالت لشکر چه خواهد

داگر وضع قانون موقوف بمیل سردار باشد از شکی این است که هیچ قاعده نباشد
ولیکن هرگاه تکالیف سرداران بود و شرایط ترتیب عساکر را چند نفر از خارج معین نمایند آنوقت
لشکر منظم خواهد بود باری هیچ قاعده کلیه ممکن نیست که وزرای یک دولت برای عمل خود
قاعده وضع نمایند مثلاً در هیچ دولت دیده نشده است که وزیر جنگ رجه یا بگوید من
بعد از این خود را در وزارت محکوم فلان قاعده خواهم دانست و بعد از این هرگز دیده
نخواهد شد که امیر جنگ بمیل خود حقوق و مراتب سرهنگ را تعیین نماید در ممالک
آسیا همیشه عمل اجرای حکم و عمل تعیین قاعده را با هم مخلوط نموده اند بجهت
همین بواسطه در این صفحات هرگز حال نظم دیده نشده است وزرا حکم پادشاه را مجری
داشته اند موافق هر قاعده که خود خواسته اند و بواسطه اجتماع این دو عمل اهم مانع
نظم دستگاه حکومت بجهه اهم اغلب اوقات سلاطین را مطیع اراده خود
ساخته اند تا در فرنگ سلاطین مطلق شان امپراطور روس نیست بواسطه تفریق
این دو عمل حکومت چنان اسباب فراهم آورده اند که اراده پادشاه نقطه بنقطه مجری
میگردد و وزرای ایشان بکمال تسلط نمی توانند بقدر ذره از تکالیف خود

تجاوز نمایند. بجهت حصول این مقصود دو دستگاه علیحده ترتیب داده‌اند یکی دستگاه اجرا و دیگری

دستگاه تنظیم. شرح داده‌ایم که تعیین شرایط اجرای آن بر عهدهٔ دستگاه تنظیم است

و اجرای ارادهٔ پادشاه مطابق شروط معین محول به دستگاه اجرا است. مثلاً هرگاه پادشاه بخواهد

یک فوج سرباز تازه بگیرد ارادهٔ پادشاه خود را به دستگاه تنظیم می‌فرستد که در آنجا مشخص بکنند

این فوج را از کجا و مطابق چه شرایط باید گرفت. هرگاه قرار شرایط دستگاه تنظیم بسته شد

پادشاه بعد از آن‌وقت حکم اعلامیه می‌فرستد به دستگاه اجرا که مطابق شروط معین مجری بدارند

دستگاه اجرا که عبارت است از مجلس وزرا کاری ندارد مگر اجرای ارادهٔ پادشاه

موافق شرایط دستگاه تنظیم. هیچ وزیر نمی‌تواند ارادهٔ پادشاهی را بدون شروط اجرای بلاشرط بدهد

تغییر بدهد. مثلاً هرگاه بقضای ارادهٔ پادشاهی در دستگاه تنظیم معین کنند که در مالیات [illegible]

ولایت باید موافق همین شرایط گرفته بشود وزیر مالیات باید نقطه به نقطه اطاعت نماید

اگر شرایط مزبور به نظر وزیر مالیات معیوب و مشکل بیاید باید از پادشاه تمنا نماید که حکم

یک ارادهٔ تازه شرایط مزبور را در دستگاه تنظیم تغییر بدهند. و اگر پادشاه به تغییر

شرایط مزبور راضی نباشد وزیر مالیات باید یا حکماً شرایط مزبور را مجری بدارد یا اینکه از وزارت

خود استعفا کند. بواسطهٔ ترتیب این دو دستگاه ممکن نیست که یک حرکت بی‌نظم

بشود زیرا که با نظم این دولت حکمی که تجاوز از حد وزرا و عدم تحریر تکالیف عمال دیوان

و با وجود این دو دستگاه محال است که ولات تجاوز نمایند و تکالیف عمال دیوان غیر

معین بماند. سابق در ایران هیچ یک از این دو دستگاه درست نبود بعد از عزل آقاسی

دستگاه اجرا پیدا شد. این دستگاه جدید اگرچه تا حال مصدر هیچ فایدهٔ ظاهری نشده

لیکن در معنی ترقی دولت را تا یک قدر صدمات پیش برده است و اینکه تا حال مجلس

وزرا فایده نبخشیده سبب آن واضح است و این سبب دخل با جزئی مجلس وزرا

هر کس عمل انضباطی سابق را به دقت ملاحظه کرده است با تأمل فهمیده عیب مجلس وزرا

در کجاست. عیب این مجلس در این است که عمل اجرا و عمل تنظیم را باهم مخلوط کرده‌اند

و با وجود این حالت اگر این شش نفر وزرا شش نفر فرشته باشند باز ممکن نیست مشغول

کاری بکنند. الآن تکالیف هیچ یک از این وزرا معین نیست. بالمعنی هر وزیر

مختار است که حکم پادشاه را به هر طوری که خود می‌خواهد مجری بدارد. فرضاً پادشاه حکم کرده امور

حکومتهای ولایت را نظم بدهند. بدیهی است که به جهت این امر باید قوانین صریحه در ضمن

نظام ۱۲۷

زند. زیرا وزیر داخله فرصت وضع این قوانین را نخواهد داشت. ثانیاً اگر فرصت هم

داشته باشد این کار در خیال او نخواهد رسید زیرا که او بالطبع مشغول اجرا است. ثالثاً محال است

که یک وزیر از روی میل دایرهٔ اعمال خود را بواسطهٔ وضع قوانین محدود بکند

بدیهی است قابلیت و کفایت وزرا هر قدر بیشتر باشد در رفع قوانین زیادتر خواهند کوشید

این قاعده هیچ استثنا ندارد هر کس وزیر شد خواه افلاطون باشد خواه [illegible] بحکم

طبیعت در صدد این خواهد بود که بواسطهٔ رفع عوایق قوانین بقدر قوه دایرهٔ اختیار

خود را وسعت بدهد این است که در هیچ ملک وزرای عاقل طالب نظم نبوده اند

بر خلاف این هر چه اجزای دستگاه تنظیمات از غفلتشان بهره مند تر باشند کفایت

خود را بیشتر جلوه میدهند که بوضع قوانین بجهت وزرا در رفع غفلتشان

در وضع انتظام هستند مشغول هرگاه پادشاه حکم بکند هر چه خانهٔ دولت را نظم بدهند چنین

اجرای این حکم با شئونات وزیر داخله و وزیر [illegible] خواهد بود این حکم را باید از وزرای

باطل ساخته کرد. پس اینکه در اجرای آن حکم قسم موانع خواهند تراشید الا

اگر در دستگاه تنظیمات کفایت نظم چنین خانه را به نقص شخص [illegible] درد

نظم انتظامات را بحکم پادشاه بر عهدهٔ مجلسی اجرا گذارند هر وزیری در امور عمل باید

تعلق داشته باشد باید بحکم پادشاه هر روز ملاحظهٔ شرایط دستگاه تنظیمات نقطه بنقطه

مجری بدارد. ثانیاً اینکه در منصب وزارت اتفاقاً که ثالثاً بمقاصد ذوق و ثابت

بتجربیات چهار هزار ساله [illegible] مسلم است که بدون تفریق دستگاه تنظیمات از دستگاه

دستگاه اجرا هیچ دولت نظم نخواهد گرفت و هیچ پادشاه از اجبار طبیعی

وزرای خود مستخلص نخواهد بود. دستگاه تنظیمات منبع نظم دول است و نجات

دولت ایران بسته باستحکام دستگاه تنظیمات است. ثالثاً اینکه این دستگاه

اصلاً در ایران ناقص است. جمیع زحمات پادشاه و وزرا اکثر خواهد بود اگر

وزرا از خطرات دولت خود واقف هستند و بقدر ذره تعصب و غیرت داشته

باشند بلا درنگ بمقام تأسیس این دستگاه بر خیزند و الا زمان شودهای پادشاهان هیچ

حاصلی نخواهد بخشید مگر مزید خجالت وزرا و ظهور عدم کفایت ایشان

در تاریخ [illegible] نوشته اند که [illegible] وزرای ایران چهار ماه

شب و روز باهم مشورت کردند و دلیلی از عمق کفایت خود [illegible]

معلوم است عیب آن بوده رای همایون ما بر رفع اغتشاش قرار گرفت از امروز جمیع اختیار حکمرانی را

بدون جزو نقص و تغییر تقسیم میداریم اجرای حکم را بر عهده وزارت تعیین شرایط

اجرا را بر عهده شوری ساکت گذاریم هیئت حکمی را لابد اعلام مینمائیم این کمیت را به همت

قوی در نظام انتظام ایران ایستاده ایم بعزم تمام حکم مینمائیم در بعد از این دولت

اسلام منتظم دولت ایران آنچه از اغتشاش در ایران مینمائیم باید مقرر میداریم در هر وزارت باید مجلس در دولت

تنظیم جمیع آید و قوانین اجرای این حکم مطلق بار اشخاص که شایسته باشند قوانین

در پسند رای ما شاه امضای همایون ما اجرای آن را بر عهده مجلس وزرا مقرر خواهیم داشت

تا در دولت منتظم ما که هم آن وزرا انتخاب رئیس خود مختار خواهند بود بر دیم

دیده ایم در توجه ملوکانه نتایج غیرت و کفایت شما را منتظرات الحضور مجلس از

شما هیئت در حضور شده ایم در دولت منتظم جمیع آنها هم دولتی که از امر ما اجرای آن

رئیس مجلس قرار داده ایم این پرزنده هائی پس از ترتیب مجلس چنین گفت

ای رفقا این محترم امروز آرزوی حالا بهایت است و جدان همت شما را

به آیت مشرق جلال ایران منور شده دنیای دولت ایران محبت آنها چون

که در تمام روی زمین مشهور گردند که بعد از این هرچه دولت ایران بگوید باید باور کرد زیرا

در دولت ایران از دل و جان خدمت در دعاگوئی است و شاهنشاه ایران سرور ارباب

ریاست وزارت محال عقلی و خلاف طبیعت خواهد بود که بعد از این هم از مجلس

وزرا بهتر از این نتایج ببرد بلکه مقصود من اصلاً تقبیح وزرا نیست عیب مجلس وزرا

چنانکه گفتم رجال با شخص وزرا ندارد عیب در وضع عمارت است مقصود من از این همه

توضیح بر فرض عیب بود حال ما میخواهیم رفع این عیب در جای دولت بکنیم و بجهت

نوع تدابیر است پیش از اینکه در خصوص شرح این مطلب بگوئیم یک خوابی از دیشب

دیده ام از برای شما نقل میکنم صبح زود بود تازه از خواب بیدار شده بودم و در فکر

تحریر این سطور فرق بودم که دیدم خواب از آن جنس که نفر آدم دیدم در عجب رد

بدبو خانه سیر میکنیم اینجا نفر بودم دو وزیر است هر یک از ما حکمی بود که گفتا در این ملک

بدین مضمون پادشاه خواسته است وقتی بحضور مبارک رسیدیم دیدیم اعلیحضرت

همایون شاهنشاهی بر تخت خود نشسته اند و بجز ما مجلس حضور نبود بعد از دقیقه ای چند

بیک آهنگ قوی فرمودند شما را از برای حکم معظم خواسته ایم دولت ایران

جوانان و انوار دانش شما سر از انتظام ملک سلطان دارد دل ارشد دیگر را بعد هم

حذف

مقاصد شما را نفع عظیمی می‌بینیم اعلیحضرت شاه این بنا شما را از عموم چاکران خود

منتخب فرموده‌اند اغلب شما در عین جوانی صاحب منصب جز اشده

رسیده‌اند که در این باب کهن [illegible] چه قدر ها به اعتبارات بزرگان

رسیده دولت [illegible] و نخوت و تکبر خود را نشانه عقل خود قرار داده‌اند و هر گاه باز

نخواهند شمرد و هر کس جوانان محترم تر از حماقت نجابت باشند بنابراین [illegible] رفع

بزرگان و مردم آسایش مجلس [illegible] این است که

از ما قبل جلال ظاهری شما [illegible] حالت شخص خود را [illegible] نگاه بداریم

و بزرگان دولت [illegible] جمیع شعب [illegible] جلال صاحب و دیده‌های [illegible]

در فوج فراش [illegible] شخص و جمیع بزرگها که مردم را در ایران از [illegible]

شخص [illegible] مخصوص بزرگان ما [illegible] قسمت ما منحصر به حکام

[illegible] تحریر در این باب هرگاه این تکلیف را قبول نمائید [illegible] است

[illegible] والله عن قریب مجلس را [illegible] خواهند ساخت

[illegible] شما را که نه [illegible] دارید و نه نوکر زیاد از اینجا بیرون خواهید کرد و عوض علوم دیگر

شما این مجلس را برخواهند کرد از حق آن [illegible] که از هیچ نقطه روزگار

خبر ندارند و انتظام دولت را [illegible] جلال شخصی خود میدانند [illegible]

کلی اجزای مجلس تصدیق کردند و با اتفاق قسم یاد نمودند [illegible]

[illegible] حرکت [illegible]

[illegible] و همین جمیع [illegible] را ایمان آوردند [illegible] انتظام

[illegible] تحریر قانون را [illegible] تا [illegible] قانون [illegible]

[illegible] هر کدام [illegible] بوده [illegible] شد و هر نکته را [illegible]

همان [illegible] موافق [illegible] تغییر [illegible] ترتیب این [illegible]

بر عهده [illegible] غلبه آنها را [illegible] دارم و [illegible] ترتیب آنها

[illegible] ذکر بعضی از آنها [illegible] تحریر [illegible]

[illegible] ترکیب حکومت دولت ایران

فقره اولی ترکیب حکومت دولت ایران بر سلطنت مطلق است

فقره دویم سلطان ایران شهنشاه است

فقره سیم منصب شاهنشاهی با ارث بطریق مستقیم در اولاد ذکور شاهنشاه اعظم ناصر الدین شاه مقرر است

فقره چهارم اجرای حکومت ایران بر قانون است

فقره پنجم اختیار وضع قانون و اختیار اجرای قانون هر دو حق شاهنشاهی است

فقره ششم اعلیحضرت شاهنشاهی این دو اختیار را بتوسط دو مجلس علیحده معمول میدارد

فقره هفتم اجرای قانون و اداره امور حکومت بر عهدهٔ مجلس وزرا است

فقره هشتم وضع قانون بر عهدهٔ مجلس تنظیمات است

فقره نهم ریاست مطلق این دو مجلس حق مخصوص شاهنشاهی است

فقره دهم عزل و نصب جمیع عمال حکومت جز در اختیار اجرا حق مخصوص شاهنشاهی است

تقریر دویم در شرایط وضع قانون

فقره اولی وضع قانون و اعتبار آن قانون موقوف بهفت شرط است

شرط اولی قانون باید بیان ارادهٔ شاهنشاهی متضمن صلاح عامه خلق باشد

شرط دویم قانون باید در مجلس تنظیمات باتفاق کل اجزای مجلس نوشته شده باشد

شرط سیم قانون باید بمهر سلطنت ممهور و بامضای شاهنشاهی رسیده باشد

شرط چهارم قانون باید بزبان فارسی و بعبارت واضح نوشته شده باشد

شرط پنجم قانون باید در دفتر قانون ثبت شده باشد

شرط ششم قانون باید اسم و عدد معین داشته باشد

شرط هفتم قانون باید در روزنامه دولتی اعلام شده باشد

فقره دویم هر حکمی که خارج از این هفت شرط باشد قانون نیست

تقریر سیم در حقوق ملت

فقره اولی قوانین کلی ممالک ایران در حق جمیع افراد رعایای ایران حکم مساوی دارند

فقره دویم هیچ شغلی و هیچ منصب دیوانی موروثی نیست

فقره سیم آحاد رعایای ایران جمیعاً در مناصب دیوانی حق مساوی دارند

فقره چهارم وزرای ایران هیچ چیز نمیتوانند گرفت مگر بحکم قانون

فقره پنجم هیچیک وزرای ایران را نمیتوان حبس کرد مگر بحکم قانون

فقره ششم دخول در مسکن هیچ رعیت ایران جایز نخواهد بود مگر بحکم قانون

فقره هفتم عقاید اهل ایران آزاد خواهد بود

فقره هشتم مالیات هر ساله بحکم قانون مخصوص گرفته خواهد شد حاشیه

قانون چهارم در ترتیب مجلس تنظیمات

فقره اول مجلس تنظیمات مرکب است از اعلیحضرت شاهنشاهی و شش نفر شاهزاده و یازده نفر مشیر و هشت نفر وزیر

فقره دویم عزل و نصب اجزای تنظیمات بلا واسطه تعلق باعلیحضرت شاهنشاهی دارد

فقره سیم حضور وزرا در مجلس تنظیمات اختیاری خواهد بود

فقره چهارم جمیع قوانین دولت باید در مجلس تنظیمات باتفاق جمیع اجزای مجلس نوشته شود

فقره پنجم جمیع قرارهای عمده چه در امور تجارت چه در امور مالیات و چه [illegible] امور مملکت باید در مجلس تنظیمات تحقیق شود و با امضای مجلس برسد

[illegible marginal note]

فقره ششم حکم مجلس تنظیمات بامضای دو ثلث نفر مشیر اعتبار دارد

فقره هفتم مواظبت اجرای قانون بر عهدهٔ مجلس تنظیمات است

فقره هشتم تحقیق شکایات رعایا از عمال دیوان راجع بمجلس تنظیمات است

فقره نهم جمیع مشیران مجلس تنظیمات همشان هستند

فقره دهم اعلیحضرت شاهنشاهی بجهت نظام دولت مجلس تنظیمات از میان مشیران یکنفر را رئیس مجلس قرار خواهند داد

فقره یازدهم لقب رئیس تنظیمات صدر المشوره خواهد بود

فقره دوازدهم تعیین قواعد اجرای این قانون بر عهدهٔ مجلس تنظیمات است حاشیه

قانون پنجم در تقسیم اختیار اجرا

فقره اول اعلیحضرت شاهنشاهی اختیار اجرا را در هشت وزارت تقسیم داده‌اند

وزارت عدلیه وزارت امور خارجه وزارت امور داخله

[illegible marginal note]

۴ وزارت جنگ ۵ وزارت علوم ۶ وزارت تجارت و عمارت

۷ وزارت مالیات ۸ وزارت دربار

فقرهٔ دویم اداره هر یک از این هشت وزارت محول به یک وزیر است

فقرهٔ سیم ترتیب هر یک از وزارتخانها از روی قانون مخصوص معین است

قانون هشتم در ترتیب مجلس وزراء و تکالیف کلیه ایشان

فقرهٔ اول مجلس وزراء مرکب است از وزیر عدلیه وزیر امور خارجه

وزیر امور داخله وزیر جنگ وزیر علوم وزیر تجارت و عمارت

وزیر مالیات وزیر دربار

فقرهٔ دویم رئیس مجلس وزراء اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی است

فقرهٔ سیم اول تکلیف وزراء اجرای قانون است

فقرهٔ چهارم وزراء خارج از قانون بهیچ کاری نباید اقدام بکنند

فقرهٔ پنجم کل وزراء همه امین هستند

فقرهٔ ششم هیچ وزیری نمیتواند در کار وزیر دیگر مداخله نماید

فقرهٔ هفتم حدود تکالیف هر یک از وزراء بحکم قوانین مخصوص معین خواهد بود

فقرهٔ هشتم مواجب هر یک از وزراء شش هزار تومان خواهد بود

فقرهٔ نهم وزراء حق خواهند داشت که هر قانونی در نظر داشته باشند

وضع آنرا بمجلس تنظیمات تکلیف نمایند

فقرهٔ دهم وزراء حق خواهند داشت که بجهت انتظام خدمات محوله خود هر قاعده

که مناسب بدانند وضع نمایند این نوع قرارها در قانون اعتبار دائم معتبر است

[حاشیه: که مخالف قوانین [illegible] نباشد]

فقرهٔ یازدهم هر وزیری در صورت عجز خود در اجرای قانون باید فوراً از وزارت

خود استعفا نماید

فقرهٔ دوازدهم وضع قاعده انتظام دوائر مجلس وزراء بر عهده مجلس وزراء است

قانون دهم در حساب دولت ایران

فقرهٔ اول خزانه دولت [illegible] است

فقرهٔ دویم هر وزیری که در امر حکومت خلاف قانون بکند خاین دولت است

فقرهٔ سیم در میان چاکران دولت هر کس از کسی هزار دینار رشوه بگیرد بلاشبهه خاین دولت است

فقرهٔ چهارم هر کس در مال دیوان بقدر هزار دینار تقلب بکند خاین دولت است

فقرهٔ پنجم تحقیق و حکم خیانت وزرا بر عهدهٔ مجلس تنظیمات است

قانون یازدهم در اجتماع قوانین دولت

فقرهٔ اولی مجلس تنظیمات در مدت یک سال کلیهٔ احکام شرعیه و عرفیه را که متعلق به امور مملکتداری است جمع خواهد کرد و بواسطهٔ اجرای شروط قانونیه جزو قوانین دولت خواهد ساخت

فقرهٔ دویم مجلس تنظیمات در مدت یک سال هر قانونی را که بجهت تکمیل مجمع قوانین دولت لازم است خواهد نوشت و بواسطهٔ اجرای شروط قانونیه جزو قوانین دولت خواهد ساخت

فقرهٔ سیم مجلس تنظیمات در مدت یک سال جمیع قوانین دولت را در پنج مجموعه

تقسیم خواهد کرد و مجموع قوانین هر یک از این پنج مجموعه را یک قانون‌نامهٔ علیحده قرار خواهد داد

فقرهٔ چهارم تقسیم و اسامی این پنج قانون‌نامه از این قرار خواهد بود

حقوق‌نامه دیوان‌نامه نظام‌نامه اداره‌نامه جزانامه

فقرهٔ پنجم هر یک از این قانون‌نامه‌ها منقسم خواهد بود بابواب و فصول متعدده

فقرهٔ ششم هر باب و هر فصلی یک اسم مخصوص خواهد داشت

فقرهٔ هفتم هر فقره یک عدد معین خواهد داشت

فقرهٔ هشتم این پنج قانون‌نامه در چاپخانهٔ دولتی باسمه خواهد شد

فقرهٔ نهم سند حقوق دولت ایران منحصر باین پنج قانون‌نامه خواهد بود

قانون دوازدهم در بنای ترتیب وزارتخانه‌ها

فقرهٔ اولی عدد و مناصب و مواجب و تکالیف جمیع عمال وزارتخانه‌ها بحکم قوانین مخصوص معین خواهد شد

فقرهٔ دوم هیچ وزیری تا حدی نخواهد بود در عدد عمال وزارت خود را بدون
اجازهٔ یک قانون مخصوص زیاد و کم نماید

فقرهٔ سیم ترتیب و ترقی مناصب عمال از روی قانون جدیدی معین خواهد بود

فقرهٔ چهارم هیچ وزیری نمی‌تواند در ترتیب مناصب تغییر بدهد

فقرهٔ پنجم در هر وزارتخانه یک دایرهٔ تعلیم خواهد بود

فقرهٔ ششم هر کس بخواهد صاحب منصب بشود باید دو سال در دایرهٔ تعلیم خدمت بکند

فقرهٔ هفتم اجزای دایرهٔ تعلیم به هیچ وجه مواجب نخواهند داشت

فقرهٔ هشتم هر کس بخواهد داخل دایرهٔ تعلیم بشود باید اقلاً شانزده سال داشته باشد

زبان فارسی را کاملاً بداند حساب بداند هندسه بداند جغرافیا بداند تاریخ بداند

فقرهٔ نهم علوم فوق بجهت دخول جمیع وزارتخانه‌ها ناگزیر است ولی بجهت
هر وزارتخانه علوم مخصوصه علاوه خواهد گردید

فقرهٔ دهم بجهت درجات علوم و طریقهٔ امتحان طلاب دایرهٔ تعلیم قانون مخصوص مقرر خواهد شد

فقرهٔ یازدهم هیچ صاحب منصب نمی‌تواند به منصب بالاتر برسد مگر پس از دو سال خدمت

[illegible]

در نصب او وارد

فقرهٔ دوازدهم استثنای این فقرات ممکن نخواهد بود مگر به اقتضای ضرورت جنگی و بحکم فرمان همایونی

فقرهٔ سیزدهم هیچیک از صاحب منصبان دیوانی از نوکری اخراج نخواهد شد مگر بحکم قانون مخصوص دیوانی

فقرهٔ چهاردهم اسم مواجب با عین مواجب مطابق خواهد بود

فقرهٔ پانزدهم مواجب صاحب منصبان ماه بماه بی‌کسر و بدون تخلف داده خواهد شد

سه قسم قانون هست - قانون ارکانی - قانون اصولی - قانون ترتیبی - این دوازده قانون که ذکر
شد باستثنای جزئی قوانین ارکانی محسوب می‌شوند و باقی که ذکر خواهد شد اکثر اصولی
و بعضی ترتیبی می‌باشد

قانون سی‌ام در ترتیب وزارت امور خارجه

فقرهٔ اول وزارت امور خارجه از این قرار منقسم است

دایرهٔ مخصوص وزارت   دایرهٔ امور پلتیکی   دایرهٔ امور تجارتی   دایرهٔ ترجمه و خطوط رمز
دفتر ثبت و ضبط   دفتر رسوم و تشریفات   دفتر محاسبه و ترتیب اجزا   قرائتخانهٔ وزارت

فقره دوم درجات اجزای وزارت از این قرار است

وزیر نایب حکم منشی مترجم کاتب محرر تعلیم [illegible]

فرّاش

فقره سیم رئیس هر دایره نایب است و رئیس هر دفتر حکم

فقره چهارم کار دایره مخصوص وزارت از این قرار است

مکاتبه شخصی وزیر در امورات مخفیه فصول دوره‌ای دستخطجات دولتی

ترتیب ملاقات سفرا در باب رجوع با وزیر

بردن نوشتن مطالب عمده برای حضور شاهنشاهی

فقره پنجم اجزای دایره مخصوص وزارت از این قرار است

یک نایب یک مترجم یک منشی دو کاتب

فقره ششم کار دایره امور دولتی از این قرار است

دستخطجات دولتی عهدنامجات سایر قراردادهای دولتی

سرحدات رد قراری ترتیب مواجبات مأمورین خارج

فقره هفتم اجزای دایره امور دولتی از این قرار است

یک نایب دو منشی سه کاتب چهار محرر تعلیم

فقره هشتم کار دایره امور تجارت از این قرار است ترتیب امور قونسولهای خارج

و اتباع آنها عهدنامجات و قراردادهای تجارتی مطالبات تجار خارجه

و مطالبات امور تجار ایران در خارج

فقره نهم اجزای دایره امور تجارت از این قرار است یک نایب دو منشی

سه کاتب سه محرر تعلیم

فقره دهم کار دایره ترجمه خطوط از این قرار است ترجمه نوشتجات السنه خارجه

بفارسی ترجمه فارسی بالسنه خارجه ترجمه مکالمات ترجمه خطوط از تحصیل طلاب خارجه

فقره یازدهم ترتیب اجزای دایره ترجمه از این قرار است یک مترجم نایب

سه مترجم منشی چهار مترجم کاتب پنج مترجم محرر

فقره دوازدهم کار دفتر ثبت و ضبط از این قرار است ضبط و ترتیب صحیح سواد

جمیع مکاتبات وزارت تحصیل عهدنامجات و سندات دیپلوماتیک خارجه

ضبط جمیع قواعد وزارتخانه بیان اطلاعات جزئیه حضرات دیوان اندر وزارتخانه بخوانند

و آن تذکره مقتضای سلطنت صاحب اداره

فقره سیزدهم ترتیب اجزای دفتر ثبت از این قرار است یک ناظم

یک منشی دو کاتب سه محرر تعلیم

فقره چهاردهم کار دفتر رسوم و تشریفات از این قرار است نوشتن عهدنامجات

اخبارنامجات قرارنامجات تصدیق‌نامجات شاهنشاهی حل مسائل

تشریفات و امتیازات و حقوق مأمورین خارجه تهیه ملاقات رسمی

فقره پانزدهم ترتیب اجزای دفتر تشریفات از این قرار است یک ناظم

یک منشی دو کاتب دو محرر

فقره شانزدهم کار دفتر محاسبات از این قرار است

اداره کل مخارج برای مخارج سالیانه در مجلس تنظیمات معین بشود

اقساط مواجب جمیع اجزای وزارت ثبت عدد و مناصب جمیع اجزای وزارت

مخارج سفرا دائم مخارج چاپار مخارج مخفیه تعارفات [illegible] سفری

فقره هفدهم اجزای دفتر محاسبه از این قرار است یک ناظم یک کاتب

یک محرر

فقره هجدهم فراشخانه وزارت مرکب است از یک فراشباشی ده فراش

فقره نوزدهم نایب و ناظم را اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی معین فرمایند

سایر اجزا را خود وزیر به اتفاق قانون فلان معین میکند

فقره بیستم مواجب اجزای وزارت از این قرار است وزیر شش هزار تومان

نایب هزار و پانصد تومان ناظم هزار تومان منشی پانصد تومان

کاتب سیصد تومان محرر تعلیم هیچ

مترجم هر یک از این درجات را داشته باشد به سه مشیر علاوه بر مواجب

اصلی خواهد گرفت محرر مترجم صد تومان فراشباشی صد تومان فراش چهل تومان

فقره بیست و یکم مأمورین خارجه از اجزای وزارت امور خارجه منتخب خواهد شد

فقره بیست و دوم نایب وزارت شأن وزیر مختاری دارد

فقره بیست و سوم اجرای این قانون بر عهده وزیر امور خارجه است یعنی اجرای این قانون را

مجری ندارد محکوم قانون دهم خواهد بود بدیهی است که اگر اجرای این قانون منظور وزیر
کشور را حاصل نشد باید همان ساعت از وزارت استعفا نماید

قانون یازدهم در تقسیم ممالک ایران

فقره اول کل ممالک ایران بسی قطعه تقسیم خواهد شد

فقره دویم اسم هر یک از این سی قطعه ولایت خواهد بود

فقره سیم هر ولایت منقسم خواهد بود به سه ایالت

فقره چهارم هر ایالت منقسم خواهد بود به پنج ناحیه

فقره پنجم هر ناحیه منقسم خواهد بود بر پنج بلوک

فقره ششم لقب رئیس ادارهٔ هر ولایت والی خواهد بود لقب رئیس ادارهٔ هر ایالت نایب الایاله لقب رئیس هر ناحیه قائم مقام لقب رئیس اداره هر بلوک مشرف خواهد بود

فقره هفتم عزل و نصب این سی والی از جانب اعلیحضرت شاهنشاهی خواهد بود

فقره هشتم تعیین رئیسهای تقسیمات ولایت باطلاع وزیر داخله در اختیار والی خواهد بود

فقره نهم در هر ولایت یک مجلس اداره خواهد بود مطابق قانون پنجاهم

فقره دهم والی ولایت رئیس مجلس اداره خواهد بود

فقره یازدهم اجرای این قانون بر عهدهٔ وزیر داخله است

قانون دوازدهم در ترتیب وزارت امور داخله

فقره اول وزارت امور داخله منقسم است به هشت دایره

دایرهٔ مخصوص وزارت دایرهٔ امور ولایات دایرهٔ ضبطیه

دایرهٔ زراعت دایرهٔ حسبیه دایرهٔ چاپارخانه دایرهٔ ابنیه دایرهٔ محاسبه

جزئیات این دایرها شقوق متعدده دارند بجهت هر دایره یک قانون مخصوص وضع شده

قانون سیزدهم در ترتیب دایرهٔ ضبطیه

فقره اول در دولت ایران یکهزار سرباز ضبطیه خواهد بود

فقره دویم این یکهزار سرباز ضبطیه منقسم خواهند بود به پانصد دستهٔ دو نفری

فقره سیم منصب ضبطیه از این قرار خواهد بود امیر ضبطیه کلانتر ضابط
داروغه نایب داروغه

فقره چهارم امیر ضبطیه محکوم یک داروغه هر درجه محکوم درجه بالای خود خواهد بود

فقره پنجم در هر ولایت یک کلانتر در هر ایالت یک ضابط
در هر ناحیه یک داروغه در هر بلوک یک نایب داروغه خواهد بود

فقره ششم امین کلانتر ولایت محکوم امیر ضبطیه و امیر ضبطیه در وزارت
داخله رئیس دایره ضبطیه و محکوم وزیر داخله خواهد بود

فقره هفتم بر عهده دایره ضبطیه دو قسم خدمت است انضباط عدلیه
انضباط حفظیه (تکالیف مأمورین ضبطیه بیان این دو قسم انضباط محول به قوانین
مخصوصه است که در جدول بیست و یکم است)

قانون بیست و پنجم در ترتیب دیوانخانه‌ها

فقره اول در دولت ایران سه قسم دیوانخانه خواهد بود اول دیوان اصلاح

دوم دیوان عدلیه سیم دیوان اعلی (حدود اختیارات این دیوانخانه‌ها و رسم مرافعه
در قوانین ترتیبی تعیین شده است)

فقره دوم در هر ولایت یک دیوان عدلیه خواهد بود

فقره سیم در هر ناحیه یک دیوان اصلاح خواهد بود

فقره چهارم در کل ایران یک دیوان اعلی خواهد بود و محل دیوان اعلی در مقر
سلطنت خواهد بود

فقره پنجم دیوان اصلاح مرکب است از یک نفر دیوان بیگی و دو نفر مصلح

فقره ششم دیوان عدلیه مرکب است از چهار نفر قاضی یک نفر وکیل
یک نفر رئیس هشت نفر فراش

فقره هفتم لقب رئیس دیوان عدلیه حاکم عدلیه است

فقره هشتم دیوان اعلی مرکب است از یک رئیس ده حاکم یک وکیل
دو نایب وکیل پنجاه نفر فراش

فقره نهم لقب رئیس دیوان اعلی امیر دیوان خواهد بود

نقص در جمع شده عدد فقرات در این ترتیب [illegible] برای این [illegible]

۲۵

فقره دهم عزل و نصب روسای دیوانخانه‌های دیوان تعلق باعلیحضرت شاهنشاهی دارد

فقره یازدهم اداره جمیع دیوانخانه‌های دولت بر عهدهٔ وزیر عدلیه است

قانون بیست و ششم بر ترتیب وزارت عدلیه

قانون بیست و هفتم بر وزارت عسکریهٔ ایران

فقره اولی در دولت ایران دو قسم لشکر خواهد بود لشکر عازم لشکر دائم

فقره دویم لشکر عازم مرکب است از چهل هزار نفر از این قرار

بیست و پنج هزار سرباز پنج هزار ضبطیه سه هزار توپچی و مهندس هفت هزار سواره

فقره سیم لشکر دائم مرکب است از جمیع گروه سپاهی

فقره چهارم ایام خدمت سرباز عازم هفت سال است

فقره پنجم مناصب نظامی از این قرار است

نایب سلطان یاور سرهنگ سرتیپ امیر

سردار وارد و الی آخر که امیر خواهد بود

فقره ششم عدد صاحب منصبان با تکلیف معین خواهد بود

فقره هفتم تکالیف و حقوق و ترتیب لشکر ایران موقوف بقوانین نظام است

فقره هشتم اجرای این قانون و اداره قسم لشکر ایران موافق قوانین نظام به

محول بوزیر جنگ است

قانون بیست و هشتم بر ترتیب وزارت جنگ

فقره اولی وزارت جنگ مرکب است از دوایره مخصوص وزارت

دایرهٔ اداره دایرهٔ توپخانه دایره پیاده دایره سواره

قانون بیست و نهم بر ترتیب وزارت مالیات

فقره اولی وزارت مالیات مرکب است از دوایره مخصوص وزارت

دایرهٔ تقسیم مالیات دستگاه وصول مالیات دایرهٔ حواله

فقره سیم دایره مخصوص وزارت مرکب است از دفتر مراسلات دفتر تحقیقات

دفتر ثبت دفتر وارده دفتر محاسبات وزارت

فقره چهارم دستگاه مرکزی مرکب است از دایره خزانه دایره گمرک

دایره مالیات مستقیم دایره مالیات غیر مستقیم دایره خالصجات دایره [illegible]

دایره [illegible] دایره [illegible]

فقره پنجم دایره خزانه دارای دفتر وارده دفتر جمع دفتر خرج

فقره ششم دستگاه استیفا به هیچ وجه مداخله در جمع مالیات ندارد دستگاه استیفا

منحصر است به ترتیب قواعد مالیه و نظارت جاری قواعد و تحقیق کلی محاسبات دولت

قانون چهارم راجع به قوانین و قواعد مالیه

فقره اول هر سال وزیر مالیات توسط دایره تقسیم مالیات دستور العمل جمع

ولایات را مشخص خواهد نمود و حاصل کلی مالیات را در پایان هر سنه وزارت تقدیم خواهد

نمود و برای هر وزارت یک کتابچه مخصوص مشتمل بر فصول مفصل مخارج وزارت

حاشیه [illegible]

ترتیب خواهد داد و کلیه این تقسیمات و ترتیبات را به مجلس تنظیمات خواهد آورد

فقره دوم مجلس تنظیمات تقسیمات مالیات و فهرست مخارج وزارتخانه‌ها را تحقیق

خواهد کرد پس از تصحیح و امضای آن به امضای اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی خواهد رسانید

فقره سیم پس از حصول امضای شاهنشاهی وزیر مالیات دستور العمل مالیات ولایات را

توسط دایره حصول مجری خواهد داشت

فقره چهارم در هر ولایت یک نفر تحویلدار کل خواهد بود

فقره پنجم در هر بلوک یک نفر تحویلدار خواهد بود

فقره ششم در هر بلوک یک نفر محصل با شش الی ده نفر فراش مالیه خواهد بود

فقره هفتم تحویلداران کل را خود اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی تعیین خواهند فرمود

فقره هشتم تکالیف این مأمورین بحکم قوانین و قواعد مخصوصه معین خواهد شد

فقره نهم حاصل کلی مالیات در تصرف وزیر مالیات خواهد بود

فقره دهم هر وزیری مخارج وزارت را موافق کتابچه خود در موعد معین برات خواهد کرد

فقره یازدهم برات وزرا کلیه راجع بوزیر مالیات خواهد بود

حاشیه [illegible]

فقره دوازدهم وزیر مالیات برات وزراء را پس از تحقیق ممضی خواهد داشت و به اداره حواله خواهد فرستاد

فقره سیزدهم اداره حواله پس از تحقیق صحت برات و مطابقت آن با کتابچه وزارت

و دوائر محوّله آنرا حواله به اداره خزانه خواهد کرد

فقره چهاردهم اداره خزانه پس از تحقیق صحت برات وجه آنرا فوراً کارسازی خواهد کرد

فقره پانزدهم هر یکی از وزراء الحاق کتابچه خود برات کنند به درجه عدم وصول بود

فقره شانزدهم هرگاه وزیر مالیات قسط مخارج وزرا را در خزانه موجود نداشته باشد

پیش از وقت به وزرا اعلام خواهد کرد که برات نکنند

فقره هفدهم هیچ وزیری در مخارج وزارت خود نمی‌تواند از تقسیمات مرتبطه کتابچه

خود تجاوز کند

فقره هیجدهم در صورت ظهور مخارج فوق العاده بر وفق قانون استثنا و به حکم فرمان

مخصوص کارسازی خواهد شد

فقره نوزدهم اداره میزان مواظبت صحت اعمال وزارت مالیات خواهد بود

و دقیقه‌ای در حق خرج وجوه خزانه را از نظر دقت خواهد کرد

فقره بیستم جمیع مستمریات ماه به ماه به اداره استیفا فرستاده خواهد شد

فقره بیست و یکم کل محاسبات دولت ایران باید در دستگاه استیفا تحقیق و تفریق بشود

فقره بیست و دوم اجرای این قانون بر عهده وزیر مالیات است

قانون چهل و یکم در وضع تعلیم عامه

فقره اول در ممالک ایران سه نوع مدرسه خواهد بود

مدارس تربیه مدارس فضلیه مدارس عالیه

فقره دوم علومی که در مدارس تربیه تعلیم می‌شود از این قرار است نوشتن قرائت خط فارسی

حساب تاریخ جغرافیا مقدمات هندسه عملی مقدمات علوم طبیعی

فقره سوم علومی که در مدارس فضلیه تعلیم می‌شود از این قرار است علم معانی بیان علم منطق

علم حکمت علوم ریاضی علوم طبیعی علوم تاریخی نقاشی خطوط علوم السنه

فقره چهارم مدارس عالیه منقسم است به چهار مجمع مجمع علوم ادبیه مجمع علوم حقوق

مجمع علوم عقلیه مجمع علوم طبیه مجمع صنایع شریفه

فقرهٔ پنجم — در ضمن این شش نوع مدرسه از برای بعضی فنون مدارس مخصوصه خواهد بود از قبیل
مدارس نظامی، مدارس بحریه، مدارس معادن، مدارس مهندسی، مدارس نقاشی، مدارس صنایع

فقرهٔ ششم — در هر چند محله لامحاله یک مدرسه تربیه خواهد بود

فقرهٔ هفتم — در هر ولایت لامحاله یک مدرسه فضلیه خواهد بود

فقرهٔ هشتم — مدارس عالیه در تختگاه سلطنت خواهد بود

فقرهٔ نهم — مدارس عالیه به درس کرسیهای علوم عمومی را باز خواهند نمود

فقرهٔ دهم — سالی دویست هزار تومان از وجوه موقوفات مرتبط وزیر علوم صرف
مدارس مزبوره خواهد شد

فقرهٔ یازدهم — مجلس تنظیمات قانونی وضع خواهد کرد که بحکم آن مخارج مدارس هر ولایت
به تدریج از خود ولایت عاید بشود

فقرهٔ دوازدهم — شرح ترتیب این مدارس و طرح و وضع آنها بر عهدهٔ وزیر علوم است

فقرهٔ سیزدهم — اجرای این قانون بر عهدهٔ وزیر علوم است

قانون چهاردهم در ترتیب وزارت دربار

از آنجائیکه در ایران هیچ چیز را از هیچ چیز جدا نکرده‌اند عمال این وزارت را هم مخلوط
عمال سایر وزارتها کرده‌اند و حال آنکه اولین کاری که در سلطنت باید کرد این است
که عمل سلطنت را از عمل دولت جدا کنند و تا عمل سلطنت منتظم نباشد
عمل دولت هیچ نظم نخواهد گرفت در این باب شرح مفصلی نوشته‌ام دیگر
بجهت بعضی اغراض شخصی خود در اینجا عرض نمیکنم

قانون پانزدهم در ترتیب و تکالیف مجلس اداره

فقرهٔ اول — در هر ولایت یک مجلس اداره خواهد بود

فقرهٔ دوم — مجلس اداره مرکب است از والی و حاکم عدلیه
و کلانتر و دو نفر از معقولین اهل ولایت

فقرهٔ سوم — کار مجلس اداره از این قرار است تقسیم مالیات بلوک، جمع وجوه ملکی
تدارک آذوقهٔ ولایت، محافظت ابنیهٔ ملکی، حفظ ابنیهٔ ملکی، مواظبت مجالس؛
تعیین تسعیر اجناس، ترتیب کوچه‌ها و معابر عامه، مواظبت اجرای قوانین

فقره سیم این شمش نقره‌های تا پنجاه قیر باید وارد طهران شده باشد

فقره چهارم یک سال بعد از ورود و تهیه این ماده باید تجارت [illegible] بعز اراده

دولت روز بروز [illegible] دارد بعد دولت [illegible] برسد

فقره پنجم شش ماه بعد از ورود و نقره ناظم چاپارخانه باید از پای تخت بطرف سمت چهار

سرحدات ایران اقلا هفته یکدفعه در یکدقیقه معین پست روانه کند

فقره ششم پست باید روزی ششم رفته اقلا ساعتی دو فرسخ طی نماید

فقره هفتم بجهت اجرای این قانون در چهار قسط دویست هزار تومان بوزیر عمارت

داده خواهد شد

فقره هشتم طرح و توجه اجرای این قانون با وزیر عمارت باید در کمال اطلاع

و تحقیق مجلس تنظیمات خواهد رسانید

فقره نهم اجرای این قانون بعهدهٔ وزیر عمارت است

۳۷

قانون پنجاه و نه در ترتیب ضرابخانه کشور ایران

فقره چهارم رئیس مجلس اداره والی ولایت است

فقره پنجم مجلس اداره حساب اداره را باطلاع وزیر داخله به مجلس تنظیمات باید

ماهی قرار دهد برهان یکفقره باید کماه (?) ده کنم [illegible] مفهوم بشود

فقره ششم اعضای مجلس اداره را وزیر داخله سه سال به سه سال بحکم [illegible] تعیین خواهد کرد

فقره هفتم مجلس اداره هفته چند دفعه جمع خواهد شد

فقره هشتم اجرای مجلس اداره بجهت مخارجات مجلس بموجب مخصوص نخواهد داشت

فقره نهم اجرای این قانون بعهدهٔ وزیر داخله است

قانون پنجاه و چهار در رفع [illegible] ایران

فقره اول [illegible] آنچه بعد [illegible] صاحب منصب قابل [illegible] رئیس نقره‌خانه

[illegible] نظم چاپارخانه برای خدمت دولت [illegible]

فقره دوم [illegible] نقره‌خانه یک روز بعد از ورود و خود [illegible] را [illegible] خواهند کرد

[illegible] را [illegible]

فقره اولی در مملکت ایران یک ضرابخانه دولتی خواهد بود

فقره دوم در دست هر کس سکه‌ی کسر دیده شود [illegible] حبس خواهد شد

فقره سیم اجرای این قانون بر عهده‌ی وزیر مالیات است

قانون شصت و هشت در طریقه‌ی بیع و شرای اموال دیوانی

فقره اولی عمال دیوان بجهت دیوان از هیچ جنس نخواهند خرید و هیچ جنس نخواهند فروخت مگر با اعلان و بحکم شرایط هراج

فقره دویم هر عامل برخلاف این قانون رفتار نماید خائن دولت است

قانون شصت و نه در فروش املاک خالصه دیوان

فقره اولی املاک خالصه دیوان کلاً بر وفق شرایط ذیل با قرار رعیتی فروخته خواهد شد

فقره دویم اجرای این قانون بر عهده‌ی وزیر داخله است

قانون هفتاد و چهار در ترتیب بانک

فقره اولی یک کرور تومان از حاصل فروش املاک خالصه بوزیر تجارت واگذار خواهد شد که یک بانک عمومی ترتیب بدهد

فقره دویم سرمایه‌ی بانک یک کرور خواهد بود

فقره سیم این کرور تقسیم خواهد شد به ده هزار سهم هر کدام صد تومان

فقره چهارم صاحبان این ده هزار سهم صاحب بانک خواهند بود

فقره پنجم قواعد ترتیب بانک به تصدیق [illegible] این دستگاه بحکم قانون علیحده معین خواهد شد

فقره ششم پول کاغذی بانک در وجه از پنج کرور [illegible] خواهد بود

فقره هفتم پول کاغذی بانک باید در معاملات [illegible]

نقدی باشد که در تمام ایران برسد

فقره هشتم اجرای این قانون بر عهده‌ی وزیر تجارت است

این صد و هشتاد قانون را که بدینجا تمام کردیم [illegible]

و در صورت [illegible] چند هزار قانون جمع کردیم در ابتدای کار [illegible]

این قوانین اظهار رضا بسیار و مخالفت مینمودند یکی از ایشان آن سطر آخر قوانین
هر که میگوید اجرای این قانون بر عهده فلان وزارت حرف بی‌معنی خیال کرده
قوانین را خیال کرده باید مجری بشود مجلس تنظیمات پس از اثبات تقصیر وزیر
حکم قوانین را در اوقات شاهنشاهی در حق وزیر مقصر جاری ساخت بعد از آن تقصیر
وزرا دیدند که تمام هرج و مرج و اشتباه کاری گذشته است علاوه بر این
اعلیحضرت شاهنشاهی یک تدبیری کردند که وزرا از خواب غفلت خود بکلی
بیدار شدند چون بقای وزرای ایران از اول بسته بحرف غیر شده تغییر وزارت
کار عمده محسوب شده وزرای منصوب بقای منصب خود را یک نوع لزوم طبیعی
قرار داده‌اند و چنان دانسته‌اند که اگر ایشان نباشند امور دولت مختل خواهد
بعضی مردم احمق نیز این ادعای ایشان را قبول کرده‌اند بخلاف وزرای ایران
برای ترقی دولت هیچ نوع کار نکرده‌اند اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی از غلبه
وزرا را بدون ملاحظه در کمال احترام هر سه ماه متصل تغییر میدادند
بطوریکه بعد از سه ماه در تمام ایران وزیر منصوب پنج شش نفر وزیر معزول و مستعفی

وزارت بستانده نه همینکه یک وزیری در اجرای قانون تنظیمات بقدر ذره اهمال میکرد
بمحض ثبوت تقصیر وزرای سابق باز بدست وزارت که همان ساعت معزول میشد
این تدبیر اعلیحضرت شاهنشاهی وزرا را چنان چابک و زیرک و مستعد خدمت کرده بود
که حتی آن اشخاصیکه سابق بقصد آزار کمترین راه را سپرده بودند و قرار استغنای مصنوعی
خدمات دیوان را دون شأن خود می‌شمردند با کمال میل ضبط
خدمات دیوان میدیدند و هر ساعت بطور یک کفایت تازه نشان میدادند
در اجرای قانون بقدر ذره تکلف نمیشد در اجرای هر قانون هزار نوع فواید
میگشت همان اشخاص که دشمن تنظیمات بودند در عالم الفاظ عبارات
و الفاظ قوانین را تحقیر و استهزا میکردند پس از اجرای آنها متحیر بودند که آن
الفاظ ساده که غریب بودند چه نتیجه تضمن چه معجزات عظیمه بوده‌اند نمی‌توان تعریف کرد
از تنظیمات جدیده بر رونق ملک و جلال دولت بچه سرعت میافزود
در اندک مدت ساخته شد که تمام ایران بحکم ساحری مبدل بیک
گلستان کرده غریب این تنظیمات همه را چنان منضبط ساخت که ارادت

زق علی الغفله بیدار شدم دیدم که بادنجان صحیح رکاب

جوجه سید حاضر کرده‌اند بخوریم در نقد است ختم شد

٦٣

روز جمعه پانزدهم شهر ذیحجه ۱۲۸۸

در جنرال ... [illegible]

نوشته شد

من یکی از اجزای مشروطیت هستم و اول از اعضای هر چه مجلس یک سؤال مختصری میکنم
یک سال است که ما ملت از ایران عقده ملت منتخب مجلس اعظم ایران در مشروطیت
دولت بهم حسن مشروطیت ما عوض شده اند حاصل عقل مشروطیت ما در این باب چیست
کدام نقطه ایران را منظم نموده اند که امروز از مصائب حالت ملت را رفع کرده اند
در این مدت عالم ما مردم چهار ایران بودیم اگر چه ملت در این مدت عمر کافی نیست
چرا اجزای خودمان را تکلیف نمیدهید و اگر خودتان صاحب غیرت و کفایت میشمارید پس
در این یک سال نوع اظهار کفایت شما چه بوده است

چندیست رجال مشروطیت بجهت عدم کفایت خود عذر خواسته اند بعضی جمیع
کارها را ارجوع بملاحظه پادشاه نمایند کدام پادشاه مشروطه را از غیب آورده است
کفایت عقلای مجلس مقدس پادشاه ندارد ضبط اهالی ایران این است
در نظام ملت حاصل عقل مجتهدین سه ساله جلال که بجز ملک است سلطنت در ملک
کلاً حاصل عقل همین بوده است و آنچه را ارادی بپادشاه دارید سلطنت مشروطه که

تعهد کرده

تعهد کرده اند در همیشه رعیت جانبداری ملت واقع شود نه آنچه همه در پادشاه ما هم از برای خود
عقیده داشته باشد هم عوض وزرا اظهار کفایت نمایند و هم عوض رعیت سلطنت نظم
برخیزد بجهت سلطنت مشروطه مقصد این است که ما نوع ترقی ملت باشند
و ما هر روز عمل باید تا این شاکر باشیم در پادشاه ما با همه مصائب سلطنت مشروطه باز
بهترین مقوی ترقی ملت بوده است

ما جمیع حقوق نظم ملت را از شخص پادشاه توقع داریم
نمیدانیم در پادشاه ما معلم قانون باشد هم قانون بگذارد و هم قانون را
مجری میدارد حتی مضطر است در مجلس از طرف خود بپادشاه نظم مدهد هر گاه جمیع این کارها را
میبایستی خود پادشاه بکند پس حضور این مجلس چه لازمی داشت
ما خیال میکنیم در ملتها تکلیف مجلس ما این است که ما از یک طرف خیانت
خوب پیدا بکنیم و از طرف دیگر پادشاه مجری میدارد بنابراین عقلا اغلب از اجزای
مشروطیت در حال بیستم مجلس تا هنوز تکلیف حدود اجرای خود را تمام کرده

ما چرا لحم نداریم که به جهت غرض دور است ولایت ما چرا رقیه به قصه حرب میشود

به جهت اغراض دور است به تحت ما چرا دیگران است با به جهت غرض

دور است فقر غربت ظلم حکام شکست عسکر تحریک فتنه کرها

همه را حمل به غرض دور از ملک نمیکنیم غرض نفی چه مگر گفته شده است در اغراض دوری

و ملک صد مرتبه بیشتر از اغراض دوری ماست هر ابتلا از عدم علم

دور است نه از اغراض ایشان هر گاه بر ما ترقی و حال به غرض دور باشد ما

در دنیا از دردهای جزئی به غرض ترا دم برابع ملازم پس با همه دوری است که ایران

باید آن تحویل بکنیم چنان ترقی ترکیب علم است نه معقولیت ذاتی

دوری با علم در صورتی که تمام ذهنیت معقولیت به غرض دور داشته باشد با ربط

عدم علم با مانع با تجربه ترقی نشوند فلان وزیر با خصوص احترام شخص را نمیدهم

در حالی که هم به غرض دور از نخوانی تمام عالم را بر روی چه جمع با آن به علمی با آن

با جزئی سطحی چگونه ممکن است در حد درست تجربه اشان بخبر نیست

ما را ترقی نتوان به کار دیگر کنیم که فکرهای که نمیدانیم کم است به حال در تحصیل علوم

حال چگونه با فهم قبل نکرده پس دیگر برای با تکلفی نیست این فرق سادهٔ صریح

پس تو خیال میکنی در اشکال نظم ایران در همین گفتن تو به مزاری تو قبل از تو گفته اند

در هر خیال هزاران بهتر نه قبل از تصور تو در کتب مبسوط جمع کرده اند که احتیاج

ما شاه منحصر به تحصیل خیالات خوب بود حال کتب را به دست می آورد دیگر با جهت

ما را زحمت نمیدارد پس معلوم است در مقصود از اجتماع ما منحصر به تحصیل خیالات خوب نیست

تو گفتی تجربه ای داشته من هم گفتم تجربه ای شده باز هم گفت تجربه ای شده

در را هم گفته ایم تجربه نشد این عیب را هم من نسبت دادم هم چه من نسبت داد

ما هم فرض من نسبت داد حرف در رفع این عیب است دیگر را مخصوص به جهت

رفع این عیب جمع کرده اند اگر عقلی داری در رفع این عیب طرحی بسازید

ما جهت عذر عجز خود مطلقا به عیب شده یک بهانه دیگر هم داریم از قدر

عدم ثبات با بیشتر بر دیگران به غرض همدیگر را زیر تهمت بسازیم شکوه جمعی

در علم سالار و در سالاری حقوق دولتی نوشته‌اند تا هم کرده‌ایم علم ایشان ناقص است این نقص از این است که

بنای ایشان بنا بر این هر قدر در علم و کفایت وزرا مبالغه داشته باشیم

هیچ تعجبی از برای ایران بهتر از ایشان وزیر نمی‌بینیم

اگر وزرای ما شایسته‌تر از جمیع اهل ایران هستند و اگر به اعتبار بهترین عقلای عالم است

ولکن اجزای صورت از عقلای قوم هستند پس چه طور می‌شود که در دست ایشان هیچ عملی به غیر [illegible] نمی‌کنند

و این همه خبط و غفلت ایشان را به چه حمل باید کرد با این همه اهتمام پادشاه و وزرا چرا

پس این قدر زود در این یک سال ترقی حاصل شده است حاصل مجلس در این قدرها

تحسین بکنید چه شد آن نظم‌ها دلایل ترقیات که از تفریق در نوع اختیار است

و عده می‌دادند کجا ماند

در ترقی علمی در این یک سال از اقوال و تحریرات اهل صورت حاصل کرده‌ام بعضی از انواع

ترقی را بیان بکنیم دیگر چه [illegible] معایب در ایران نه تا که دارد بر [illegible]

اینها آنکه تا این مجالس ایشان نخواهد بود با ضعف این کارهای تمام ایام تحصیل شده

به طالب کمتر از ده شهید در تنظیم دولت عالی چه نوع صنعت خوانده بود یا چند

نفر وزیر داریم در شب و روز با کمال [illegible] مشغول خیر دولت هستند بر ایشان

هیچ تکلیفی ندارم تعجب این که آنچه شکسته از وزرای کمال صداقت است یک

یک بحث دارم [illegible] رجوع بکجا باید وزرای ایران چرا باید عزل بشوند

چرا باید در دولت ایران بیست نفر وزیر معزول باشند که هر یک [illegible] امتیاز

و حقوق دارند هنوز [illegible] چرا باید بیش از شش ماه وزارت [illegible]

که در میان این ده نفر وزیر سالی یک نفر وزیر [illegible] ظهور [illegible] عیب شده است

از کجا [illegible] عقلای ایران بی‌خبر نیستند چند نفر باشد از کجا [illegible] نظام در ایران منقطع باشد

ولکن با همه این ایرادات باید از انصاف گذشت وزرای ما با تجربه یک نفر

در جهان که در آینده ایران ترتیب حرف‌های [illegible] خواهند بود آدم‌های معقول

در [illegible] بی نظم ایران علم را رسم ندارد ولی ما حق داریم

سن در ضمن این بیانات بعضی نکات جزئیه نیز بجهت رفع معایب عمده ذکر شده است

عیب کل آسیا چنانکه بر همه کس معلوم است مخلوط بودن دو نوع اختیار حکمرانی است
و دقایق ذوایر جداگانه این دو اختیار را دیگر الان بعد از کفایت نگاه داشته
نکته که در تصحیح آن لازم است این است که مردان جدا این دو اختیار را منظم
است در دولت پس از شاه ارکان اعظم آخر الامر باید در ایران این نکته
بزرگ حکمرانی را در کمال وضوح بخواهند که اختیار دولت را از هم جدا نمایند لیکن اولیای
دولت ما از روی غرض بلکه از روی عدم علم عوض اینکه اختیار قانون را از اختیار اجرا
باید این دو اختیار را بر اساس شخصی مخلوط نموده اند در ایران مجلس
داریم مجلس قانون و یک مجلس اجرا لیکن عیب اساس در این است که با همه
با اختیار اجرا با اختیار قانون در مجلس جمع شده است در یک مجلس وزرا که از
مجلس دیگر هم وزرا نشسته اند با مجری شده اند مقصود از این همه تغییرات و اهتمامات
در ترتیب مجالس ایران در اختیار قانون از اختیار اجرا جدا باشد میخواهند در مجلس

وزرا هم قانون بگذارند هم قانون مجری بدارند دیگر چه مجلس چه نظامی چه تدبیر

وزرای ما دولت به خصوصه وزرای ایران از مصلحت دولت بهتر از هر کس اطلاع
دارند زیرا که در میان کار و صاحب تجربه هستند بواسطه اول وزرا البته
را قوانین باید بر سایر اهل تفوق دارند و البته وزرا اعلای اجرا باید وزرای عمده
هر جمله دیگر که عمده واسطه باشند لیکن تا حالا دولت نبوده که وزرا را بر خارج
از مجلس قانون یک مجلس قانون دیگر ترتیب داده که مجلس وزرا به یکجا جمع باشد
ولیکن وزرای اجرا نه وزرای قانون مجلس وضع هر قانون و اساس هر قرار که باید
باتفاق اهل مصلحت خانه گفتگو نمایند هر قانون هر قراری بر اتفاق همه مقبول شود اجرای
آن باید منحصر به عهده وزرا باشد دیگر وزرا هیچ قراری نگذارند مگر قرار بر بدل در
مجلس قانون بگذارند لیکن رد نمایند نه اینکه بروند خارج از مجلس این عمل را حاکم
هم تقنین هم مجری کنند واقع شود مصلحت خانه تنها مباحثه می کنند
چنین که کتابچه می نویسند اجرا باید باتفاق تقریری بگذارند امور وزرا

نشده . یک فقره نصیحت در حکایات شان به وزرای مجلس وزرا با فصاحت تمام ذکر کرده نه
شاید وزرا به موافق قاعده کرده اند اما چرا هیچ مصلحت خانه هم با این همه بچه
دلیل این چیز شاید این مصلحت خانه تر نشده ایراد وزرا به اولاد نداشته هر گاه دیده
حرفهای زیاد نوشته اند که ما هر گاه نشسته عیب مجلسیان و تعلق اولیای دولت منحصر خواهد شد
نمی باشد کتابچه ای بی معنی و لکن عیب عمده در حال حاضر فوق نیست عیب عمده
در این است که حکایت زحمات در مجلس وزرا با بسیار قانون مخلوط شده است این گونه
تکرارات ذکر شده و اگر هزار بار دیگر تکرار بشود تکرار خواهد بود زیرا که در عمل حکم یک حباب
نظم و معنی دولت در این نکته است اعظم و وزیر ایشانکه با جلال از ترتیب مجلس ما
هیچ فایده حاصل نشده است همان مخلوطی در اختیار است
بیان مطلب چنانکه هزار بار گفته شده است در صحبت در اختیار دولت است
و ما در اراده این اختیار را بطوری که از ما دیگر جدا نشده باشد هر چه بگویند
و هر چه بکنند بجز بی ربطی و هرج مرج با گرز هیچ صحیح نخواهد دید

ما در اعمال دیوانی یا باید مقلد مقلدین باشیم یا باید از فرنگ سر مشق بگیریم یا خود
مخترع باشیم اگر مقلد مقلدین هستیم پس این بار بجای بازه چه معنی دارد صفویه که
مجلس شورای دولت نداشته مصلحت خانه کی بیان در کجا بود و اگر باید خود مخترع
باشیم در داد تقریبا در این پنجاه سال گذشته در صنایع ظاهری کدام اختراع را کرده ایم
که امید داشته باشیم در مسائل عملی اختراعی بکنیم اگر ما در کشتی سازی یا در تلغراف یا در
یا در ساعت یا در هر صنعت جزئی تا به حال یک نقطه اختراع کرده باشیم آن وقت
میتوانیم ادعا نمائیم در علوم کلی هم قابل اختراع هستیم اما اگر در جمیع صنایع از ارباب
ارقام با کمال احتیاج سر مشق غیر باشیم چگونه میتوانیم در صنایع دیوانی که هزار مرتبه
دقیق تر از جمیع علوم و صنایع است از پیش خود اختراعی نمائیم و اگر بقرار هم بر اینکه
مخترع و نه مقلد مقلدین هستیم ما در این ترقی مطلب از روی ترقیات فرنگ اخذ بکنیم
پس چنانکه اساس این مجلس را از کجای فرنگ اخذ کرده اند هر گاه در لندن یا در پطرزبورغ
یا در وینا یا در پاریس یا در شهر دنیا یا در هر جائی که بخواهند چنین مجلسی باشد
من از هیچ جای کار خبر ندارم است ولیکن نه در فرنگ نه در آسیا نه در هیچ نقطه

روی این چنین دستگاهی باشد آنوقت نظام ایران بحث جای ایراد خواهد بود

هر چه عقل و هر چه خیال عامه مصالح یک دولت را در این مجلس یعنی معوق

میگذارند خیر ما چه دلیلی داریم که عقل خود را بر جمیع علوم و تجربیات فرنگ

ترجیح بدهیم ما میخواهیم که این مجلس را اسباب نجات ایران و مایه

فخر دولت ایران قرار بدهیم با وجود این عجز در تصرفات جاهلانه ما

آمدن این مجلس را بهترین دلیل برای ملت ایران ساخته است

ای عقلای ایران ای صاحبان غیرت اگر طالب حفظ ایران هستید در اصلاح

و در نظم این مجلس بکوشید حیات و استقلال ایران و آسایش عامه رعیت بسته

بنظم این مجلس است بجهت خود را و بجهت همه جهت در حدود

اختراعات ما باشید تکلیف را همان طور بدانید ساخت که در فرنگ ساخته

این مجلس را همان طور ساختند ترتیبی که در فرنگ معمول است

ولی

ولی در عالم حکمرانی یعنی سیاست سیاست عبارت است از حکم و تنبیه

بدون تنبیه حکم نیست بدون حکم سیاست نیست سیاست نیست شرط اول حکم

این است که تنبیه مخالفت آن شخص باشد هر حکمی تنبیه مخالفت آن شخص باشد

با نصیحت است یا آرزو است یا ظلم است از جمله عیوب وضع ایران یکی

این است که هیچ حکمی صادر نمیکنند که تنبیه مخالفت آن مشخص باشد شب و روز

در روزنامه می نویسیم و در مجالس اعلان میکنیم که فلان عمل موقوف است فلان عمل را

گذاشتیم بعد از این حکام ظلم نخواهند کرد بعد از این رشوه بسیار نخواهند

همه این احکام صحیح است اما چه فایده هر جز نصیحت و آرزوی چیزی نیست

و در این کتابچه اول ما دولت با نصف عمر دولت را صرف مجلس تنظیم نموده و جهت

نظم دولت چندین جلد کتاب نوشته را هر کار خوب خیال کنیم می‌نویسیم حرفهای

ما از این کلمات فقط لغو است در نظم هر حرف و هر لفظ اکرام لازم است

حال هم قدری حکم کنیم حکم دولت چنانکه گفتیم باید که تنبیه مخالفت آن مشخص باشد

بنابراین هر کار که میخواهیم حکم بکنیم باید اول بر خود قرار بدهیم که هیچ اراده از ما روز

نکند هیچ قراری از جانب ما که بسته شود مگر در صورتی که تنبیه مخالفت آن بطور
تکرار مشخص شده باشد

شرط حکم این است که تنبیه مخالفت آن مشخص باشد حال ببینیم شرط تنبیه کدام است
تنبیه باید پیش از وقوع تقصیر بحکم قانون مخصوص مشخص شده باشد هر تنبیهی که بعد از وقوع تقصیر
مشخص بشود عین ظلم است بهمین جهت است که در اول انتظام دول بنای امور دیوان
میگذارند بتعیین تنبیهات جزئی است اعظم و عمده بنای فرنگ در ترقیات دیوانی ایشان
این است که هنوز در ایران تنبیه هیچ تقصیر از جانب دولت مشخص نشده است
در لندن هر طفلی میداند که جزای فلان تقصیر چه خواهد بود در ایران هیچ وزیری
هم از فلان تقصیر ما چه جزا تنبیه خواهند کرد هر زمانی در ایران نسبت بهر شخص و موقع
سیاست جهات خود یک تنبیهی وضع میکنند در حالتی که اول شرط حکمرانی و اول بنای انتظام
عدالت این است که تنبیهات جزئی پیش از وقت مشخص و در هر مقام
در حق هر کس تغییر ناپذیر باشند اجرای این نظام کلی از جمله اکمل لوازمات حکمرانی است

دادگر

دادگر با کمال در ایران این قانون بزرگ معمول نیست جای تعجب نیست غریب است
مطلب در این است که ما سالهاست بجهت انتظام ایران صحبت میکنیم
هنوز نفهمیده ایم که بجهت تنظیم حکمرانی اول باید دایره جات تنبیه را مشخص کرد

قانون برای جهات تنبیه

فقره اول

قانون ملکی ممالک ایران در حق جمیع افراد رعایای ایران حکم مساوی دارد

فقره دویم

مخالفت قانون تقصیر است

فقره سیم

هر تقصیری حکما سزاوار تنبیهی خواهد بود

فقره چهارم سزا بر سه قسم است اول تادیب دویم
سیاست سیم غضب

فقرهٔ پنجم

غضب هفت درجه دارد

اول قتل دوم زجر ابدی سیم

زجر موقتی چهارم زندان پنجم زنجیر

ششم اخراج بلد هفتم افتضاح علنی

فقرهٔ ششم

سیاست سه درجه دارد

اول اخبار دوم سلب حقوق سیم زجر حال

فقرهٔ هفتم

تأدیب سه درجه دارد اول حبس دوم جریمه

سیم ضبط اموال

فقرهٔ هشتم

تقصیر بر سه قسم است اول تخلف دوم

جرم

جرم سیم جنایت

فقرهٔ نهم

تخلف آنست که مستوجب تأدیب باشد جرم آنست که مستوجب سیاست باشد

جنایت آنست که مستوجب غضب باشد

فقرهٔ دهم

هیچ نوع تخلف و هیچ نوع جرم و هیچ نوع جنایت مستوجب سزا نمی‌گردد مگر

در صورتیکه سزای او پیش از ارتکاب بحکم قانون مشخص شده باشد

فقرهٔ یازدهم

ارادهٔ جسارت بر تقصیر علاوه بر سزا چه جوابی بعد

هر حکم و هر نقطه‌ای در خلاف شریعت مطهره اسلام است با تغییر یا سطر و ترتیب

درجات تنبیه است صحیح تنبیهات هر طور که بخواهند مستعین فرمایند

اما ترتیب تنبیهات بر همین طور باشد بهتر است که هیچ احقاق تمیز بجا بگوید

در ترتیب درجات تنبیهات خلاف شریعت است

فصل غضب — در باب قتل

فقره اول

هر مقصری که بموجب فتوی قتل شود سرش بریده خواهد شد

فقره دوم

پس از آنکه مقصری را بعقوبت رسانند که حکم و فتوی عدلیه در باب مقام قتل فتوی
قتل را آبدار بلند خواهند کرد و بعد بعد قاتله مقصری را بعقوبت خواهند رسانید

فقره سیم

فتوی قتل چاپ و در شهر منتشر خواهد شد

در باب زجر حرامی

فقره اول

مقصرینیکه بموجب فتوی زجر حرامی شده باشند شغلی سخت ترین قطعه کارها
خواهند بود پای هر کدام یک گلوله بسته خواهد شد یا آنکه قبضهای فلکلی زنجیر بسته خواهد شد

فقره دوم

مقصرینیکه بموجب زجر حرامی یا زجر سرقتی شده باشند پس از آنکه بموجب این غضب بوده
مدت دو ساعت در میدان شهر در یک جای معین بجهت تماشا و عبرت خلق
خواهند ایستاد و بالای سر این مقصرین بر یک تخته بزرگ بخط جلی اسم و پیشه
و منزل و تقصیر آنها نوشته خواهد شد

در باب زجر سرقتی

فقره اول

مقصرینیکه بموجب زجر سرقتی شده باشند بعینه کردن زنجیر غضب مقصرین زجر
حرامی خواهند بود

فقره دوم

مدت زجر سرقتی اقلاً پنج سال و منتهایش بیست سال خواهد بود

فقرهٔ سیم

غضب زجر مستلزم افتضاح ترکی خواهد بود

فقرهٔ چهارم

شخصیکه سن ایشان هنوز به دوازده سالگی نرسیده یا از شصت سال تجاوز کرده
مستوجب غضب زجر نخواهند شد

در باب زندان

فقرهٔ اوّل

مقصریکه مستوجب زندان شده باشد در یکی از قلعجاتیکه برای این مقصود معیّن است
محبوس خواهد شد در زندان خواهد بود در اطاق و قلعه زندان با اشخاص خارجی یا خارج زندان راه داده
نداشته باشد

فقرهٔ دوم

مدت غضب زندان اقلاً شش ماه و منتها سی سال خواهد بود

در باب زنجیر — فقرهٔ اوّل

هر مقصریکه مستوجب زنجیر شود در یک زنجیرخانه مشغول عملجات خواهد بود
یک جزو خانگی عملجات سوای یک قاعدهٔ مخصوص صرف مقصر خواهد شد

فقرهٔ دوم

مدت این غضب اقلاً پنج سال و منتها ده سال خواهد بود

فقرهٔ سیم

جمیع این غضبهای فوق مستلزم افتضاح ترکی خواهند بود و همچنین جمیع مقصرین
فوق قبل از آنکه مورد غضب شوند در میدان شهر بطوریکه سابقاً ذکر شده باب
تماشا و عبرت خلق خواهند بود

در باب اخراج — فقرهٔ اوّل

هر مقصریکه مستوجب اخراج باشد بعد از اوّل مورد افتضاح ترکی و بعد از خاک ایران

اخراج خواهد شد

فقره دویم

مدت اخراج بلد اقلاً پنج سال منتهی ده سال خواهد بود

فقره سیم

هرگاه کسی که اخراج بلد شده است قبل از انقضای مدت غضب خود
داخل خاک ایران بشود از او در داخله مملکت گرفتار و زندانی خواهد گردید
اقلاً همانقدر زمانی که در ازای اخراجی او باقی مانده باشد یا در مقابل آن مدت

در باب افتضاح مدنی

فقره اول

هرکس مستوجب افتضاح مدنی بشود
اول از منصب معزول و از هر نوع شغل دیوانی مطلقاً اخراج خواهد شد
دویم هرگز هیچ لقبی نخواهد داشت سیم نشانهایش معزول خواهد شد

چهارم هرگز قیم رسمی نخواهد شد پنجم هرگز شمشیر نخواهد بست
ششم هرگز معلم مدرسه نخواهد بود

فقره دویم

حکم جمیع تقصیرهای فوق چاپ و منتشر خواهد شد

فصل سیاسات

در باب انبار

فقره اول

هر تقصیری که مستوجب انبار بشود با اختیار سر خود شخصی که از فعلهای انبار حکم خواهد شد

فقره دویم

مدت گرفتاری انبار اقلاً شش روز و منتهایش یکسال خواهد بود

در باب سلب حقوق

فقره اول

شرایط این سیاست بعینه همان شرایط افتضاح مدنی است فقره دویم این است

در مورد قصاص تمامی جمیع شرایط مزبوره بدون استثنا و مادام که هر گونه تقصیر مجری خواهد بود
و در باب حقوق قصاصی درجه تقصیر بعضی را بعضی و در مدت محدود معینی خواهد بود

در باب جرمانه

فقره اول

اول جرمانه در تمام خواهد بود   از برای تقصیرات مختلفه بقدر جرمانه خواهد
خواهد داشت   چنانکه در فلان فصل مشخص است

فقره دویم

بجهت حصول جرمانه جبار ربه نه معمول خواهد بود

فصل ثانی   در باب حبس

اول

مدت حبس اقلا یک روز منتها پنج روز خواهد بود

دویم

روز حبس

روز حبس عبارت است از بیست و چهار ساعت

در باب ضبط اموال

فقره اول

اسبابیکه بر خلاف قانون کسی غصب کرده باشد یا بواسطه تکلیف قانون
تحصیل کرده باشد و اسبابیکه آلت تکلیف قانون شده باشد کلا ضبط دیوان خواهد شد

و در نهایت هر وقت یک نظم نامه بتکلیف شعر بعضی از انواع گفته شده باشد یا آن
نظم نامه فهمیده و بواسطه همین لیکن بزرگ بهتر نظمها اساده نموده من از فهمیده

نه دولت این قوانین را که سعادت در بهترین خلقت شما معوق مانده است

یکی از بزرگان ما به قصد توهین معترض من است مدتی است در عهده تحقیق گذشته

و در طلب من هیچ حرفی ندارد و دفعه‌ای بی‌نظیر آدم دیده‌ام که بسیار ترقی کرده

به درجه‌ای رسانده است و گفته است که من هیچ ندارم از کرنسلی بیشمیرم دارد

قوه بحری دارد ما بر ضعف این بحرانیم در ایران تجارت خارجه ندارد قانون

جبار بر نه و بدون احکام قوه و سعادت در ایران هرگز تجارت خواهیم

داشت نه از آن قدرت عظیم فرنگ در اعتبار حاصله کمترینه بهره خواهیم برد

این فصل اسم قوانین مبسوط الله دارد

در جانب شبهات که در ممالک یوروپ می‌بینیم رتبه است عرض می‌شود

در ... بنای اطاعت بر این نوع شبهات تا بشود مکان ندارد در درجه

احکام آن است نظم را به نهایت ضعف محفوظ کنند لهذا اول مرتبه

هرگاه طالب نظم هستیم باید بعد از این هیچ حکمی صادر نکند مگر در صورتیکه با

با این همه چه تعجب دارم حیرت من در این است که نفهمیده‌ام مطلب را دلیل السلطنه

مطلب قرار داده‌اند همین است که بگویم چون فلان امیر به کجا از مدرسه

چیزی نفهمیده علم مهندسی باید مطلبی دارد ایلچی مرحوم مشیر ... بزرگان ما هنوز از

این تخت بیرون رانده نشده بعضی از جا بر بره فهمیده‌اند پس باید

ادبی ایران را بیرون کرده در مدرسه دارالفنون را از جهت علم حقوق

انعقاد آن آسان است در محض کردن که جای این باید مجبور بدهیم مدرسه تماشا

خانه تحصیل بشود قسمی که چند نفر جوان مستعد به مدت ده سال در مدارس فرنگ

به سبب ذوق تمام بپرورد تحقیق آنها صاحب علوم حقوق بشوند

بنا بر این هرگاه از اولیای دولت ما کسی معنی قوانین فرنگ را نفهمد باید در باطن

خجل و در ظاهر اقلاً ساکت باشد نه اینکه به دانش خود باید تقاضای آ

از قوانین مزبوره سر باز زد

اجبار بر این نوع حبس است که در حق صاحبان قرض معمول است در ایالتی بواسطه

از برای نوع و درجات حکم مزبور نوشته شده باشد مثلاً قید نکرده باشند فلان کس را

نکشید فلان قرار را معین داریم بکشید فلان کس را بکشید مورد فلان شهر را خراب کنید

و فلان قرار را در کار معین نداریم گرفت و فلان شخص خواهید معلوم است که تعیین

هر حکم موقوف است به تشخیص حکم و این نیز از کارهایی است که بعد از صدور حکم و پیش از تعیین

نیز از کارهای عمده در رشته اجرا باقی خواهد ماند این رشته از اعاظم مطالب

حکمرانی است چند کلمه در آن باب عرض خواهم داشت

مقصود از استقرار دستگاه حکمرانی چیست

این ده کرور ملت ایران به دستگاه دیوان سپرده از برای چیست این صد هزار نفر

رعیت که تماشا می‌نمایند هم سربازی خود را کشیده‌اند از برای چیست این همه مخارج

و صدمات جانی و مالی که رعیت ایران به جهت حفظ دستگاه دیوان تحمل می‌نماید آیا

بلا غرض است یا غرضی در آن دارد دستگاه حکمرانی ایران در عوض این ده کرور ملک دور

خون این صد هزار نفر سرباز رعیت چه می‌دهد و چه باید بدهد

در ذیل

در ذیل این تحقیق (آدم) نداریم مقصود از استقرار دستگاه دیوان را فهمیده باشیم بعضی‌ها

خیال می‌کنند مقصود از دولت حفظ خانواده‌های بزرگان است بعضی‌های ما خیال

می‌کنند به جهت مالیات و وظایف است عامه مردم خیال می‌کنند که از برای

جمع آوری مال و نعمت است به هر حال خوشبختی‌های خیال می‌کنند چنین دایره‌ای بود

خوب گردش می‌کند به هر حال در آن زمان که از جمیع جهات مستغنی باشد زود

رعیت به هیچ وجه نمی‌داند که از دستگاه دیوان چه باید بخواهد و از اطراف دستگاه

دیوان هیچ نمی‌داند که از رعیت چه باید بخواهد به واسطه این قبیل نقص حقوق دیوان

و رعیت تکالیف طرفین به نوعی مغشوش مانده است که به منع عجیب ادعا

دولت ایران مشغول کارهایی است که هیچ رابطه به تکالیف دولت ندارد و از اطراف ملت

نیز از دولت چیزها توقع دارند که به کلی خارج از حقوق دولت است

حسن نظم دولت موقوف به تعیین اجرای تکالیف دولت است چه توقع باید کرد

از دولتی که هنوز از تکالیف خود اطلاعی ندارد تکالیف دولت ایران چیست

تکالیف عامه دولت سه چیز است اول حفظ استقلال ملک

محال است زیرا بحث حقوق مالیه قلم من زیاد عاجز است مطلب را باید آنها
مستغنی از بیان است این است که حقوق جانی و حقوق مالی در ایران هیچ بنیه
و هیچ ضمانتی ندارند در شرح معایب این حالت ایران باید بالاتفاق شرح علیحده
نوشته شود خلاصه این است که حواس شریف را دقیقه‌ای صرف قوانین دیگر فرمایید

اینقدر بر ارباب قانون تکلیف است اول بفهمیم که قانون یعنی چه در ایران تا حال هرگاه در تهران
بزرگ کعبه و غیره ادام در سکونت قانون الان حکمیت بر ارباب دستگاه حکم صادر شود
وقایع آن بر عامه رعایا باید در وقت جاری شود این قسم تعریف قانون غلط
است چه بسیار است چنانکه غالب وزراء در مصلحت‌خانه خیال می‌کنند
از امروز اشخاص متفرقه بنویسند دولت از آن حیث مجری دارد آن قانون
خواهد بود حال آنکه چنین نیست قانون یک شرط عمده دارد و بی آن هیچ ارزش ندارد
اهم شروط این است که ضمیمه دارد دقایق علوم منظم است عمده حکم آن چنانکه ترکیب آن
مرکب است از چندین علم که تا وضع قانون در مقام دیگر اجرای قانون این علم

چهارم حفظ حقوق جانی پنجم حفظ حقوق مالی

خارج از این شش تکلیف هیچ تکلیف دیگر دولت ندارد علت انگلیس سالی
سیصد کرور تومان در دستگاه دیوانی به دیگری به عوض این سیصد کرور اداره مگذارید مگر اول
خارجه ممالک را باید بیرون کنید ثانیاً باید نگذارید هیچکس در اموال و حقوق دیگری تصرف
نماید در این نظم آنچه می‌کنند محض اجرای این شش مأموریت است
مثلاً وقتی که انگلیس بدو است دولت لشکر می‌کشد یا در فلان قلعه می‌سازد یا فلان تغییر را
می‌دهد که با فلان مقصر را حبس کند مقصود کلی اجرای این شش مأموریت است
ملت انگلیس از دولت خود هرگز توقع نیست که فلان کارخانه را بسازد یا فلان
کوه را سوراخ کند یا فلان معدن را در بیاورد اما هرگاه دولت در اجرای شش
تکلیف خود به قدر ذره‌ای کوتاهی [illegible] در آنها خیال دولت فوراً به نظر گرفتار شده عقوبت
می‌شود در ایران دولت مشغول به همه چیز می‌شود مگر به اجرای این شش تکلیف که ذره‌ای در
دولت استقلال ملت با شرط تحصیل در هر کار از زیاده‌نیست حقوق
جانی رعیت در نصف ایالات موقوف به [illegible] است و در نصف دیگر نسبت به میل

هرکه این دستگاه را دارد بر جمیع تکالیف دولت حکم‌ها در تربیت آنها است

هر حکمی که بر وفق قرار معین از دستگاه قانون صادر بشود آن حکم را قانون میگویند نکته

قانون این است که حکمی از دستگاه قانون صادر بشود بنابراین اگر قرار بگذارند

پادشاه یا فلان وزیر یا فلان حکیم بنویسند آن قانون نخواهد بود در صورتیکه اگر بهتر از جمیع

قوانین روی زمین باشد و بهتر از جمیع احکام مجتهدین باشد باز قانون نخواهد بود

نهایتش حکم خوب خواهد بود زیرا که چنان که گفتیم قانون باید لامحاله از دستگاه قانون

صادر بشود و بواسطه ندانستن این معنی بزرگ بود که اولیای دولت ما در این بیست سال

معطل همه قرارهای بیمعنی گردیدند هر کس هر مزخرفی در دست داشت خیال کرد قانون نوشته است

اولیای دولت هم هر کتابچه مضحکی دیدند خیال کردند بجهت دولت یک قانونی

وضع نمودند اگر وضع قانون باین آسانی بود دولت انگلیس سه هزار سال بی قانون نمیماند

باری قانون از تکالیف خارج از آن تصور است که اولیای دولت ما در این باب

داشته‌اند این قوانینی را که میخواهم عرض بکنم اگرچه خلاصه بهترین قوانین

روی زمین محسوب میشود با وصف این نمیتوان قانون گفت اینها در وضع



قانون نشده اما در ایران قوانین نوشته و در صورتیکه اهم مجری بداریم باز قانون نخواهد بود

زیرا که اینها را اگرچه در طرح قانون میگویند بعد از آنکه این طرحها از دستگاه قانون گذشته

و در ربط قانونیت بهمان نقص دیگرها گرفتار که گذشته از آنها جاری است لاتوقف قانون

نمیشود پس همه این حرفها باز بر میگردد بحرف اول اگر بجهت وضع قانون

دولت باید دستگاه قانون داشته باشیم

رونق ترقی در اصل حاصل نظم است در اینجا که اولیای دولت ما مطلب را

فهمیده باشند خطری در این باب نیست معطل بر جیب حیرت شده‌اند این است

در عقب این نظم را حاصل سعی و کفایت عمال میدانند میگویند فلان حاکم

فلان ولایت را خوب نظم داده است و فلان وزیر فلان دستگاه را

خوب نظم خواهد داد این اعتقاد ما مثل این است که بگوئیم فلان قلم خوب شعر

میگوید چنانکه شعر حاصل نمیشود مگر از کارخانهٔ عقل

نظم نیز حاصل نمیشود مگر از کارخانهٔ قانون در ایران کارخانهٔ قانون نداریم

دایر بودن این کارخانه تنظیم نخواهیم داشت و از دولت هر گاه بگوییم در ایران بعضی
این حقیقت بزرگ را درک نموده باشند از قبیل آقایان ما است دیگر وجودی در بعضی
در ایران کسی باور دارد از مجلس ایران دارد این شخص آشنایان است

چندی است که از زبان اولیای دولت ما کلمه لفظ ضمانت حقوق جاری میشود ولی
هرگز نشنیده‌ایم در ضمانت حقوق مبنی بر چه اصلی و معنی چه نوع فواید است بجهت شرح
فواید این مطلب همین قدر باید دانست که فرق فرنگ و ترکستان از فرق ضمانت حقوق
ممکن است در هر ملکی در ضمانت حقوق با انجام ضمانت حقوق اکمل است آن
آن ملک لابد بحالت بروز ترقی ملک اکمل خواهد بود اگرچه با این روش دولت ایران
تا صد سال دیگر ضمانت حقوق در ایران حاصل نخواهد آمد ولیکن بجهت خنده ان دراز
وزرای ما از یک فصل این مطلب چند کلمه عرض میکنم

قانون در ضمانت حقوق جانی

فصل اول — در باب حبس غیر قانونی

فقره اول — هر کس بدون حکم کارگذاران دولت در خارج از شرایط
قانون کسی را حبس نماید یا جبراً نگاه دارد مستوجب زجر ترقی خواهد بود

فقره دویم — هر گاه مدت حبس بیشتر از یک ماه باشد سزای مقصر زجر دائمی خواهد بود

در باب قتل — فقره اول — هر کس به اراده خود کسی را کشته باشد به حبس ابد مستوجب قصاص است

در باب ضربه

هر کس به اراده خود زخمی یا ضربتی به کسی زده باشد و از آن زخم و ضربت تا بیست روز
رنج عیب و بیکاری شخص مضروب شده باشد شخص مقصر مستوجب زجر تنبیهی خواهد بود

معلوم است که هر یک از ابواب این فصل فقرات مفصله بسیار لازم دارد ولی چون مقصود ما
در اینجا اساس مبانی ضمانت جانی است لهذا از این فصل بزرگ فقط به این اکتفا کردیم

و از سه الی چهار سال ترجمانی خواهد

در باب شهادت دروغ — فقره اول

هر کس در مرافعات جنایتی شهادت دروغ بدهد مستوجب زجر و قپی خواهد شد

فقره دویم

هر کس در مرافعات حبسی شهادت دروغ بدهد مستوجب حبس و قپی و در ترتیب الی انجال

گرفت را نیز خواهد بود

در باب تهمت — فقره اول

هر کس به موجب نوشته کسی را متهم به جرمی یا جنایتی نماید و از شش ماه الی یک سال گرفت را نیز

خواهد شد و از پنج الی ده سال ترجمانی خواهد داد

فقره دویم

سایر تهمتها به موجب نوشته خارج از دایره جرم و جنایت باشد مستوجب جزای

تأدیب خواهد بود

اکتفا نمودیم اما از ظاهر این معانی بنا بر چنین استنباط کرد و بعضی به غیر احکام شریعت

اسلام است حاشا و کلا جمیع فقرات ضمانت جانی در شریعت مطهره اسلام به وجه احسن

وضع شده است مقصود از این کاری که داریم این است که جمیع احکامی که در باب ضمانت جانی

در احادیث متفرق است به ملاحظه تکمیله اهل فرنگ مطالب را ترتیب داده

قرار دولت خود ساخته اند ما نیز را ترتیب داده به سهل تعیین آن را بیان سازیم با رای نقص و اصلاح

ما و گر صحیح ضمانت جانی است و ما این صحیح از آن جاری که با تغییر بعضی نشود ما لیس از عقب

در ترقی دولت ایران خبر دادن ما را بعضی خواهد بود

در باب تهدید — فقره اول

هر کس به موجب نوشته کسی را تهدید به قتل یا سم یا اذیت دیگر کرده باشد در صورتی که

تهدید بدون شرط باشد یا دارای تحویلی باشد یا مبنی بر شرط دیگر باشد شخص مقصر مستوجب زجر و قپی خواهد بود

فقره دویم

هرگاه تهدید بدون شرط باشد شخص مقصر از شش ماه الی دو سال حبس خواهد شد

دارایه

در باب ضمانت حقوق مالی

از شرایط این فصل هر چه بگویم هم در جزو رسالت خوانده خواهد شد و هم باعث تشویش نویسنده
عقلای ملل دیگر هزار زحمت در جستن این شرایط کشیده‌اند ولکن یقین است در ایران بمحض
اظهار این شرایط خواهند خندید که ما همه این معانی را بهتر از همه کس میدانیم در حالتیکه در جمیع
کتب یک کلمه ندیده‌ایم در دولت بر علم حقوق اداره نمیشود شعرای ما گاهی در این شرایط سخنان خوب
گفته‌اند اما همه نصیحت بوده است آن ترتیب علمی که برای انتظام یک دولت لازم است
هرگز در ایران معروف نبوده است بنابراین هر گاه وزرای ما بخواهند در این موارد از روی
تصرفات نمایند نه به شیوه از روی قواعد اصطلاحی میسازند که حکما ضبط کرده‌اند
با آنکه در باب علمی چنین اطلاعی داریم باید اعلم را بعد ترتیب کنیم در روح آیات در ضمانت
حقوق است و احکام این ضمانت ممکن نیست مگر با اقسامی که فرنگ ترتیب کرده است

من هر قدر که از عجایب ظلم فرنگ و عجوبه‌های تجارت تعجب دارم در خیرات حکمرانی
فرنگ هزار مرتبه بیشتر جای حیرت و تعجب می‌بینم با آنچه ملاحظه بفرمایید در حکمت این شرایط است

و قوت

و قوت حکمرانی در آسایش رعیت بهتر از قوانین ذیل کجا میتوان تصور کرد

در حفظ مصالح عامه

فقره اول

هر یک از چاکران و عمال دیوان خواه رئیس خواه تابع که بر دل حکم صریح قانون
آن تعدی نموده حکمی کرده باشد یا مرتکب عملی شده باشد که آن حکم یا آن عمل خلاف آزادی
شخصی یا خلاف حقوق عامه یا خلاف قوانین ارکان دولت باشد بموجب قضاوت محکوم
خواهد بود ولکن هر گاه ثابت کند که بنابر اقتضای تابعیت منصب بحکم رئیس خود عمل کرده
است از عقوبت این تعدی معاف خواهد بود و در این صورت عقوبت تعدی در حق
آن رئیسی که مصدر چنین حکمی شده است مجری خواهد شد

فقره دویم

از جنایت فقره فوق هر ضرری که بر کسی وارد بیاید باید خسارت آن بر ذمه شخص مقصر
باید بمقدار این تعدی متفاوت خواهد بود اما در هیچ صورت تعدی و حبس غیر قانونی

آنکه نه متهم بشود به بردن مال دزدی یا بودن نفر مقصر در خانه نفر مقصر ولی در صورت

هم باید صاحبان شهر به خود داخل بشوند بلکه از حیث اینکه آن نفر با خود ببرند هر گاه مال

دزدی یا شخص مقصر در آنجا نبوده باشد بر عهده متهمین آنجاست که از خسارت

آبروی صاحب خانه برای آن برآید مدت زمان ازرش الی یکسال به مقدار

ترجمان از ده الی پنجاه تومان خواهد بود

هر عملی که در رد شر از حکام یا عمال دولتی خلاف به بینند باید فوراً به عرض دیوان قضا

خبر بدهند هر یک از رؤسا و عمال عدلیه و ادارات غیره در اداره ثابت غفلت باشند

یا نسبت به عارض حقاق حق ننمایند و دعاوی محکوم را بر خلاف قضایای شرعی خود

بطفره یا بسکوت بگذرانند از ثبت الی صد تومان جریمه خواهد داد و از سه الی ده سال

از هر نوع نوکری و شغل دیوانی اخراج خواهد بود

هر یک از وزراء و عمال دیوان در زد و بند جرایم که قانون یا یک حکم قانونی شود مستوجب غضب و جریمه خواهد

از برای هر کس از وزراء که تقصیر او به ثبوت رسد تا محاکمه نشود

هر کس از عمال ادارات عدلیه در عرایض عارضین سال از جنس غیر قانونی رد نماید

یا به غفلت بگذراند مستوجب غضب و انفصال دولتی و تأدیه خسارت خواهد بود

رؤسا و عمال محبسها در بردن حکم دولتی یا بردن حکم رئیس عدلیه کسی را در حبس نگه

ندارند باید مستوجب حبس یاه الی سه ماه حبس دارد و از صد الی پنجاه تومان جریمه خواهند بود

رؤسای اداره عدلیه در تقصیر اخراج از حبسهای دولتی و مقرره محبوس کرده باشند مستوجب

انفصال دولتی خواهند بود

هر یک از عمال دیوان در خلاف میل صاحب خانه و بدون نص صریح قانون

جبراً داخل خانه یا منزل کسی شود مستوجب از پنج الی بیست تومان جریمه خواهد بود مگر در صورتیکه

الحکم به

ما نیز هم با آنکه به ترتیب رسم فرنگ ابتدا اختیار نمودیم سابق الی ترتیب رسم

در ایران جاری بسازیم و این از وظیفه بشری خارج است

ما در وسط اوطاق یک تموری که آراسته ایم دست بی نفوذ از اصناف مختلفه بر در

این تمور جمع کرده ایم و ما خود در صدر مجلس نشسته علی الاتصال حکم می کنیم که فلان بساط

زنید و فلان دستگاه را بنوازید گاهی علمی نمی خواهیم گاهی کتاب را ترجیح می دهیم

گاهی فرار می زنیم در حال وقت تصنیف است اهل مجلس همه مطربند در آن مقام

مطلوب را خواهند زد من می گویم جهت تعطیل نویسه بحث از نغمات چهارده گانه است

ولیکن کار من نه این است که زدن این نغمات را مشکل بدانم ما در علم سازنده ها حرف

داشته باشیم زدن این نغمات بسیار آسان است ولیکن کار من در ترتیب

سازها است این تموری که می خواهیم بزنید بحث از اجزای آلات درست

نیست تخته های آلات شکسته و پرده های آلات فرسوده است سیمهای آلات بعضی از آنها

منقطع گردیده و کلاه سکلان و دو رسم بیچیده است هر گاه بعد که حالت این

انگلیس عبارت از فهرستان را بچه حق از ایران بگیرد چرا که سوخت رونق آن را باد

زیر و زبر می نماید چرا که در جمعیت هنگامی بر گردد باید را بطیب خاطر

در عارضت کرد در جمعیت اهل قلم نمی توانم زبور و شکنجه صفت کردن باید صبر کنیم

چرا که دولت فرنگ بتدریج شهرهای معظم مثل شهرهای معظم ایران روز بروز بسبیل التقریب رساند

یکدیگر چرا اهل فرنگ کتابهای خوب را می رسند و ایران را ما حکم نفوذ ملت

شده لازم باید که قوانین ذوق در فرنگستان جاری است هنوز در ایران ادبای ما

شرح مطالب را به تصحیح کردن سیاسیه اگر سابق قوانین مذکوره به اوامر کبری

در ما سکونت باشد ما این قوانین را در زود اجرا بداریم تا که عظمی شنوند باشد

فواید این قوانین اگر هزار مرتبه بیشتر از آنها باشد باز ممکن نیست که بتوانیم یکی از آنها را

از آنجا اجرا بداریم ما خیال بکنیم در اجرای قانون بدون علمی در سابق محال است و لیکن

انتظار نیست اجرای این احکام در هیچ دولت میسر نمی شود مگر بواسطه آن ترتیب که

اکنون در دول فرنگ به جهت اجرای احکام خود اختراع کرده اند

ارنامه

فرض کنید من میگویم این خیالات شما صحیح است اما دیگر این خیالات را من با چه چیز برابر
یا با ما با همه بهتر است که در هر صورت اجرای این خیالات یک دستگاه مخصوص لازم
دارد دیگر بهتر است که این دستگاه جز الان به هزار قسم میتوان ترتیب داد حال
ما با تحت نظم ایران این خیالات بزرگ را سبب اگر دولت آیا تحت اجرای آنها
در ایران دستگاهی داریم یا خیر اگر در ایران دستگاه اجرائیه پس اظهار این خیالات
با جا و بیجا است اگر در ایران دستگاه اجرا است اول بفرمایید ترتیب
این دستگاه بر چه قسم است چه نقص‌ها دارد در باطن عمال بعد بگویید چه
قاعده است احکام دولت را که بر باطن مجری میدارند من که هر چه تجسس میکنم
در خصوص این مطالب هیچ قراری در ایران نمی‌بینم در وسط‌های تخت چند هزار نفر
از فرق مختلفه جمع کرده‌ایم و از آهن کاری عرب و مغول و ترک و فرنگ
آنچه از همه غریب‌تر است همه را در هم آمیخته‌ایم و در میان این جمع دست اکبر
رئیس مراودات خارجی و دیوانه را بر هم سوار کرده‌ایم و اسم این محشر بزرگ را
دیوان عالی گذاشته‌ایم و حالا میخواهیم آن خیالات بزرگ را به اعتقاد

56

سازها را با نغمه‌ای فرنگی خواستند بجهت خوانندگان معطل نسازید از این ساز هیچ صدایی
بیرون نخواهد آمد حالت دولت ایران بعینه مثل همین ساز است
در وسط‌های تخت نشسته‌ایم به تقصیر حکم میکنیم که برود فلان را بگیرید چاپار خانه را نظم بدهید
فلان کارخانه را باز کنید فلان معدن را در بیاورید و فلان کار را بکنید
و از راه ... من میگویم اینها همه صحیح است اما تحت قرار کنید جهت حکومت معطل
نسازید محال عقل است که هیچیک از این آرزوها را بعمل بیاید چرا به علت اینکه
آن دستگاهی که باید مقصود را به اسباب اجرای این آرزوها بشود بکلی معدوم
و در ایران است که از چنین دستگاه ابداً اجزای مقصودی حاصل نخواهد شد در کتاب
این مطلب شرح مختصری لازم دارد

فرض بفرمایید که امروز ما سی جمع کرده‌ایم در دولت ایران را نظم بدهیم
آنها میگویند باید لشکر ردیف گرفت دیگری میگوید باید مالیات را زیاد
کرد یکی میگوید باید ولایات را ممیزی کرد دیگری میگوید باید کوچها را

باید برحسب نظم ایشان بشوند. و بواسطه همین دستگاه ایشان مجری میدارند. من از تصور
این ضبط‌ها چنان متحیرم که میگویم قطعاً دلیلی است از روی تدبیر عمداً سحر اسحر
در نظرها جای ره فهمیدن قلم نمیرسد. والله چگونه میشود چندین نفر از عقلای یک ملت عاقل
بجهت نظام دولت جمع بشوند، و دایما در دستگاه اجرا اصلاً حرفی بمیان آورند علی‌الاتصال
کتابچه بنویسند، و هر ساعت بزبان یک پادشاه متفق احکام صادر کنند، و بعد از سال‌ها
هیچیک از قرارها و احکام ایشان مجری نشود. و باز بعضی در دستگاه اجرا نداریم. بعضی از خوانندگان
این معنی تعجب خواهند کرد که چرا دستگاه اجرا نداریم. اگر فی الجمله بمدارج ترقی خبرها
تعقل بفرمایند قطعاً این شد از سوال را نمیفهمند. بهمان دلیل که ما در ایران نداریم
بهمان دلیل در تفنگ سازخانه اختراع نکرده‌ایم، و بهمان دلیل در کارخانه آتش نداریم
بهمان دلیل نیز دستگاه اجرا نداریم. و اگر هم داشته باشیم باین قدر ناقص و این قدر
بمعنی است که از هر جهت بدتر است. چیزیکه از اولیت ایشان هیچ نیست ساز
این است در اعتبار دولت از هیچ طرف نمیخواهند بفهمند که ملل فرنگ در غایت
علوم خاصه در علم حکمت چه قدرها از ما پیش رفته‌اند. هرگاه تجربه تصور ...
ما هم ندارند

در ملل فرنگ جهت اجرای احکام دولت چه قسم دستگاه فراهم آورده‌اند که بقصه
بروید بکارخانه ریسمان ریسی علم و صنعتی که در آنجا خوابیده است یک نمونه بسیار
ضعیفی خواهید دید. از آن علوم و صنایعی که در دستگاه اجرا بکار برده‌اند.

از عقلای دولت تعجب دارم که با این همه زحمت و مخارج از فرنگستان
اسباب ریسمان ریسی میآورند و هیچ نمیپرسند که اسباب اجرای فرنگ چه طور
واقعاً چه قدر جای حیرت است که ما در اروپا ریسمان ریسی و شراعی و بلورسازی
حتی در مملکت ... از خود لازم محتاج علم فرنگ میدانیم و در اداره حکمرانی خود را
از کل عالم مستغنی میدانیم. ملخص کلام این است که در ایران ما دستگاه اجرا نداریم و با این
دستگاه اصلاً ترتیب نداریم. حرفها و تحریرات و اعمال ما کلاً
لغو و مایه فضاحت خواهد بود. بی کثرت ... است ... سالها کشیدن ...
ساخت ... بسیار خوب است ...
و ما دولتی ... با این دستگاه ایشان هیچیک از این خیالات صورت نخواهد بست

دیگر آنکه خیانت نبه نشود پیش از آنکه مردود بجا را سلاح بخواهید پیش از آنکه کمیابی

بسازید دیگر پیش از آنکه صلح عالم را نشد اول اسباب اجرای این خیانت را ترتیب بدهید

اول تصور ما سالها در سر کشید آنوقت فقدان نظام را بخواهید

هرگاه عبارت دولت را بگوییم در جای آنها را بهترین بگذاریم علم محکمی خواهد بود

تا بحال بقدر کفایت بر بین شده است که دستگاه اجزای ما قفس است گمان

وقت نیست در چند کلمه هم از تعمیر و ترتیب این دستگاه بگوییم من که اصرار سعی

نخواهم کرد کاش اولیای دولت ما نیز در اجراءات دولتی یک قدری تعقل خود که

عمارت نمودند و آن اصول را از فرنگها با نهمه علم و تجربه با قسمتهای کمتر تغییر بدهند لکن

طرحهای دولتی را یا به یکبار قبول کرد و یا به یکبار رد نمود این نوع طرحهای دولتی

چرخهای ساعت ترتیب داده‌اند هرگاه نصف چرخهای ساعت را رد کنیم

نصف دیگر بمصرف دهیم آن بازیچه‌ها خواهد بود که ما از فرنگها آورده‌ایم

لهذا تمنای مخصوص این است در کلیه غیر دولتی طرحهای غیر مستقل با نیت

سعطی

سعطی نسازید یا طرح مرا چنانکه هست قبول کنید یا یکقلم رد فرمایید

ایران عبارت است از جایی که در حق تصرف ده چهار هزار فرسخ زمین

مربع با پانصد قسم معدن و هر نوع محصول طبیعی علاوه عالم جمیع این نفوس که

این اشیاء را محصور و صاحب آفریده. ولکن بمقتضای انقلابات اوضاع

زمانه این اختیار جمیع این نفوس و جمیع این اشیاء در دست یک وجود واحد

ضبط است در این وجود واحد بواسطه ضبط چنین اشیای عظیم خود را کاملاً مختار می‌داند

در حال و جان دولت که در حق رعایای کل این زمین را بهر قسمی که میل دارد اعمال نماید

عجب آنست که با این اختیار و قدرت چیز یکه مسلم می‌بینم این است در مدت

ایران خیر دیگر و ترقی بزرگ دولت کلیه است بطور اعمال اختیار

مزبور هر وقت این اختیار را در دست اعمال کرده‌اند یا آنکه بعبارت

در هر وقت این اختیار را به اعمال کرده‌اند یا اینکه مغشوش ولکه کوب جانب

طرف شده است

۵۸

استعمال این دستگاه خواهد بود و خواهد خوب ممکن نیست مگر بواسطهٔ ترتیب یک دستگاه
مخصوص در زبان فارسی گاهی دیوان گاهی دولت و گاهی سلطنت میگویند وضع
دستگاه دیوان در ایران از همه از حد مغشوش است اگر بخواهیم اختیار دولت را
بدون نظم و محض خیرخواهی ایران استعمال بکنیم دستگاه دیوان ما را باید بنابر ترتیب
نگاه داشت ولیکن اگر بخواهیم استعمال این اختیار را مایهٔ نظم و ترقی رفاه
ایران بسازیم باید اول دستگاه این استعمال این اختیار را نظم بدهیم

نظم این دستگاه ممکن نیست مگر بواسطهٔ وضع قوانین

وضع قوانین ممکن نیست مگر بواسطهٔ ترتیب دستگاه قانون

پس بجهت نظم و رفاه ایران اول کاری که داریم این است که یک دستگاه قانون فراهم بیاوریم

در ایران هرگز دستگاه قانون نبوده است ترتیب این دستگاه شرایط دقیق چند مخصوص
دارد این شرایط را از قرار چند سال حکمای فرنگ در کمال وضوح مشخص کرده اند
من از این شرایط هیچ فرض نمی کنم عرض اصلاح این است که بجهت تنظیم ایران

اول

اول باید دستگاه قوانین را بسازیم بعد از آنکه صاحب مطلب شد تفصیل مفهوم شرح فروع مطلب
آسان خواهد بود

وضع قانون مستلزم اجرای قانون است

اختیار وضع قانون باید لامحاله از اختیار اجرای قانون جدا باشد لهذا بعد از ترتیب
دستگاه قانون اول کاری که باید کرد ترتیب دستگاه اجرا است

در تنظیم دولت اعظم مشکلات ترتیب دستگاه اجرا است دقایق این شعبه را
حکما آن قدر کفایت شرح داده اند
که هر قدر بگوییم باز ما در شأن حکمت نمی توانیم و نباید از پیش خود هیچ اختراعی بکنیم
یا باید علم و تجربهٔ فرنگستان را سرمشق خود قرار بدهیم یا باید از دایرهٔ بربری خود قدمی
بردن نداریم

عرض میکنیم در دستگاه اجرا و دستگاه قانون را بطوریکه باید ترتیب داده‌ایم بعد از
قوانین فرنگستان را آن بطوریکه باید وضع نمودیم بدیهی است که اگر با این
دستگاه اجرا مختار باشند قوانین موضوعه را بالضروره مجری نخواهند داشت
با این قوانین را بر وفق مصلحت وقتیهٔ خود تغییر خواهند داد پس بعد از ترتیب
این دو دستگاه باید چنان تدبیری کرد و چنان اسباب فراهم آورد در تحت یک
قانونی وضع شد بی‌استثنا اجرای آن قانون ضرور باشد و ناچار همه دولت هیچ نوع تخلف مجرای
ندارند دول فرنگ بجهت حصول این مقصود ترتیب کاملی دارند من در اینجا
فقط یک شعبهٔ مختصری میگویم

قانون مرکب از خطوط درج است اگر ما این قوانین روی زمین نه ثبت نکنیم ما را
بر ضد آن عمل نمائیم قانون ضرر ندارد نه دخالتی کرده و در تقصیه او در خواهد آمد اهل فرنگ
تقویت خود چنان ترتیب داده‌اند که در هر دیوانخانه یک صاحب منصب معتبر را
وکیل قانون ساخته‌اند وکیل قانون ناظر است که هر کس بر خلاف قانون حرکت

حرکتی بکند او را بدیوانخانه بطلبد و تنبیه او را از دیوانخانه بخواهد این صاحب منصب
حق ندارد شخص مقصر را بگیرد گرفتن مقصر بعهدهٔ یک صاحب منصب دیگر است
در او را بمیرقضا میگویند قانونی وضع کرده‌اند بر جمیع کارگزاران و صاحب منصبان
دیوان بمحض اطلاع از یک تقصیر باید فی الفور وکیل قانون را از تقصیر خبر بدهد اطلاع
نداشته باشند وکیل قانون بمحض اطلاع از تقصیر بموجب نوشته بمیرقضا اعلام میکند که در مدت
شخص خلاف فلان قانون کرده است و باید او را بگیرند میرقضا شخص مقصر را
فی الفور میگیرد و پس از تفتیش ترتیب تقصیر او نتیجه او را محول بحکم دیوانخانه میکند
وکیل قانون در دیوانخانه آنقدر اصرار و ابرام میکند تا آخر مقصر را بحکم قانون
بجزای تقصیر خود برساند در ایران حکام دیوان هیچ نوع وکیل و محصل ندارند
مشخصه وکیل و محصل اجرای احکام خود بشود با کارگزاران دیوان احکام دولت را
بطور دلخواه خود مجری میدارند و هیچ ممکن نیست که یک پادشاه مقتدر محصل اجرای
جمیع احکام خود بشود این است که در ایران صدهزار احکام دولت مجری نمیگردد
قرارها یکه هر هفته در روزنامه میگذارند عجب قوانین صحیح باشد ولیکن چه فایده

در ایران از همان روز اول منسوخ شد در ایران بعد از این زود تلف و محو شد و تبدیل شد

هیچ پادشاهی در تنظیم دولت خود بقدر اعلیحضرت شاهنشاهی احکام صادر نکرده است

و لیکن احکام هیچ پادشاهی نیز مثل احکام دولت ما باین درجه بی معنی نمانده است باعث

این عیب بزرگ را میتوان گفت باعث تضییع جمیع اهتمامات شاهنشاهی

شده است نبودن دیوان قانون است پس اگر بخواهیم احکام دولت معنی داشته

باشند و قوانین جدیده مجری شود باید در دیوانخانهای ما یک دیوان قانون و یک

دیوان قضا برای ترتیبی که ملل فرنگ اختیار کرده‌اند قرار بدهیم اما چون حال

تنظیم دیوانخانها موقوف بعضی مقدمات دیگر است عجالةً باید از اجزای

مصلحتخانه یک دیوان مخصوص قرار بدهند باسم دیوان قضا و مأمورین این

دیوان منحصر باشد بمواظبت و تصحیح اجرای احکام و قوانین دولت فرض بفرمایند

هر فرد از جانب اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی بطور حکم صادر شود

ترکیب قانون اساسی

دیوان قضا اساسی

حکام

حکام دیوان قضا باشند

هر یک از چاکران دولت که خلاف حکم و قانون دولت حرکتی نماید نظّار دیوان

باید فی الفور مراتب را بموجب سند بدیوان قضا اعلام نمایند و دیوان را تکلیف کنند

که شخص مقصر را بگیرد

دیوان قضا که سند کتبی قانون باید شخص مقصر را فی الفور بگیرد و بحضور حکام قضا

قضا بیاورد و حکام قضا پس از اثبات تقصیر شخص از احکام نمایند و وزیر عدلیه

حکم مزبور را بحضور شاهنشاهی بیاورد پس از امضای اعلیحضرت کتبی تعیین شخص مقصر را

متوسط کارگزار بجزای خود برساند مواظبت نظم این دیوان بر عهدهٔ وزیر عدالت و مجلس

قانون است

این نکته را باید فراموش کرد که قرار دیوان قضا پس از رسم دستگاه قانون

نیز باید بخاطر آورد که ما گفته‌ایم که هیچ حکم و هیچ قراری از دولت صادر نخواهد شد

مگر در صورتیکه شبهه مخالفت آن در ادای حکم مشخص شده باشد شد و ... مملکتیم

زیرا که حال ما مثل یک حکمی را صد دفعه تکرار نمایند و بهترین اوقات سلطنت را
در آرزوی اجرای یک قرار جزئی ضایع نمایند و لکن هرگاه دستگاه مزبور
برقرار شود از وقت و زحمت سلطنت منحصر خواهد بود به تعیین و حکم کردن احکام
از صحیح محض و بعد عنصر الکاله مجری خواهد شد زیرا که وقتی قانون و دیوان قضا
مجلس اجرا بوده باشد هیچ عامل سلطنت نخواهد گذاشت که در اجرای احکام
دولت به قدر ذره غفلت نماید بنابراین که دستگاه تقنین و دستگاه اجرا
و دیوان قضا را بطور محکم مستحکم ترتیب داده از وقت پادشاه و عقلای ما بیشتر
مشغول نظام ایران شوند از وقت مقام این خواهد بود که ما در خراسان
چه قراری بگذاریم لشکر ردیف را چه طور بگیریم ثابت معادن را
بچه تدبیر بکار بیندازیم با کمال و خصوص این فروعات نظم و ارزش و
آبادی ولایت هیچ عرض نکرده‌ام و در میان ما هر کس در این باب اشاره
کمال بیشتری را از او خواهش کرده‌ام زیرا که این مطالب کلاً فروع مطلب
اصلی است ما دامی که دستگاه دیوان ما بر ترتیب حکم صریح عرض شد

در حضرت شاهنشاهی نخواهند حمایت ما قرار دهند هرگاه به این مجلس قانون
اظهار منفعت نماید و در بجا قرار دهد در ارتباط این شخص کوشش کنند چنانچه گفتیم از برای مخالفت
هر یک از شروط این قرار یک شبه مخصوص تعیین نمایند پس از فتواهای شاهنشاهی
اجرای قرار مزبور را محول اجرای کنند مجلس اجرا با تعطیل وزیر آن وزیر اجرا را
در قرار مزبور را لغو و بجای آن مرتبه معین که امر مجری بدارد از عموم چاکرها
نیز مجبور باشند که قرار مزبور را بدون تکلف اطاعت نمایند زیرا که محض طور
مخالفت خواه از جانب وزیر خواه از جانب سایر چاکران و کسی قانون
معین باشد خواهد بود سر قضا مقصر را خواهد گرفت در محکمه قضا حکم شبه خواهد
نمود هرگاه دیوان قضا را درست نظم بدهند دیگر ممکن نیست که هیچ احدی خلاف
حکم درست حرکتی نماید اعلیحضرت شاهنشاهی شبهای هر شب در روز اصدار
حکم است را به همه بوقت نشانهای نمایند از اجرای هیچ حکم مطلق باشند
هرگاه از اوقات شرف فقط گذارد و صرف ترتیب این دستگاه معطوف نمایند
از عمر جمع صد سال سایر فرمانروایان دولت آنکه روح تازه می‌بخشند

در تعیین شعبه قبل از ظهور تقصیر از رأی دولت چه فایده خواهد داشت

همچنین مطالب ترتیب کلیه دستگاه دیوان با نظم الفبائی که عرض میکنیم

اغلب وزرای ما منصف سالها تصور نخواهند کرد یا خواهند گفت

این ترتیبات حالا لزومی ندارد حالا هم از مجمری از نظم فلان و فلان

باید اکتفا کنیم چنانچه ایشان غافل شده در نظم ایران سالها از هیچ جا ابتدا

نمیتوان کرد مگر از نظم دستگاه دیوان مسئله یکی از دردهای بزرگ ایران رشوه

خوری عمال است در کتاب شرح مفصلی نوشته بودم در حال حاضر بعضی

از وزرا اقرار میکنیم دیگر فرض میکنیم در دولت جرأتهای ایشان منع شود

وزرا متفق شده اند و حالا میخواهند رفع نمایند با این ترتیب دیوانی ما

چه میتوانند بکنند هر قدر فریاد بکشند از رشوه خوری توقف است

و هر قدر علیحضرت امپراتور شاهنشاهی تشدید فرمایند باز رشوه خوری همان طور

برقرار و مخرب دولت خواهد بود الا هرگاه دستگاه تعیین و دستگاه اجرا

با دیوان قضا برقرار و منظم شده رفع شده رشوه خوری توقف پیدا کند

42

نظم نگرفته است بجز این نظم خواهد گرفت نه برای کسی دیوان ساخته خواهد شد

نه قورخانه خواهیم داشت و نه مالیات افزوده خواهد شد با این ترتیب دستگاه

دیوان ما امکان ندارد بجز وی از اجرای اوضاع ایران بشود مگر بتوانیم نظم بهم

هر کاری بکنیم با ترتیب با وجب بهر باز بشود خواهد خورد هر قدر شورت بکنیم

مالیات ما روز بروز کمتر خواهد شد و باز بهمت بزرگان ما بلا تقسیمت حد آب

خواهند فروخت محض رفع این معایب وزرای فرنگ هزار قسم نوشته

برای ما که نوشته اند انتخاب قسمی این ترتیبها آسانی است دیگر اول باید

اجرای این مراتب بشود بهمان ترتیبی که عرض شد فراهم بیاوریم

هر وقت از صحبت و بیانات حکما ذکری میشود بعضی از وزرای دولت با تعجب میکنند در نظم

یک دولت چه ربطی باین حرفهای وهمی دارد و فقط ایشان بسیار مشکل است

در هر دولت اطلاع کاملی از علوم اداره که متولد شده تقسیم اختیارات دولت بشود

با نظم فلان و فلان چه ربط دارد فلان سیر ما هر قدر تعمق بکنیم باز ممکن نیست بفهمد

ایشان بفهمیم

یک سال قائم نخواهد بود   از قوانینی که فوق نوشته شد در ضمن رشوه خوری معین است چنین مفهوم می‌شود که

قانون در رشوه خوری

فقره اول   هر یک از چاکران و عمال دیوان در حکمت اجرای یکی از اعمال منصب و شغل دیوانی خود رشوه گرفته باشد یا آنکه تعارف یا رسوم یا پیشکش یا وعده منفعتی به طور قبول کرده باشد مستوجب قصاص تنبیهی خواهد بود   و علاوه بر این به تقاضای اشیاء یا وعده منفعت ترجمان خواهد داد ولی ترجمان این خیانت در هیچ صورت کمتر از بیست تومان نخواهد بود   و نیز هر یک از چاکران و عمال دیوانی که بواسطه رشوه خوری یعنی بواسطه قبول تعارف یا رسوم یا پیشکش یا وعده منفعتی از اجرای یکی از تکالیف منصب و شغل خود اجتناب نماید مستوجب غضب فوق خواهد بود

فقره دوم   آنجائیکه به وعده یا به تعهد یا دادن تعارف یا رسوم یا پیشکش چاکران و عمال دیوانی شغل و منصبی گرفته باشد یا بخواهد بگیرد یا آنها را به تصدیق یا اثبات ظلم

غیر حقه بگیرد یا بخواهد بگیرد مستوجب غضب فوق خواهند بود ولی اگر کار و تکالیف آنجائیکه خواسته‌اند رشوه بدهند به جای شخص غیر معمول نشده باشد خیانت آن اشخاص فقط مستوجب تنبیه و ترجمان خواهد بود مدت گرفتاری تنبیه از چند سه ماه و منتهایش یک سال خواهد بود و مقدار ترجمان از بیست الی پانصد تومان خواهد بود

فقره سیم   اشیاء و تحفه‌هایی که به جهت رشوه داده شده باشند هرگز به صاحب اولی رد نخواهد شد بلکه به جهت صرف بیمارخانه و دار الایتام ضبط دیوانی خواهد شد

فقره چهارم   هرگاه یکی از حکام عدلیه به واسطه خیانت رشوه خوری حکمی صادر نماید که مستلزم سیاست یا غضب باشد خود آن حاکم مستوجب یک درجه بالاتر از آن سیاست یا غضب خواهد بود

فقره پنجم   هر حاکم عدلیه یا رئیس ادارات یا از روی عداوت یا از جهت التفات در تکالیف منصبی خود از عین عدالت تخلف کرده باشد مستوجب قصاص تنبیهی خواهد بود

ملاحظه هر کار که بشود در ترتیب این صاحب کلک آسیب خواهد بود یکی از این خود
برای بمعنی در اساس سابق که گذشته است بگذرید دیگر نگرید که نشود
از نوشتهٔ هر جهی با کمک کنید هر نمیگویم در انقلاب بزرگ دولت خود باشید
هر یک از وزرای ایران باید سالیانه دولت هزاران تا خرج نماید تا بواسطه
کافی تا هر جهی مجلس و بانک و بنگاهای خود سلطنت می بخشید چرا باید
اسم شوند وزرای خود را مستغنی از هر جهی نگاه دارد تا وراد ادب وزارت
از تعلقات جهی خود فی الجمله صرف نظر نمایند و فی الجمله بر قدرت عمل
افزوده تمامی نمایند و آنوقت ببینید وزارت ایران چه نعمتها چه
وسیع و صدر چه قدرتهای عظیم بعهده است

خبر است که اولیای دولت ما گاهی مغالطه در سیاست میکنند اما بکمال غیرت
بیان میشوند و گاهی از شدت هم نوای رجال دولت انگلیس گریه میکنید
هرگاه این قسمتی توضیح خواسته شود وزرای عهد اخیر بسیار سکرته جای ایراد

ای وزرای محترم از هیچ حرف و تصمیم نترسید و خوش نباشید حقایق و این وقایع را بدانید
اگر دولت با کفایت نقطه نخواهد یافت که علاج و اصلاح آن در آن نباشد
مسلم بدانید در بقای این مناصب برای شما ممکن نخواهد بود بر علو مدارج خود هر قدر
بکوشید بر جهات زوال خود بیشتر خواهید افزود تا وقتی در تهیه کار خود
صاحب جان و عزت و مناصب سازید در هزار سال دولت آسایش و فخر شما صد
مرتبه بیشتر از امروز باشد

خبر قید عزل وزرای عظام عبارت بود از قتل فوری ذلت مطلق
حال عزت و اطمینان وزرای ما دولت است با این حالت خود تطبیق
کنید و ببینید چه نوع دلهای ما کجا رسیده به چه نوع عزت است احتی
ترجیح داده اند بدانست حق قسم است در غفلت وجود تربیت شما دولت ایران
منهدم خواهد ساخت خطرات اطراف شده خط آید در رحم کنید
برست کرور خلق ایران بسیج عمال خود را بکافیه در رحم کنید را دولت خود
چه کارهای بزرگ در سیاست دارید و عمر دولت شده درجه بار نجات است

بعلت اینکه ناخوشیهای آن دولت علاج پذیر نشد تا وزرای ما این حق مزاوره را قسم

دستور نجفی شده از معایب مبرا دانسته ایم رفع جمیع معایب دولت ایران در

وزرای ما است اگر شکر این نعمت هم نشد یکی از شاگردهای وزرای فرنگ بگوید که حالت

مزاجیه دولت ایران ناخوشیهای متعدد دارد لیکن دوای جمیع این ناخوشیها

حاضر و مشخص است مثلا یک جزء کل خرابیهای ایران از تعدی عمال است

علاج این ناخوشی مثل هر چیزی که داریم این است که با آنها تا نصیحت یک بشنویم و از تقصیر

قدیم اغماض بکنیم سالها است همین دو سه اسهال میکنیم و روز بروز ناخوش تر

میشویم تا اگر یک حکیم فرنگ بیاید هم عوض گریه نصیحت دستگاه

دیوان سه درجه روز تقسیم نظم بیرون داد و در روز سیم قانون ذیل را اعلام کرد

قانون در حق عمال

فقره اولی هر یک از چاکران و عمال دیوان هرگاه بنص صریح قانون شاکی

یا تنخواهی بغیر از مالیات رسمی دیوانی به رشوت تنخواه از کسی بگیرد یا حکم بگرداند

هرگاه در بس بشود مستوجب زنجیر دیگر است یا بعد از آن انفصال گرفتار زنجیر خواهد بود

بعدها بر این تقصیر جنایت و فوق پس از رد تنخواهای متاع مغصوبه بقدر نصف

آن نیز جریمه خواهد داد

اگر وزرای ما بخواهند سال آینده مالیات ایران سه برابر بشود هیچ چاره غیر

این نیست که قانون ذیل را مجری بدارند

فقره اولی هر یک از مباشرین و عمال و تحصیلداران مالیات و عموم چاکران

دیوان هرگاه از تنخواه و رعیت و اموال وصول شده است دیناری جزئی برای شخص خود تصرف

کند یا در ادای تحویل نقد به قدر تصرف یا تعلیق مزبور پیش از تنخواه دیوانی

باشد مستوجب زنجیر و ترقی خواهد بود

وغیره

وغیره

عموم کارگزاران دولت ایران صاحب خود سلطنت شخص پیشانی کلی

امور و دعاوی رعیت در دست ایشان است و ایشان خود را نسبت برعیت

درست نشکافته‌اند و در نظم ایران سالها در کشف معدنها هم صحبت نموده‌ایم
در این اوقات بعضی از وزرای خوب فهمیده‌اند در حفظ دولت لازم است که
مرکز وضع قوانین دولتی و اغلب بزرگان ما هنوز این مسئله را نفهمیده‌اند زیرا قانون این
قوانین چه قدر مشکل و چه امر معظم است خیال میکنند از هر عاقل و جاهل
میتوانند یک قانون اختراع نمایند در باب این خط سالها شرح نموده‌ام
همینقدر عرض میکنم در ارتباط دولتهاست قوانین که بی‌ربط است و در قانون
این ارتباط دولتهاست سالها تفتیش روی این زمین از سه هزار سال تا حال
بقوعی شکافته‌اند که جمیع عقلای اهل تحقیق جمع شده مطالب و قوانین
دولتی یک چیز نمیتوانند بنویسند هر چه بگویند با مربوط خواهد بود تکرار قوانین
گذشته با قانون از قوانین دولتی اقلاً دویست سال طول کشیده است که هر جا
و صدهایکیه بجهت قانون و استقرار قوانین دولتی ملل فرنگ وارد
آمده است حساب بکنیم هیچ صد وزرای انگلیس و چه در فرانسه هر سطر اصلی
قوانین آنها چقدر ده کرور تومان تمام شده است با وصف این وزرای ما می‌نشینند

مکلف به هیچ تکلیفی نیستند این حالت کارگذاران ما از جمله خوشبختی بزرگ
ایران است چرا که با خودی مزید از قرار دنیا است اما پس از ترتیب دستگاه دیوان

هشتادم هر یک از وزرا و عمال عدلیه و داراییه و غیره را بواسطه
کمک بهانه احقاق حق نمایند و دعاوی عموم را بر جلد فیصل قضات مشغول خود
بطور سکوت بکند ساده است اما حصه آنها ترحمی خواهند داد دار است
الی آخر از نوکری و شغل دیوانی اخراج خواهند بود
خارج از فرنگ به همین طور از برای رفع معایب هر حال تمام مخصوص وضع کرده‌اند
بجهت حصول ترقیات از اسباب مختلف اختراع نموده‌اند از اظهار
نمونه‌های این آرایش چند این حالت غیر ممکن زیرا که کلی این تمام موقوف
به ترتیب دستگاه دیوان است پس هر وقت دستگاه دیوان مسلم شد برای

صحبت مطالب خود باز صفحه مکرر میکنیم زیرا که هنوز دیگر این هم صحبت دارم

بر آقای وزیر علوم تنظیم ایلچی از کجا آسان‌تر از ریختن شمع کافوری شد

ما میگوییم چنین درس نخوانده‌ایم و چنین در کارخانهٔ فرنگ کار نکرده‌ایم نمیتوانیم شمع

کافوری بسازیم پس بفرمایید درس تنظیم را در کجا خوانده‌اید که باز خواهید

رخواهید گفت درس تنظیم چه چیز است نظم ایلچی عقل میخواهد و ما عقل

داریم منهم نفهمیدم فرمایش را بفرمایید همین خبط ما است ایران را عقب

نمیداند تنظیم را عقل ما در ملکی که بیشتر از عقل افلاطون باشد

باز مردم حکم فرنگستان نیست بفهمید از ارسطو بعنی چه خلاصه

خبر که اسم اعظم ... تنظیم ایلچی شده است این است هر وزرای عقل

خود را با علم فرنگستان ترجیح میدهند که وزرای ما با عظمت این خبط

خود ملتفت میشوند ایلچی در یکماه نظم میگرفت

ملل فرنگ سه هزار سال معطل شدند تا اختراع عکس بزنند کرد حال وزرای ما

نتوانستند این اختراع را درست و چهار ساعت زحمت نکشند اما یک شرط

ما کرد شرطش بودن این است هر عقل خود را ... اجرای تنظیم کنند

دوران و چه اینها در آیین فرنگ را با کمال تسلط رد کنند

غریب‌تر از همه این است که نخواهند در همین مجلس در تعاقب آیین فرنگ

قانون جمع نمایند بتصدیق میگویند که همه نظم را از آسمان نیافته‌اند شعور ما

از آنها بیشتر است ما میتوانیم نظم بگذاریم توقع داریم این شعور را قدری صرف

تلگراف و تصویر عکس فرمایند و بعد از آن راه بیرون اسرار فرنگ بحث میکنید ایرانیم

اختراعی هر چه اسمی است هم اگر قدرت میدهیم این اختراع را

هر خود را به شعور میانه در یک عبارت جمع میکردم ما بجای فرانسه

فکر کنند و بعد از این شما عقلای کافه را در حالی ما آنجا که لذت

معلوم میشد هر شعور طبیعی در جنب علوم فرنگ چه پایه دارد یک خبط که

ما نیز این است که علوم مملکت داری را آسان‌تر از ادنی صنعت میشماریم شما

بور را میگوییم بیاییم از برای الیت یک شمع کافوری را نه همه بیخود

دیگویید ما نمیتوانیم نمیدانیم بیاییم ایلچی را نظم بدهید در الفور قرار میگذارند

در ما حاضر هستیم در ابتدا از هر کس میتوانیم از عهدهٔ این کار برآییم و هیچکس نمی‌پرسد

مقصود این کتابچه از اول تا آخر همین است که دولت ایران نظم میگیرد و هر دو چیز
دستگاه دیوان را منظم بدهیم نظم دستگاه دیوان موقوف به دو مطلب است
یکی اینکه بفهمیم که نظم چیست دیگر اینکه دستگاه دولت چه قسم است یا مگر بهم این دستگاه را
چه طور میتوانیم نظم داد این مطلب آخری آسان است مطلبی را که از جنبه نظم
سیاسی و دولت پرستی دولت ایران هست سال دیگر مطلب آن بشود فهم است
بعضی از ایران دولت ما امروز میگویند این دستگاه هست دستور صحیح منفعت
نشده اند بر این دستگاه دیوان امکان ندارد که هیچ جزوی از اجزای آن
نظم بگیرد من نمیگویم که این اشخاص هستند از یک مید وزرای ما لازم بتغییر اوضاع
ما را فهمیده اند اما محض غرض ملی خواسته اند زیر فرع این اوضاع صرف
نظر نمایند این طور است وزرای ما اگر نداریم معایب دستگاه دیوان ما
منفعت شده نه حکم بود بر تغییر این دستگاه ما بهر نوع خیانت ترجیح
داده اند من پس از عقاید ما ملاحظه دیده ام که از وزرای کمال غیرت و بعضی ظاهر
نظم را لابد اند دیگر عرض اینکه صحبت نظم را منفعت نشد غیرت

و هر طوریکه علم فرنگ میگوید همان طور رفتار نمایند و همچنین علمای فرنگ حکمت
جمیع اجزاء نظام را درست تمام کرده اند که هزار سال زحمت کشیده اند حال وزرای ما میتوانند
نظم ایران را در یک ماه برقرار کنند اما بشرط اینکه عقل خود را از اختراعات
تازه معاف بدارند وزرای ما قطعاً مخصوص عادی بسیار امن در عالم علمی است
دارم این عقل را پیش از آنکه در نظم درست استعمال کنند در هر صنعت و علم
جمیع امم خود را استعمال فرمایند گر فرض در کارخانه سازی یا در هر حرف بقدر ذره
فعل فرنگ هنر ندارند ذوق عقل خود را به کمال اطمینان صرف امور ملکی اداری
نمایند اما هرگاه در جمیع صنایع و علوم صد مرتبه عقب تر از فرنگ باشیم
بر روی انصاف حق خواهم داشت در این باب قسم بخورم که قبل از این عقل خود را
مثل نظم ایران قرار نداده در این چهار هزار سال از عقل وزرای خود هر قدر
ندیده به نفعت بهره را نبرد حال اقتضای دولت این است که عقل
وزرای خود را نه یکجا کنار بگذاریم که در این که قسم از عقل وزرای خارجه استعمال کنیم

بعقیده اهل

رنجها ج درست فهمیدیم ده و پانصد هزار تومان مال دیوان است و یک شخص بزرگوار

پیشکش نموده‌ایم و معهذا بر سر اینها دو قرار داده‌ایم در سال بیست کرور تومان از دیوان برا

بگیرند و چه جزو و جدال که می‌شود سی هزار حساب فی نفسه هیچ معنی ندارد که این شرارت از معنی

نمی‌خواهیم که رنگ حاصل شده علت اینکه دستگاه دیوان ما ناقص است

مخبرین همان خیال بسیار خوب بود پس چرا این همه ضرر در پی آن شده علت اینکه دستگاه

دیوان ما ناقص است

بیست دفعه حکم کرده‌ایم در فلان کار نگاه ... ده دفعه وزرای دولت به این مطلب التزام داده‌اند

کرده پس چرا این حکم جاری نمی‌شود ... سبب علت اینکه دستگاه دیوان ما

ناقص است

داده‌ایم ... سالی ... منفعت ... خواهد بود ... بسیار

صحیح است لابد این ... دستگاه دیوان ... است

اگر ... نظم ... دستگاه دیوان ... است

اگر فقدان کارخانه‌ها را تمام بکنیم چه قدر منفعت خواهیم داشت بلی

در خصوص دولت خود ما ... صرف ... بسیار زحمت کشیده‌اند شنیده‌ایم که

ردیف کرده است یکی قیصر روس نظم داده‌اند یکی دیگر در کارخانه ساخته است

و هیچ منفعت نشده‌اند ... معنی ... کرده است مگر در صورتی که

دستگاه دیوان ... منظور ... نظم ... بر وفق ... این مطلب

و هر کس ... مطلب ... حالا ... حصه

عظیمی کرده است

جای انکار نیست ... نظم ... بعضی خانواده

عالی ... بعضی ... اما این نیز انکار است که جمیع

خانواده ... غیر معمول ... اسباب خرابی ... است

شده است چه علت اینکه دستگاه دیوان ما ناقص بوده است

... حساب ... شده ...

...

الحاق

از این نظم نظم ندارد متوجه ازاینجا بهمین جهت ناظم انجمن قرار داده اند

ما در سال اول ... در وقت جنگ منعقد نمودیم ما را دست کمی ...
منصب ... در درجه است ... تمام ... مرخص شود
را با مداد ... برود ما رجال ... صاحب منصب ... و ... گفتیم
با ... صاحب منصب ... چه احتیاج ... دارد
صاحب منصب ... انطور نیست ... منعقد ... همیشه
و اگر هر یک از ما بگوید ... احتیاج ندارد ... بر
میماند ... صاحب منصب ... عبرت بگیریم ... هیچ
نیست ... ال ما متعذر است ولی
ما اگر ... از ... است ... ما ... است ...
فردا ... ما ... ما ... بگوییم ... چه
... نظم ... ما ... همین جهت در این ... رشته اول است

لا محال است

اگر ما در انجمن اهتمام کنیم از رواج تمام قواعد فرنگ خواهیم بود لا محال است ... محال

محال زیرا که دستگاه دیوان نداریم نداریم نداریم

حال که جمیع ... دستگاه دیوان داشته باشیم

اصلاح این دستگاه بقدر ... شده است بیان فروع آن از گنجایش کتاب ما خارج است ... ما ... حقیقت ... منعقد شده ... تحصیل ...
آن ... نخواهند نشست ... یک نظم دواج ... علم

باور ... یک نظم دستگاه دیوان ... هیچ علم نیستیم

... ما ... علوم نظام ... در انجمن منعقد شده ایم ... علم ...
... چنانچه از نظام ... فرنگ ... تحریر شده ...
... در نظر ما در انجمن تحریر شد ... تعلیم نظام ...
... جمیع حواس ... صرف تحصیل علم ... میکردیم ...
... منعقد ... شد

روز پنجشنبه ۲۳ شهر [illegible] المعظم ۱۲۸۹

پادشاه همیشه در خیال ترقی خواهد ماند و هر اسبابی را بدست بزند

شهرهای دور آواز نمیخواهد شنید نظم ملکی حاصل تربیت افراد است

لهذا از فصولهای ... مردم افراد نباید تعجب نمود بلکه از ظهور این نوع آوازها

باید بدولت ایران تبریک گفت

سؤال یک رعیت از دولت خود

ای دولت خداوند عالم مرا استعداد فوق العاده داده است از هنر و دانش علمی

در تحصیل هر ... میتوانم بدرجه اعلا تحصیل نمایم دلم میخواهد وزیر بشوم حال بفرمایید

تکلیف من چیست. باید چه نوع علم و استحقاق تحصیل کنم که باین منصب برسم

این سؤال در هر دولت جواب دارد مگر در ایران

جمیع رعایای فرنگستان میدانند که شرایط تحصیل مناصب چیست و بواسطه همین

دانستن استعداد طبیعی ایشان صرف اعلام صحیح شده و در عوالم علم و صنایع مظهر

اینهمه معجزات میشود

در باب شرایط تحصیل مناصب هیچ چه معین نشده است هیچکس نمیداند

بعضی

بعضی دولت ایران طالب چه نوع اشخاص است از این گذشته اسم مراتب علمی

و هنری عام انجا ... بهتر از هر فرنگی متوسط تحصیل کرده اند لاکن بواسطه عدم

تعیین شرایط استحقاق هیچ نمیتوانند از استعداد خود کسب ... در چه نوع عوالم بروز

بدهند. از این است که اهل ایران با وجود نهایت استعداد فطری حالا

از جمیع ملل روی زمین بیکار تر و بی هنر تر شده اند. اصلاح این عیب بزرگ

باید در ... نمود شرایط تحصیل مناصب را باید مشخص نمایند بعضی

قانونی بگذارند هر کس بفلان منصب نخواهد رسید مگر بشرط فلان علم

و تحصیل فلان استحقاق و این قانون را با کمال اجری برقرار و توقف به بینید

که در ایران چه نوع استعدادها ظاهر است

یکی از شعرای ما هوش و استعداد غریبی دارد لاکن هرگز طالب تحصیلات

و هنری در نیت شوق نکرده بلکه در عالم مردان هیچ علم نتوان حتی

در ... قیمت ترقی بمقصد آنانست و در این نظم سالکی که ... دارد

... اگر منفعت ... نفهم ... ترقی ...

و سفیر خود مخصوصاً حکم فرموده بود در تقدیم مأموریت خود با کمال شکوه و عظمت حرکت نماید

و چون از لوازم آن ترک سفارت و از لوازم کفایت سفیر پیش از وقت اخبار

زیاد است ما که نقل کلیه آنها را علت بطول مینجامد تماشای این سفارت فوق

در روز معین با ... برابر قیصر گرد آمده بودند در حضور با کمال خضوع منتظر قدوم سفیر بوده

با آمده سفیر اعظم با کمال آهستگی خود با شکوه تمام از در وارد شد هر آینه ولیکن حالا از جمله

تخت قیصر حالا از ضعف طالع شاه و سفیر ایران مجلس شده بود و ایوان قیصری

چنان اضطراب و پاهای شه ... شه آمده لرزه با همه ... افتاده و از

شه ... بسیار در وسط ایوان همین نقطه قیصر هم از جانب ... هر دو

از جانب با حرمت بسیار ضعیف و سهم ... سفیر بود از ... هر چه

تلطف کرده ... سفیر ... پریشانی حالت ... شده

و آخر ... چه نقطه منقطع و سفیر ایران ... از اطراف منقطع

برده شده و از طرف دیگر صاحب ... قیصری ... و مسخره

که نوشته مورخ تاریخ دنیا ... پریشانی و ضعف نفس قیصر

و اگر چه من علوم ... اهالی انگلیس تحصیل نموده باز حکومت و ملت

حق ... بولداری خواهد ... من از این رسوم ... تعجب ... تعجب می

دارم ... چنین ... نخواهیم در پاریس سفارت داشته باشیم

با انگلیس تحکیم ... برابری بکنیم و در ... افرنگ باشیم

یکی از مورخین تاریخ دنیا ... سلاطین ایران را از کتب ...

دارین جمع کرده کتابی تصنیف کرده است مسمی به ایران قدیم کتاب مزبور

با انگلیسی ... است ... بعضی از فصول آن ... و ... ۱۸۰۵

من یکی از حکایات آن ... قبل از این ... ترجمه ...

که ... ترجمه ... شاپور ... انگلیسی ... ملک ...

یکی از ... سفارت عظمی مأمور ... قیصر ...

چون مقصود شاپور ... قدرت ایران ... اعتبار سلطنت خود

بود ... جلال ... شکوه سفارت ... اسم ما هم

دلفغم

بجائی رسید که تمام عمارات کهنه ضعیف و عجایب آثار شهرهای قدیم ایران که ملاحظات

هیچیک از آثار آن دولت باقی نمانده است مثلاً قصرهای ایران بنوع

ضعف و ویرانی بوده چنان خراب شده‌اند که دیگر هیچیک از مطالب دولت

ایران جواب نمیدهد و اسامی آنها که بتواریخ رسیده از آنجمله است این شهر

بزرگوار چنان نقاشی عجیب جمع کرده است که اگر اهل ایران بخوانند حالات

مزبوره را تمام بهمان لغت خواهند کرد و دیگر سکوت خیال ایشان اتفاق افتاد در جمیع قباح

عمالهای این عمارت را از سر پوشیده‌اند بهتر است که خطها

و خیالهای بسیار در نظر ادبای دولت انگلیس بدل بکرامات بزرگ شده از شست

کارهای آنها بنای تعجب کرد زیرا که قضایای خاک انگلیس همه چنین الهام است

مصنف این رساله صدق احوال خود را ضمانت کرده است که اگر اهالی

دولت انگلیس کتاب او را دوست باشند ملاحظات بسیار مفید خواهند یافت

سخن از استعدادات سلیقه با تحریر نامه‌ام از اطراف علوم و کمالات است

که دیگر نکرده‌ام در عقب طبع خود را بر جمیع علوم و کمالات ترجیح نداده‌ام

در اطراف دنیا

در اطراف دنیا هر کس سفر کند در کوچه‌های پاریس یک دو شخص از اهل مجمع کلی اطلاعات

و فهم را دارا شوند جمیع تحقیقات و قرار این هم اگر توقف در پاریس شود

عقل بنظر پس بیاید جمیع فیلسوفهای پاریس عقل ناس باشند که علوم

و کمالات بهتر از سایر عقل انسانی است ولی بنا بر تحقیق در آنجا مقصود سیاحت و گو

باهم در تحصیل این علوم را در تماشای کوچه‌های لندن هم انسان درود نیز هیچ عقب

نمی‌مانم در میدان ده سال تحصیل مبالغه نمی‌کنم هیچیک از کارهای فرنگستان را درک

یکی از اعزازهای خارجه شگفت که در فرنگستان سیاحت بکند هیچ چیز را

بیشتر از وضع کوچه‌ها نمی‌بیند با وجود این عقیده‌ای انگلیس سه سال در فرنگستان

سیاحت کنند و باز نفهمیده در کوچه‌های تنگ را چه طور فرش کرده‌اند کسی

در کارهای محکم تحقیق را در سه سال نفهمیده باشد چه طور محکم است در بعضی سایر

کارها و دقایق طبیعت فرنگستان را مخصوص سیاحت درک کرده باشد

سیاحان در فرنگستان البته کسی در ...

آمدن در این اراده عالم ترکیب مرادیم که نه ادام از نجابت این عوض اینکه در تعلیم خود
واضح شود چنان غرق این کار نجابت متعصب شده است در علم و اطلاعات او در ارای
دولت این شمر هیچ اثر نیست

رشید فندی چه طور آدم است

اولین عالم دولت عثمانی بهترف است معها علم و اطلاعش در نهایت استعداد
قابل میتواند در مملکت خود تحصیل بکند از جنبهای تحصیل کرده است تقصیر از دولت دیگر دولت
در تصرف از رایج علوم و فنون قاصر مانده است لکن با وجود این قوه تحصیل کفایت
دارند او که محیط در درجه نیست هیچ اثری قاصر نخواهد ماند خیال دولت قیاس از عهده
بلند بود اوسم با کمال قدرت با همه جانبه خواهد شد خلاصه رشید فندی
ملا حرف در رشیدی بکند قیصهای کتب دولت عثمانی امین است
نامش در حسب خبر این حاصل بد عدل خواهد

عقلای ما دستگه حالت در رای ما تحقیق نکنند می فهم هیچ اراده مکرر

مکرر صفات ایشان مشتبه میشوند فندن درس برخمس است فندن وزیر
حیف از این طمع دارد فندن اسیر کرفتش میداد عجب میشود از این قسم ایرادات
معلوم میشود که از حقیقت مطلب چه قدر دوریم ما صفات شخصی وزرا چه کار داریم
ما که فقیر هستیم با دولت هم علم است پس امور دول خارجه که بسته
بعلم وزرا است نه بصفات شخصی ایشان فرض بکنیم رفندن وزیر کمال بیعقل
وبیچاره است زیرا که آنچه نشنیده باشد بهتر از آنکه از علوم اکونومی و از حقوق ادارات که
جاری باشد در خدمت دولت چه میتواند بکند اگر همه عقول انسان را با جمیع
صفات حسنه جمع بکنند با زبر دل علم قابل اداره یک ده فرسخ نخواهد بود
یکی از بدبختیهای ایران همین است که در رأس ما فرق علم و عقل را نفهمیده ایم
تا بحال ایشان عقل کافی را بدتر از علوم کسبی است و حال آنکه بطلان این عقاید کرده
هر طفل میتواند ثابت بکند اهل کلیس هر قدر هم در عقل طبیعی دارند هر قدر
فقیر از این نیز همان قدر زود شده لکن از فوق حیوانات حکم بعقیده دحالة
حکمای عالم که فرسنگها پس معلوم است ده فوق حالیه ایشان بر طبق بعقل طبیعی

[illegible]

بس است با اینهمه تعریف سلطانی هنوز زبان فصیح و شیرین سعدی پیدا نشده است ترقی

این نوع دیگر ادبیات در ایران باید بر حسب تهنیت مردم علی‌الخصوص جوانها در دنیای ادب

ترتیب ادبیات از طرف دیگر هم دارد تجدید ادبی چه که دیگر هم در جهت

آرزوی خود حفظ در ترقی این جوان نیکو است در از حیث شاعر جوان طلبیم

از همه کس کشیدیم چه کلمه هم از اسلوبهای جدید بگوئیم نه در این پهلوان مختصر است

آهنگ لفظ و سلاست الفاظ کلمات بی‌رنگ و سلیس و با انگ از آنکه در ابرار

مجلس این خیال میکنند در سطح برزک اظهار شد اما وقتی که کلام ادبی بی‌لطافت و دقیقه

می‌نویسند تخیل خیال و این الفاظ نامربوط جز فکر نیست این پهلوان فرو مایه شعرهای

عقب را در ابهام کلام و شعرهای مرا از قریب گوهم بیاله هر قدر که با دقت

ممکن نیست جز الله کرد رضا است از نقد در ادب معارف اصول ابرای

تحقیق کرده است در حضور حق در غیاب تمسخر در طاهر انصاف

در باطن شعرهای اول در غیاب خلقت از کی این است که با نقش هر چه

میکنیم شر این جز ندارد که با دو شعر تا سیه پس از آنکه یک مطلبی ساده را با عجز تکرار

مزارد آنچه است از علم کسب است خلاصه عقیدۀ ایشان باید کم کم اعتراف نه

در عقب ما در جنب علم صحیح است تحصیل علم بر تخصص ساخت و فرهنگستان کلی نیست

یکی از شعرهای عصر این جوان در دولت ایشان مرتفع است از شیر الله رفته

وجودهای صحیح فایده ندارد وقتیکه در صورت جوانان مخوف است این همه اسباب

ترقی ایشان گفته جوان است و امور صاحب اختراع نشده است در این زمانی

آخر کار گفتند بر است دیگر نخورد این از ما هم در خواسته ادبیات مصدر کار ها

تماشا به نظر

بس از نو چنان با نوری باد و ماله در اصلاح لیست او شاید مرتب است جای او

در عمارت شانه‌ها بی بود خلاصه با آنکه این ایران از سر دل هیچ خبر نفهمیدند

من این قدر اسلام فهمیده ام در روزگار همه وقت سیر داده دیگر ترتیب نمیکنند برای داز

ملت ایران نیز بلا خط مد وقت ممکن نخواهد بود

از ترجمن الله در صحبت گوید

من ادبیات اجنبی تجلی حقیقی میدانم از ما کی فطرت وار است مقصد اند عمه صحیح

بی

228

اسباب رفاه ملتی بسازند ده هزار حیف در این قرار بزرگ نیز بواسطه
معایب دستگاه دیوان بعد از چندی بالکلیه منسوخ و بمایه سقط و غش خواهد بود

دیوان مظالم یکی از رسوم قدیم ایران است خوب معلوم میکنند وزرا و سلاطین ما
در وقت تحمیل نظم دولت فهمیده اند بدون تعهد خود دستور و دیده بنای نظم را
بر وجه خود قرار داده اند مادامیکه وجود ایشان باقی مانده نوع نظمی هم در دولت
بوده است همینکه شخص ایشان از میان رفته است از نظام ایشان هیچ اثری
باقی نمانده است این نوع قرارهای موقتی را نظام نمیتوان گفت نظام
حقیقی آنست که پس از انقضای عهد مؤسس باز باقی بماند و روز بروز در
استحکام خود بیفزاید اولیای دولت اساس فرق این دو قسم نظم را نفهمیده اند
این است که از وقت خود را صرف تنظیمات موقتی کرده اند هیچ
آثاری بعد از خود باقی نگذاشته اند
با تمام جهات فوق دیوان مظالم از جمله تنظیمات عالیه محسوب میشود

229

آنرا خواهش بنام خوانده دیگر چیزی خواهد گفت که ابدا بمطلب ادنی ربط
نخواهد داشت با وصف این در مجلس های غالب بطوری اجتماع غریب سبیه هر فنی
حسن کار این است که در مجلس ایشان هر کس بر آنچه میفهمد هیچ ملاحظه ندارد تکرار آرایش ظاهری
از صفات حمیده ایشان پهلوان و مجانین حضرات و ارباب مجلس هیچ بوده لا وقت معلوم
هر روز در دنیا بروز لحاظ بعضی چه کار را میدان کرد مختصر از کارهای گذشته او چیزی عرض میکنیم
زیرا که نتایج اعمال دیده هر وقت ظاهر شده در آینده دولت ظهور و جلوه کاملی خواهد داشت

تا هرچه زمان میشد سکر پهلوانان چنین هستید

هر کس در ارتباط به امری بیکار اندیشد علی الخصوص در ارزش فریب مردم دولت ملت گردد
نیز فریب داده باشد
کار از اساس آن نمی رسیدیم میگفتیم در دنیا تحسین نیست و تعلیم همت بصیر الملک شان
هر کسی بقصد است چه خیانت بنده و چه خطاهای بزرگ از این بابت داده بروز میکند در سلطنة
عدم ادراک اسباب بطور مجهول در بی اثر مانده باید از دیوان مظالم چه بنایی تمولی
تصور کرد که آزادی دولت صاحب علم میخواهد همین بنا استوار شده بهترین
بار آمده

در باب سلطنت پول نداریم ایشان با هم بسیار خوب دیگر چرا ایشان را
تجدید میکنیم از مجلس سلطنت استبداد در کارخانه‌ها که صنایع ساخته
چه عیب دارد از بی‌بهانه ... شاهزاده‌ها مجلس نشسته خاقان قرار بدهند
از هم دولت برایشان یک نوع طرح مستقیم داشته باشند و ایشان در دولت سلطنت
تعلیم سپرده‌اند باعث ... حال میدان ... صرف شاهزاده‌گان مشغول
میدان از ... ایران ... قسم فایده ترقی و سلطنت حاصل شود

علما و علمای ... آلمان باید که تجدید وزارت علوم باشند از خطهای حکمرانی
ایران یکی از اهم این است که منصب را یکی ... و شغل را ... اگر صاحب
منصب قابل است شغل او را تجدید داده باشد و اگر قابل نیست ... تخصیص
دیگری ... داده باشد
حالا از ... ترقی عقب مانده و محتاج ... شده ... دولت
خارجه را الصدر ... وسعت ... ملک ... سید

چنانکه اگر صدای توپ ... بیست ... برای ... مثل ... نمی‌شنوی
کمتری حاصل نمود این بنای بزرگ ... سیاه ... سلطنتی ... نظم
دل بسته‌اند هرگز ... مشغول این نوع تنظیمات ترقی ساخته‌اند
همت ایشان همیشه مصروف نظامات ... است حال اگر
اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی همت خود را فی الجمله وسعت بدهند این قرار
عارض ... بیست سال ... بنای محکم ... بر این نظم ...
... تا ابد باقی باشد

دولت انگلیس چهارصد کرور عایدات دارد دولت آلمان ... کرور ... صرف
این در طهران ... بیشتر عارض است ... از فرق این حالت
فوق اداره آلمان و انگلیس را خوب میتوان استنباط کرد
چه عیب دارد در سلطنت آلمان در خانواده خاقان مغفور ... دارالخلافه خاقان مغفور
بازیست ... خوار ... این حالت ایشان ... موافق انصاف است
... ان

چنانکه وزارت خارجه اسباب اخذ ترقیات خارجه است

وزارت عدلیه نیز باید اسباب استقرار تنظیمات خارجه در داخله باشد

نظم ایران باید از وزارت عدلیه بروز نماید هرگاه مرا از جمله ایشان وزارت

بسپارند من وزارت عدلیه را برای خود منتخب میکردم شرط اول وزارت عدلیه

بعد از علم جرأت و استقلال رأی است این صفت در وزارت عدالت

بحدی عمده لازم است در ملل فرنگ بجهت حفظ و تقویت آن منصب

عدلیه را تغییر ناپذیر قرار داده‌اند بجهت همین صفت وزیر عدلیه را

از جمیع وزرا نسبت بر اطلاق قدرت داده است اما هزار حیف از حیث

این وزارت در پایتخت ما به درجه‌ای که نظم ایشان بکلی خارج از اقتضای

این مأموریت واقع شده است

ریاست مجلس شورای حق وزارت عدلیه است

یکی از حکما میگوید حالت دولت حالت بدن است و این حرف بسیار

صحیح است علی الخصوص در دول مشرق ایران در دست است در حساب

بممالک خارجه هجوم دارد هر قدر در مخرج این سرحد را زیادتر بیاوریم از فیوض ترقی

یوروپ بیشتر بهره خواهیم برد در این مخرج سرحد فرنگ وزارت خارجه است اگر ما

باستعانت ازدیاد رشته فرنگ بدوام میگفتیم وزارت خارجه را بقدر امکان محدود باید

تا حال در بقای ایشان موقوف با اخذ ترقیات فرنگستان شده باید بقدر

قوه وزارت خارجه را وسعت بدهیم گذشته از این ملاحظات وزارت خارجه

مظهر جلال و مصدر قوت دولت محسوب میشود بهمین دلیل است که وزرای

خارجه در عموم دول بر سایر وزرای خود امتیاز کلی دارد حسن و عیب سایر وزرا

در نظر خارجه غیر المحسوس مشتبه میشود لیکن هر نوع حالت وزارت خارجه

فوراً در خارج مایه منتشر شد تأثیر وزارت خارجه کلاً بر میگردد بر حالت ملت

خلاصه مطالب وزارت خارجه بالفعل نسبت بشأن سلطنت و نسبت

بمصلحت دولت ما از جمله امور مهم است هر کس معنی غیرت ملی و شأن ریاست

خارجه را ملتفت شده باشد باید بقدر قوه در ترویج این وزارت بکوشد

عالم تزلزل خواهد آمد   در خصوص این مقصود بزرگ یک خیال دیگر هم دارم
در کارهای حوادث این دو شاه سلاطین عثمانی سخت   و کارهای طرح این مقصود را
برده‌ام که در میان سخت گفتم از جانب من پیش از این جاری است   چیزی که منتج ما
بر دارد و به اسم این است که عهد اسلام عالمی را در ناحیه کرد قرار بدهد و عجالتاً هم
به انتظام لشکر منتظر دیگر نشسته

خزانه دولت به دو انجمن کرور خواهد رسید

با این تدبیرها که وزرای ما همگی پسندیدند هنوز به این تدبیرها که نامی این سلطنت بود در انتظار
این از روز تلف نمی‌آید   وزرای ما هر قدر که از بودجه بزرگ قطع کنند
و هر قدر راه این نقد را از دولت به مدت مقرر سازند باز ممکن نیست
در سالی بیش از هزار تومان به خزانه عاید کنند   سیصد هزار تومان یک کرور
چه قابلیت دارد که ملاحظات سفیر ایران را بشود   که از دولت ما
وقتی با جنگ سلاسه همه از این حالت خود دارند به عصبی در این سند
از قول ما که دانسته که غرق خجالت نمیشد   من باتجال این حرفها نظم

همان حالتی در دست شاه سلطان حسین آخر این صفویان است   مقصر بودن
محمود شاه در این خیر بنفر غلام حرکت شد   مقصر با محمود شاه عالم سلاطین تجربه آورد
با آنکه صدوق حکیم آشکار است من هرگز راضی نخواهم شد که در حالت این
پادشاه حالت شاه سلطان حسین باشد   من این پادشاه هر دم که توفیق خدا از روی عمق
و خدا از روی حقیقت به طرز کبیر این گفته‌ام منصب فردوس توقف نشود
و با بودجه بزرگ در روز معین از سر   و با ضمانت مالی و جانی در این حالت نبود
و با دولت ایران صاحب یک کرور لشکر نشود هرگز نخواهم گفت در این
منظر حالت این پادشاه است

دیشب در خصوص بعد فتح خود سلطان در عزیز اعلیحضرت قدری شب هم خیالات پیش هم کردم
در از این سیر بر نبود چه تماشا کردم   در میان ملاحظه کارهای عجیب و طرحهای بزرگ
در خیال دیدم در جمیع حوادث شاهنشاه منحصر به صرف آنها شد که تحصیل
پول و یک فقره تجهیز لشکر در اینجا خیال بسته بود به مقصود بزرگ که اگر روزی به هم

پیرو نه با اصفهان و دیگری قصه از بغداد به بیت کاغذ نوشته که ما در قوه تطبیق حاضر

باشیم. بعد از روی نسبت چهار دو اربعه و کاملا که این نشان نسبت محکمداری ما باید

با رسوم اروپا فرنگستان بالا ببرد مشخص باشم. تا حال اینکه هر روز در صنایع ظاهری

و نگهداری فرهنگ میخواهم با ربط نقص تطبیق در علوم عقلیه نشان کرده ایشان میشوم. ای ایرانی

در این سه چهار هزار سال خیال میکردند در حساب جمع و بعض منحصر است. با نتیجه

چهار دو ارا اختراع کرده بودند. حال هم خیال نکنیم ریاضیات [illegible] حدت دیده

تحصیل ریاضیات منحصر همان ریاضیست که اینها برای ما وضع کرده اند. علامه حکیم

ادبی ریاضیات ما حالا و ما حالا خر الله [illegible] با یک علم [illegible] بر تحصیل ریاضیات عالی و بازی

ریاضی [illegible] در ایران استدلال است رسوم قدیم است که نسبت آنها

با رسوم حالیه هیچ نسبت ندارد. تا در کمال و اگر طلاب تحصیل

ریاضیات بعضی از اختراعات عقلیه فرنگستان را استنباط نمایم بعد از سه سالی

باید آلمان رفته سیر کرده بعضی خواهد داشت

که در زمان بعضی ایالت ریاضیات من دارند. حال میخواهم مختصری بیان بدهم که در آلمان

برای هر کس از ریاضیات بهره [illegible] ۲ [illegible] تا پیش از آنها حرف خود را بدهم. چرا

عرض کنم که من در ریاضیات خود نتیجه جمیع علما در حساب منظومات خارجه در آلمان

همه ذکری در روی فرنگستان در این ریاضیات من شرکت تام دارند. حرف سیّم

این است که تحصیل ریاضیات آلمان در دو سه سال میتوان اتّخاذ کرد. [illegible] عالی دانشکده

اگر وزرای ما تا امروز بر این حرف من بخندند و اگر این از حرف من [illegible] منظور است تنها

نمانید. بر تحقیق مطلب همین است. دیگر خواهم بود

من میخواهیم در ادبیات ریاضیات در تطبیقات عقلیه چرا این همه عجز داریم

راست است که ما امروز ندیده ایم از یک فرد [illegible] در سه سال ریاضیات

آلمانی [illegible] که در رسانده باشد. اما آخر در شش سال دیگر از قدرت علوم

فرنگستان هزار نمونه بی نظیر از روی آنها قدرت اروپا فرض شد، بکار

نمیتوانیم استنباط نمایم. مشتمل های جنگ فرنگیها در چهار ریاضیات زیاد [illegible]

را دارند

در باب نظم عسکریه

ما هم این غریب بختی داریم [illegible] لذتی درست باید که تنظیمات ما از فرنگ

باشند یا باید بدولت تقلید و عادات نظام ایشان ضایع باشیم

هفت سال است که از تمام ممالک معلم می آوریم و به خرج عالم سالار تعلیم

کنند و حاصلش این شده که از همین نظام فرنگ که موجب اینهمه تنظیمات حیرت

انگیز شده هیچ نوع بهره نبرده است خیال نکنیم در ضرورت نظام و [illegible]

وقتها در این جزئیات تمیز است در رسیدن آن نقش هرچه نکنیم اگر [illegible] است

ما یکی فقط حصول نظام فرنگ [illegible] درک این همه حیرت خواهند کرد در درجه

چه قدر قدم بیهوده زده اند

هرگز خیال کرده ام [illegible] نظام عسکریه [illegible] خیال من همیشه [illegible]

غیر معمول [illegible] است [illegible] نظام هرچه گفته شود

بنظر اولی درست نیست [illegible] چنانکه مثال تقسیم [illegible] اقسام است

ام

هرچه گفته شد در صورتیست ایشان قابل هیچ عقلی نیامد و دیگر اینکه قیدی از رواج

اصول نظامی بیان [illegible] احوال لشکر [illegible] لازم ندیدیم زیرا که نظام عسکریه خارج

[illegible] است نظام [illegible] نظام [illegible] نظام [illegible] خارج نیست

نظام عسکریه چگونه خارج [illegible] چون که این نظام بسته بنظام دستگاه دیوانست

لهذا [illegible] نظام عسکریه هستیم باید اول

دستگاه دیوانی [illegible] بدهیم با این دستگاه دیوان [illegible] ترقی لشکر

ایران [illegible] خواهد [illegible] بعضی از جهال [illegible] لشکر

ما در [illegible] کفایت [illegible] ولکن باید یقین بدانند که [illegible]

در [illegible] هیچ [illegible] پولی نیست که [illegible] لشکر باشد

بهتر از [illegible] دستگاه دارد دستگاه نظام ما [illegible] حرف [illegible] عیب دارد

ولکن این عیب [illegible] دستگاه دیوان است پس [illegible]

بار گفت اگر طالب لشکر هستید دستگاه دیوان را نظم بدهید

یکی از بنای قدرت سلطانی این است که بودجه مذکور باید در موعد مقرر بدون تخلف
برسد از آن جائی که این است نیز فصل سابق جزئی بیشتر دیگر مختصر از آن عرض میکنم
در این باب شرط عمده نشده است جهت آن است که تا در زیر اوامر سلطانی
ضایع نکنند

تصور فرمایید در دوره‌ای که مدعی تربیت عدد و علم و حق و جرئت و استعداد حاضر
و آماده باشند دیگر در دنیا از این بیشتر بودجه سال موافق عدد […]
ببندند و در دیگری بودجه سال بیشتر از ارادل و موافق رسوم ایشان برسانند
قدرت دولتی که بیشتر بودجه سال موافق عدد یکدیگر و قطع پنج سال بیشتر
از لشکر دیگر خواهد بود یعنی این نکته سال در این سال […] نخواهند فهمید […]
نفهمیدن ایشان است از کمال […] استحکامات دولت نیز […] سلطنت
قدرت عسکریه بیچاره مانده است لشکر ما لباس اول ایشان لشکر روی این باشد
و حال آنکه بواسطه اغتشاش قرار بودجه بعضی ترین عساکر دنیا شده است

ما باید سالی پنج کرور بودجه بدهیم اگر همین پنج کرور بودجه سال با نظم و ترتیب داده شود هم
حالت دولت دیگر با همین طور خواهد بود در آن مدت هست دیگر هرگاه این پنج کرور در بودجه
برابر موعد و موافق ترتیب معین برسانیم قدرت و اعتبار دولت از […]
زیاد تر خواهد شد جهت آنکه بودجه مذکور سال درست در موقع برسانیم […]
یکی آنکه هر سال پنج کرور بعینه حاضر باشد و یکی دیگر بقدر کفایت علم و تربیت داشته باشیم
در خرج سال یکسال از […] عقب نیندازیم و در تقسیم این پنج کرور بودجه یک قرار
منضبطی بگذاریم پنج کرور بعینه سال نقد داریم زیرا که تمام بودجه مذکور از […]
در آخر از دیوان گرفته میشود پس بی‌نظمی بودجه از عدم پول نیست بلکه از عدم
علم و از نقص تربیه ماست یک صاحب منصب […] میگوید در اکثر دولت […]
بودجه از روی مهر و […] تمام […] دیوان […]
شش ماه و در روز […] بدون تخلف برسد […] صدق […]
[…] مردم […] دولت […] سال […] بزرگ […]
[…] خواهم گفت […]

چند نکته ملتفت نشده اند

مناصب نظام محکوم اختیار مجلس نباید باشد مگر حقیقت زیاد نفس سلاطین فرنگ

محو نموده باشند هر کس صاحب منصب وزارت باشد در آن وزیر در انجمن باشند هر دولت

هیچ سبب معزول نمیشود لا چشمه نمیتوانند بر طبق حکم یک نائبی از سلطان یک

سلطان بی سلطان معزول نمیشود نه چیزی است که این اختیار را سلطان بدور از سلاطین گرفته

باشند خود سلاطین بنای نظام عسکریه را در این دیده اند که مناصب آن باید

در اختیار ریاست خارج باشد مناصب نظامی را ملک مطلق پادشاه

قرار داده اند که هر دو فرنگ خود را منصب سرتیپی رسانیده باشد سلطان است

هیچ وجه حق ندارند نمیتوانند هر دولت حکم قانون از سلطان از منصب خود معزول نماید

هرگاه این عمل و این اطمینان را صاحب منصب نظامی نداشته باشد کدام دیوانه است که جان خود را

برای مفت تلف نماید بالکلیه خود از جان گذشتن برود

پس بالکلیه قوت روح نظامی باید جمیع اسباب فراهم آورد در مجلس

نمیتوان مجلس را از منصب معزول نمود در این کار منفور شود مگر در بنظر ترتیب مجلس نظامی

خیلی غریب است که ما هر روز منتظر از بنادر و کشتی‌ها بوجهی جاهای دیگر می‌کشند و باز

بر دیگر علوم ضرورت اوراق و تکه حرف داریم

جزو اعظم اقتدار لشکر موقوف بعلوم صاحب منصبان است لشکر بی علم بشهر پهلوان

بی عقلی است نقص بزرگ لشکر ما از عدم علم صاحب منصبان است لشکر ما صاحب علم

نخواهد شد مگر وقتیکه تحصیل مناصب بدون علم محال باشد اگر صد دار الفنون بسازیم دیگر

بی علم ترقی بسته ندهیم باز ممکن نیست که لشکر ما صاحب علم شود شرط اول تشویق

علم این است که جاده عموم تعلیم نمایند که بدون علم ترقی محال خواهد شد حال ما

از یک طرف مدرسه میسازیم و از طرف دیگر جهال مطلق را باعلی درجه مناصب

میرسانیم و در کجای ایران بقدر ذره برای علم اعتبار قرار نداده ایم ترجیح داده ایم در تقاعد فرنگ

دولت داشته باشیم

میان منصب نظامی و سایر مناصب دیوانی فرق عظیمی است که از دانستن

ردیف ترتیب تا که استعداد ایشان باین ترتیب بیشتر از عساکر حالیه باشد
تا چه فایده که ترتیب لشکر ردیف نیز مثل لشکر نظامیات دیگر ممکن نیست
مگر به ترتیب دستگاه دیوان

کلی مطالب این کتابچه با شرح و بسط ترتیب دستگاه دیوان و جهت ختم عرایض
خود مجدداً تصریح میداریم بر آمدن در این کاری نداریم مگر ترتیب این بنای اصلی
خسته‌بین و گلستان قبل از آنکه کسی تجار در سلاطین را نبرند قبل از آنکه فکر
در خرج مأموریت و کارخانه‌ها ریسمان ریسی بشود اول دخل خود را صرف
ترتیب خرج کارخانه بعد از آن خرج کار ترتیب قیمت سایر کارخانها
کرده به حکم ساختن از اطراف بنای امور را که اینها شده دستگاه دیوان در وسط
دولت عمده خرج تجارت است تا این خرج صحیح درست نشود دولت صحیح
از کار در نظر ما است لهذا خاصه نتیجه نظم لشکر نظم مالیات
ضمانت حقوق پیشرفت پولتیک رونق تجارت

اینجا رسیدیم به مبانی دستگاه نظام لکن در این فصل چون شرح و بسط تمام داده‌ایم به
باید سکوت نماییم

دولتی اعظم حکمای عصر خود در ضمن نصایح آن به فردریک کبیر می‌نویسد
در هیچ ترتیبی هر گاه شکایتی روی دهد آن را که خود سلطنت فرموده خالصجات دیوانی
بفرمایند اما سلطنت را بفرمایند حتی رحمت عیال خود را بفرمایند لکن
مناصب دیوان حکومتهای ولایت را نفرمایند زیرا در منصب حکومت
دست ترین خبطها و بالاترین جای ترقی است

مقصود از لشکر دو چیز است یکی حفظ امنیت داخله و دیگری دفع حمله خارجه
اگر لشکر را برای حفظ امنیت داخله است عدد آن جمع زیاد است دیگر بجهت
دفع حمله خارجه است عدد آن زیاد کم است با این مخارج در حالت صرف
این هشت فوج میدانیم میدانی هزار نفر سرباز حاضر رکاب به سهم هزار سرباز
ادهم

تسخیر ممالک ولایت تحصیل میدان شاسع حتی تعیش سلطنت کلا بسته

بترتیب دستگاه دیوان است و اکنون تأسف و حسرت از این مختصر باید نیست

در چهار دستگاه دیوان نداریم افسوس و فریاد من از اینست که چرا حواس خود را بهمچنان

عمر دولت را در فروعات بیمعنی تلف میسازند بجهت حواس و ذهن بسیر

بجهت حواس و سطحی این بازیچهای جهالت نسازند بدون نظم دستگاه دیوان

هر قدر بر یک نفس هر قدر که بکوشند بایقین به نسیم استبدادی خارجه دوار

وزرا از ایران آثاری نخواهد گذاشت اگر این حرفها سیاقی عیش غیر تاریخ دوله

از حالت دولت عثمانی عبرت بگیرند در این سی سال هواخواهان عثمانی چه

برخطر است حالیه فریاد زدند وزرای آن دولت همه سند تاریخ قدیم را علم ابجد

تجربه کرده نظر به مرحالت ها و درای حالت عثمانی نیست دولت ایران

در مقابل هجوم استیلای فرنگ از دولت عثمانی هیچ فرق ندارد حالت عثمانیها

یک مسئله مانوی است اصل مسئله در اینجاست هر چون قدرت فرنگستان

تهاجم است. برابر را احتمال ساخته است بعد از این چه را روی زمین

شدیداً انگلستان منظم باشند یا باید مغلوب و مغلوب قدرت ایشان بشوند

ببینید این قدرت بحکم طبیعت از اطراف عالم حمله دارد هر زمین را به سبب درست

دول بخارا و خیوه را بگیرید الجزیره مصر مغرب زمین چین

جاوه کابل خیوه آذربایجان گرجستان تمام ینگی دنیا تمام هندوستان

تمام جزایر دنیا کلی استیلای این سیل مهیب است حال ببینید ما چه قدر غافل هستیم از جواهر

این سیل عالمگیر را بعظم الحوال بعلم تشخیص وضع ایام نخواهیم اسم هفت کرور

ملت با این قسم وزراء تا کنون با این قسم حکومتها و با این علم وزراء

در مقابل قدرت فرنگستان باشیم و این محال است باید ممکن نیست

یا باید در همین بیست سال خود را از این عالم است به بلندی فرنگستان

برسانیم یا از حالا خود را غرق در جمله ممالک فرنگ بدانیم والسلام

روز پنجشنبه ۲ شهر ربیع الاول

در طهران ... تحریر شد

۱۲۸۹

208

ایضاً کتابچه منسوب بجناب میرزا ملکم خان ناظم الملک

این مکالمه را بعد از خیال تهیه کرده بودم که برای یکی از وزرا بفرستم حالا خط
یکنوع ادب و ترحم مانع خیال بنده آمد و چون همت و غرض بنده کاملاً آمدن همین
شاهنشاه ایران و ادای رسم صداقت و در نجوای سرایم ابراز این مکالمه را
محض تقدیم آورده شاهنشاهی جسارت می‌نمایم

گفتگوی یک وزیر با رئیس خود

رفیق   پس آخر این قانون نامه را چه کردید

وزیر   کدام قانون نامه قانون نامه‌ها قانون نامه چه چیز یک حرف
بیمعنی بیمایه ذره جنجال و خبر زده‌ها که هم شاه را بیخود مشغول کردیم

رفیق   پس شکفتید شاه عزم سه جزم کرده است که این اوضاع را بهم بزند

مجری برادر

وزیر   شاه بسیار چیزها عزم میکند ولی از عزم تا اجرا فاصله بسیار است

رفیق   اما این دفعه از رنگ معلوم است شاه که امر تو همین است

از من بیشتر است هر کدامی هزار قسم ادعا دارند تعیین هر آن که در میان ما هیچ یک
نیست که در باطن نخواهد وعده وزارت داده باشد تا حال هر یک وزارت مطلق شده
حق خود میدانند چگونه راضی شوند در ازای این منصب وضع اعتدال شده بود اصلاح
وضع و آئین شده وضایع سبب زند هرگاه که من وزیر بودم تمام سیر فی طالب
نظم باشم تا حال در باب این مسئله نشسته ام و همه قطعی دارم که از همین درجه باید تر
خواهم رفت دیگر بجهت عشق خود به امر وزارت دعوایی و آئین چند ازم سایر
وزرا هم بعینه حالت مرا دارند در حضور شاه به مضایقه از حسن تنظیمات
تعریف میکنند تا وقتیکه بیرون آیند ولی میخندند و از فلان مذهبی دارند
اختیار با هیچ نوشته دیگر نظم سرباز ساری که زیاد است حالت من
اینطور است و کمر سایر وزرا که بنده حالت ما وزرای من است با شعور دارند
یا دروغ میگویند

رفیق — پس الان هیچ را مصنف غیر حق دارد در تصدیق فرمایشات
هم وزرای عالی مملکت طالب نظم نشوند و بلکه تا دیر حالت وزرای ما

بسنده است تا خود را آن تجربه برادریم

وزیر — معلوم است تا ما سالها دیوان را سپرده ایم تا چه از آن تجربه داریم
آنچه من سالها تمام تعداد این وزارتها در خیر دارم و هرچه دلم بخواهد میکنم اینها نوع وسعت
کار چه عیب دارد که حالا بدوم از برای تحصیل قسم مانع دیگر ندارم اگر بیشتر از من وزرای
سابق تا من گذارده بعینه آنها اصلاحات میتوانستم بعضی ندیده که من هر قدر آئین را منسوخ
بکنم بی سیاست خدمت میکنم در هر شب ایمن در مقامی بر سیم و حالا در قیمت درجه
هم در سپاهی این کار بیشتر خود را از جمیع منافع این منصب دست میکشم چرا که بقدر
با شعور نیستم از دست ولی خود را بجهت ضبط هم چرا که ایشان خود تا بیع فلان محبس باز زم

رفیق — در کارهای این هیچ جز قصیه نیست تا هرگز حیطه ای نمیکنید تا
تمام سیرش و در حقیقی هر جا نگاه کنیم زینت بسته ام کارهای ما با وزرای بعضی با تجربه حسی
خدمت بمقام اجرای این قوانین بر خیزید و بواسطه تقدیم این خیالات خیر
از ما پس بگیرید

وزیر — مکارهای من بعجب ساخته اید جهت آنها از این کار چه بدتر

محل شکش دارد این هم از سر شاه است که گاهی در تغییر اوضاع ظاهری سا زود

ذهن مبتغیهم این تنظیمات فرنگستان چه طور ذهن شاه را کرده اند هر گاه حالت شاه را

بحالت خود بگذاریم یقین بدانید که ما یک قدم بالاتر از وزرای فرنگستان در وضع قوانین

محصور نیست از هیچ مضایقه ندارد که بدون اخطار ما یک قطع نامه که مراد ما است

این است که ما هم در وضع قوانین شریک هستیم و خیال شاه را ملتفت ایم در این که

مدت تغییر بدهیم اول شاه هرچه میفرماید ما تصدیق میکنیم بعد بوسیله های اجرا

بمیان آمده بهزار وسیله شاه را آنقدر خسته میکنیم در آخر الامر خودش از خیال خود

منصرف میشود شاه ما همه مشورت میکنیم در مجلس تنظیمات بنا بر این هر روز خیال

شاه را به یک مضمون تازه مشغول میکنیم و ما در چه چیز مشغول کار خود میشویم

رفیق   از این ها بترسید که شاه یک دفعه غرض ما را ملتفت بشود

و خودش شخصاً بمقام اجرای این تنظیمات برآید

وزیر   نه خیر ما شیطان باشید ما آنقدر از حالت شاه غافل نیستیم

هرگاه عزم شاه بقدر رغبت ادراک او بود ما بطوری میشد که ما نمیکشید تا

همین است که مجسم کرده تا در تقاضای غرض و بعضی تا وزرا یک غیرت و یک بوده

است که ما از آن غافل نیستیم شاه نه غرض وزارت دارد نه از تغییر اوضاع اجرا ت

علم شاه از همه بیشتر شده است دیگر ممکن نیست که با این غیرت جوانی و با این علم از وزرا

در مخارجه وزیر شاه از حالت ایلچی دارد به همین طور آنچه گفته میشود و صحبت میشود در دولت ایلچی

با همه اسباب قدرت این وزرا ما را محکوم بشود که بر خلاف میل شاه

شاه بهمین حالت پر دارد که هیچ تکه نداشته باشید از عقوبت از اوضاع

خارجه خیال اسباب فراهم خواهم آمد که کفر شاه و مملکت هم حالتی پیدا دارد که

وزیر   از اوضاع خارجه هیچ تشویش ندارم بعلت اینکه چهار دولت ... است

دولت ایلچی همین طور بر قرار است و دول اطراف همه محتاج ما هستند و همه در باطن

کمال احتیاط را از ما دارند ما در ایران نه خبر داریم در همیشه باعث وحشت

دول خارج خواهد بود اول تمیز که در حکومت دویم وزرای عاقل

این نه خبر مخصوص ایران است ... هیچ دولت نمیتواند چاره

این را بکند بنا بر این از اطراف خارج هیچ احتیاط لازم ندارم چیزی که مجسم

ما سلطنت نکنیم در این دستگاه ما را همین طور نگاه خواهد داشت تا ما در سفیده[؟]

زیرا که به این جهت می‌گویم که اگر فرض باشد بنگر تنظیمات جدیده باشد باز

با قطع تنظیمات خارجه در ایران مستدل[؟] خواهد بود   در حالیکه شاه ما بانگ طالب

نظم است   دارد از اوضاع اطراف هرچه بیشتر مطلع شود در اخذ تنظیمات خارجه[؟]

حریص‌تر خواهد شد   لهذا مصلحت ما این است که بمقام مخالفت این روش طبیعی

برنخیزیم   بلکه هر قدر ممکن است تقویت این خیالات جدیده بشود زیرا که بقای

منصب ما در متابعت این خیالات است   و حالا مخالفت ما آخر هم خواهد بود[؟]

وزیر   مقصود از حرفهای شما را فهمیدم یعنی توقع دارید از من

از این حیطه[؟] هزار تومان مداخل چشم بپوشم   و وزارت خود را منحصر به این بکنم که در هر

دقیقه بگویم من همان سد حجری هستم[؟] نمی‌خواهم انصاف از سال این وزارت بنده

من وزارت سد را برای این طالب هستم هرچه بخواهم بکنم و هرچه بخواهم ببرم

و اکنون حالا که از اوضاع اطوار[؟] مشغول است می‌بینم در عرض شاه ناچار خواهم

شد در یک سال ده[؟] وزیر بکنم چرا ترقی[؟] سد وزارت بده‌ام

یک حسن دارد که هیچ آن در زیر خیالات خود نیست   خیال دارد آن را بزرگتر نماید[؟]

همینکه منصب گذشت دیگر گذشته است

رفیق   بسیار مبارک است از خط کشیده نمودار تا ما هم از آن اشتباه کرده‌اید شاه

یک حالتی در دارد که باعث اینهمه تا ما شده است   رسم شاه این است که هرچه میگویند

خیال وانمود بکند که باور کرده است خیال کنید که از دور فریب بیند و دغل[؟] همیشه

در هفت سال میرزا آقاخان که سی و نه فریب داد   یکی از حکمای فرنگ میگوید

کدام یک راست است آن کسی که از فریب بیند یا کسی که وانمود بکند که از فریب خورد

میرزا آقاخان هم آخر این یقین داشت که شاه ملتفت کارهای او است

خط عیب خبرای او بسر[؟]   لعلّ الآن از این خط میرزا آقاخان متنبه نشود وقتیکه

شاه به واسطه اصرار و به اصرار او فریب این صلح خود میگذرد تصور نکنید که قطعاً

از خیال خود صرف نظر کرد خیال اصلی شاه هر وقت باشد بروز میکند اگرچه

بعد از هفت سال باشد   حالا در عالم این (بخصوص) معرض سه صحیح نه تا میگویم قطعاً

یقین بدانید شاه مجبور خواهد بود در اوضاع دولت تغییر بدهد و گرچه شاه هم به اراده قسم

ابدا[؟]

وزیر — تو هیچ نمیدانی و همه جا میخواهی فضولی بکنی

رفیق — من که امروز فضولی نکردم چرا اینجهت متغیر میشوید اگر بخواهم
فضولی بکنم اول از شما میپرسم به چه استحقاق میخواهید وزارت بکنید
چه هنری دارید در سیاست چه نوشته باشید در چه علم کتاب نوشته اید
کدام صنعت را اختراع کرده اید امروز تاریخ کدام ملت را خوانده اید نه یک
نقشه جنگ دیده اید نه نطق های سیاسی شنیده اید نه احوال دول را
میدانید و با وصف این ادعای وزارت میکنید شما امروز در جنب علم
از یک طفل دهاتی فرنگ فرق ندارید درس کجاست بار لیاقت سیا
سات غیر مستقیم کار کدام نقاش است کو بنای اسمی چنین سر دارد
در سایر دول هیچ وزیری نیست که در علوم مملکت داری چند جلد کتاب مشهور
ننوشته باشد و شما امروز یک کاغذی عقاید ندارید شما امروز کفایت ندارید
در تعداد فراش هیچ با وصف این میخواهید اختیار سیاست کرور خلق را
بدست شما بدهند که سالی یک کرور مال دیوان را صرف تشخص خود بکنید

رفیق — چه معنی دارد سرکار وزیر چرا اینطور به اینجهت بر خلاف جناب معظم
میکنید آن ایامی را که سلطان ایران خود را مطلق سیر وزرا ساخته آن ایام گذشت صدارت
ایران نظام دیگر زلزله خانه یک حادثه اتفاق بود آن وقت یک شاطر و با تجربه داشتیم
پادشاه امروزه ما بقدر جمیع اهل عقل دیگر دارد خیلی غریب است از دربار
این انحصار دولت پادشاه امروز با عجز خود را معترف کهه باشید بعد حالا
محض از ترس نگاه داشته است تا در تهران این تغییرات از جنب اتفاق جزو
وزرا واقع شده شاه بطوری که مدتها حالت سیاسی پس از تحمل بود حالا هم
در انتظار خیال دیگر حالت شما انتظار است دولت خود را با وجه به سیر
مجلس شاه صدر اعظم نخواهد کرد

وزیر — چرا صدر اعظم نخواهد کرد من از کی کمترم

رفیق — از مجلس کمتر نیستید لکن شاه دیگر صدر اعظم نخواهد کرد

وزیر — آخر چرا به چه دلیل

رفیق — بهانه اسلام من میدانم

ها را در مساعدت میتوانند بست نفرشان از اینها سردار درست کنند

لا اگر بیست نفرشان را بدست جمع بشوند این سال دیگر چهار نفر نقاش

هم نمیتوانند درست کنند تمام انطور وزیر هستند که پادشاه هر وقت

بخواهد ده نفرشان را وزیر میتواند بسازد یک تخت بی شعور نما را از جیب

اتفاق بر این مسند گذاشته است حال ما با ما چه خوش اعتقاد باشیم

در وقتها از روی اتفاق صاحب این منصب شده اید اگر فی الجمله از حقیقت

حالت خود مطلع میشدید عوض آنکه با نظر وزیر منصب خود باشید

در عوض آنکه با اقتدار این مسند سرافراز باشید در زیر بار کفایت و استحقاق

خود بیت میکشیدید دیگر نه خودم را اینقدر حقیر میکردید نه تجمل از

منصب میافتادید

وزیر والله خوب میگوید کاش این حرفها را قدری زودتر گفته

بودی حالا فهمیدم وزرای فرنگ چرا معقول میشوند معلوم است وقتیکه

از طرف انطور امراء انتخاب میشوند وزرا هم که لابد معقول میشوند لا چه کنیم با همین که

ده پانصد برای این منصب نگذارده که کم عمر بنام ما نخواهد بود آخر چه کرده اید

چه میتوانید چه میتوانید چه حق دارید که پادشاه یا را معبود تمام خلق قرار بدهد

فرضا پادشاه همچنین کاری بکند شما چرا قبول میکنید فرضا خودم [illegible] و بیا

سر فرود آوردند شما چرا از خجالت نمیکشید شما از فلان [illegible] فلان [illegible] نیست

با از فلان غلام چه فرق دارید شما خیال میکنید چون نوکر زیاد دارید یا کلمه

هر روز آب زیادی شده است ما که خود با فلان خانم شام خورده اید حالا

باید شما که خود [illegible] را این باشید که نه خدا انطور است اگر شما

دست برگ نکشید دیگر هزار سال بپا در هر کوچه های فرنگ [illegible]

کلاه لهستانی گرفته اید دیگر بیست نکشید در جنگ ها با نفر [illegible]

با در معنی از [illegible] جهت خود فرق نخواهد داشت پادشاه هر وقت از کوله

[illegible] بخواهد کرد که از نقاشهای شهر فرنگ در عوض یک مشقت

نقاش از دولت جهانگیر ازل خواست پادشاه مشغول کم کنیم هرچه از

های سر بهشت نفر سردار معتبر خود میسازم نقاش در جواب گفت

باید بگذارید بقدر کفایت این مقصود جاه و منصب دارید و اگر مقصود

شما این است که در زمان ایشان بشود پس اول نفر باشید در قصه کاشانی دولت

او در آن چه نوع لذت تصور میکنید این چه حرص است در وزرای

خانواده خود دارید از وزرای ایران یک سال شما همیشه در دوره آخر

آرزوی حالت تغییر خود را میکشیده باشید تا چرا با ما از این همه سر مشق به

تقدیم تمنا نشود با اینکه بیست دفعه بچشم خود دیده اید که طمع و حرص

وزرا در کجا منجر شده است باز شب و روز در فکر اموال و علو منصب

خود کسی نیستید و در باطن وجد دارید از مردم چشم طمع چه قدر مداخل میکنید

و حال اینکه همه به هر رضا نیست هیچ وزیر در این حکمت نبوده است

داخل میکنید در این بهانه ها از برای اولاد خود جمع میکنید

و هیچ منفعت نمیکنید در سعی تقدیم از برای دولت نفع کمی کنید

از جهت امور شما این نوع وزرا که نخواهند نمیکنید حکماً

همان نتیجه را خواهد داشت که اهالی داشته است کر

سنه بر سیم مردم آنقدر عمق نیکو نیست از آن مردم را دیوانه میکنند روزی

البته صد نفر آدم به هزار زبان من خانه میکنند من اول شخص مملکت هستم

و حکماً باید صدر اعظم بشوم هر کار بخواهم میکنم از اطراف حمایت و اعتقادی میسازند

را به هزار راه کار میشود وقتی در اطاق خود نشسته ام میبینم در حقیقت هیچ

اثر ندارم تا همچه بسیار گمان کردم آرام میبینم هزار نفر برای من سعایت میکنند

من از مملکت خبر ندارم نزدیک بود این محکمه بی انصاف مرا از حالت

انسانیت بکلی بیرون ببرند این نظام وزرای فرنگستان نمیکنی نوکری خود

نیست در این اوقات خود را با حالت کسیر پولیس را کی

بکلی مشتبه کرده بود حالا دم آخر هستم در کره شاه مرا تکلیف کنند پس از تمام زنج

چه طور خواهد شد

رفیق — بار رسیده بر وزارت آخر از این وزارت

چه فایده بطلبید در این قدر طالب آن هستید که از برای این است

در همین دولت خود خدمت بکنید وارز برای اولاد خود سکنای تقصیر

که

ذلت بیاید وزرا نسبت بیک وزارت شان شاد و غمش بکشند و کمتر خیال
نکنند در لذت وزارت همان است که سرکار آقاخان میبرد عربها در حسب
وقتی نهایت لذت سلطنت را درک کنند میگویند پاچه با سر در گوشت
شتر بخورد دماهای سفید بیدار شود وزرای ما هم از لذت وزارت همان
گوشت شتر دماهای سفید را منتخب کرده‌اند وقتی که آدم با یه چه قدر و حشمت و حضور
ما فی [illegible] چه قدر لطف باشد هر روز چنین وزارت ایرانی خواهد شد خوش بگذرد وقتی
پسرش [illegible] یک میکشد و شوهر فلانه دخترش حمامی [illegible] سرخ [illegible] ارزه
یکمرتبه ایران چه لذتی [illegible] حالت ایران حساب یک کرور
لشکر شده است هرگاه نصف [illegible] که سرکار آقاخان با حکمت ارزو
به این نظام ملک بکار برد صرف ارزه لشکر [illegible] شده [illegible] مال
ایران نبود اما وقتیکه من کالسکه [illegible] سوار میشوم و چندین نفر [illegible]
بروم [illegible] جمع بکنیم خیال میکنم در جمیع مراتب بزرگی و نهایت
لذت استقلال را حاصل کرده‌ام لذت بزرگی را در این [illegible] وزیر

[illegible]

خواهد رود که متوالیاً بگویم راه‌های آن [illegible] ساخته‌ام ملک [illegible]
از جنگ کفر من نجات داده‌ام تا ایران را هم به نگاه کردن [illegible] ساده‌ام
سالها تسخیر [illegible] بازگرده‌ام لذت وزارت این [illegible] دماغ [illegible]
و من هنوز نتوانسته‌ام بفهمم چه طور میشود که یک وزیر این [illegible] به تنهائی [illegible]
[illegible] میگذارد و عمر خود را [illegible] وزارت [illegible] بازیچهای شخص معینی تلف میکند
چندین سال است لرد پالمرستون وزارت میکند همیشه معروض
[illegible] است و در عمرش نه یک [illegible] داشته است نه [illegible] شدن از [illegible] است
معزول است و [illegible] ولی [illegible] فخر [illegible] کنند که [illegible] قصه [illegible]
حرف بزنند [illegible] مستحق لقب وزارت باشند همت [illegible]
یک قدری از صرف این نوع وزارت [illegible] هرگاه [illegible]
در [illegible] این [illegible] چه تغییرات بزرگ شده است و گر [illegible]
[illegible] که همت [illegible] چه نوع معجزات عظیم در این ملک ظهور خواهد [illegible]
خط ظهور [illegible] آن [illegible] آزرده [illegible] ترجیح خواهند داد

و باهفت هزار اسبهای سوار گرفت چه عیب داشت که حالا ما با این سیستم تقلید فرنگ بودیم

مجلس شورای تنظیمات بگذاریم وزارت‌ها درست بسازیم و با این حرفهای قبیح

اوقات خود را ضایع بکنیم اینها همه حرفهایست اندرون از آنها نمیتوان گرفت

نظم دولت با شمشیر میشود و با پول خرج کردن

رفیق هزار افسوس در همه جزئیات امر اسباب تأسف کم گریه تعجب این است

چه قدر عقب افتاده است مردم ما که در جمیع اسباب ترقی این دولت شده

فراموش نمیشود که ... عقل طبیعی وزرای ما کافی خواهد

بود در صورتی که علم تنظیمات را در ک نکنند حالا بعضی عقل طبیعی در تصور تاریخ

علوم چه قدر قاصر است یکی از حکمای مشهور فرنگ مراد است از علوم سیاسی

با پنجاه سال عمر خود را صرف کرده تألیف یک کتاب مختصر نموده در بیان

کل مسائل و نکات فرنگستان در این علوم محسوب میشود در این کتاب را با دقت

تمام خوانده‌ام و با اینکه جمیع مضامین آن را کاملا فهمیده‌ام صحت کتاب بنظرم مجددا

بمعنی آمده مرا از خودم و هم از نصف این کتاب ها هیچ سهم تعجب میکردیم از این

وزیر چاره‌ش کنیم در این سخنها با مور نمیخورد بجهت دولت ایران نمیرسد

صاحب یک کرور تکثیر بکنیم

رفیق برهان دیگری در صاحب کتاب که چه عقلی تکلیف میکنیم

وزیر عجب کتاب سنجیده است اگر چه از این چند ورق

تحریر نامربوط چه حکم دادی از کجا خراب و دروغ یک کتابی که به سواد چه

من قسم میخورم در آنچه نوشته است خودش ام نمیفهمد یا صاحب مستقیم نیز چه

مجلس تنظیمات چه دخل دارد یعنی اینقدر خاک بر سر ما شده در پس از هشت

سال پادشاه بزرگ پس از چند سفر خراسان در هزار ترکمان را اسیر گرفته

کرده بود هیچ صدایی از ارزش های ما بر دل آمده حالا من با این دزدی شیم شد

هم هست چند نفر جاهل در تهران نوشته‌اند و نمی خواهند بگذارند در صورتی که هیچ

بهتر از عهده خانهای مغفور بر نیامده باشند هرگز این یک سطرها تقصیر نبوده جمیع

در ولایت کمال نزول علوم میکرده‌اند هنوز آثار آنها باقی است چنانکه نادر شاه

تمام هندوستان را دشمن بهمن در جلو آتش بود و درجه تدبیر صحرا نیست

بلطف الله

این عجز ما در وقتی که صنعت نظم هم باعث ذلت انگلیس شده است

وزیر — چه بگویم از مردم عزیز مردم بقدری عاجز شده چرا تفهیم می

فهمیم و جسم را بهتر از ما می فهم و به هر کز ما و نگذارند از این اول سیاح ما

نظم سیه ام ترس از جمله شدید بهتر باشد صنعت نظم انگلیس [illegible] است

رفیق — از این نوع حکایت ما حالا از تردید نمیتوانیم اما چیزی

هم که ترد به سیه ام این است که هنوز از وزرای انگلیس هیچ عملی بروز

نکرده است هر با این صنعت نظم رنگی داشته باشد در ترهم ملکی هر چه کرده اند

با خط ابهام است با فرع یعنی شصت سال است هر اولی [illegible] انگلیس

در صدد اخذ نظمیات فرنگ ملیا شدند و به جهت اجرای این

نظمیات علی الخصوص در امور لشکری قیام مختلف نهایت اهتمام و

همت را مصروف داشته اند از هر ملت معلمین متعدد آورده اند

و کتابهای کرفه سیحی زیر [illegible] تنخواهات شده اند [illegible] با جهت

ترغیب ملت از هیچ قسم کوشش و هیچ سعیت کریز نکرده اند

حکیم مشهور حکمت تحریر مطالب ساده و بی ماخذ چرا باید با پنجاه سال عمر خود

تلف کرده باشد بعد از آن قسمیکه در تقدمات علوم حقوق فی الجمله ربطی هم

رسانده ام کتاب حکیم سعدی را دو باره خواندم تا ذوق فهمیدم در هر حکیم نزد

چه قدر به کار و عقل طبیعی بدون امداد علم کسبی چه قدر عاجز است و همچنین وقتی

وقتی وارد امی تحصیل سیاحات پارلمنت انگلیس شد و تحقیق میکردم تحریر

بودم در این مطالب چه ربطی نظم دارد هرچه دارد بعد کم کم معلوم شد در بنای

قدرت انگلیس در این مطالب بهم است و تفهیم حالت امروز از قدیمی

علم حقوق هیچ فرقی ندارد با وصف کمال عقل و ذهن [illegible] علوم نمو آنها

صنعت نظم هم [illegible] حقیقتهای بزرگ که [illegible] اند

بنظر ما احترامهای بی معنی باشد [illegible] چهار فوج انگلیس [illegible]

[illegible] حال [illegible] مشرف [illegible] نظم [illegible] بغداد [illegible]

در وقت بغداد حرکت است هیچ [illegible]

قدرت [illegible] تقسیم هر نوع [illegible] است

است زیرا دولت با رنگهای دیگر بیرون آمدیم و دولت ما متصل در جواب آنها تقاضا
میکنند و متصل فرار میکنند از این نظم بر نمیدارند این بی‌هیات است ایران
بواسطه این بازیها نظم میگیرد تا آخر سرباز [illegible] تغییر [illegible] نتیجه
دیگر نظم بگیرد ترکیب چادرها و قشون [illegible] بکشند نتیجه دولت را از حد تجاوز
تجاوز نکنند هم یک روز در [illegible] سکندر [illegible] نتیجه [illegible] هم
منتظم باشند کارخانه ریسمان [illegible] نتیجه [illegible] تجارت رونق بگیرد
این بازیها [illegible] ربطی بنظم این ندارد تا اول بنای نظم را [illegible] بکنند
در آن وقت نتیجه درست ایران نظم بر نمیدارد [illegible] تحقیق خدا که اگر
هزار رنگ همت و اهتمام [illegible] این درست در این [illegible] سال صرف
نظم نشده بود [illegible] درست این صاحب [illegible] است [illegible] اما
چه فایده در این سلطنت [illegible] دولت ما تا سر نظم واقع میشود [illegible] خود
در وجهات [illegible] ضایع بکنند در اعتقاد من یکی از [illegible] این
حفظ دولت ما این است که خیال بکنند نقص نظم با این حالت

نمیتوان گفت که تحریک [illegible] این ضعف بقدر باشد [illegible] اگر دولت [illegible]
است جوهر حیات کشیده است لکن این ضعف از همه بیشتر [illegible] و اهتمام
دولت و جوهر صرف نمیشود همت در خرج با کمال اطمینان [illegible] قشون خورده [illegible]
این همه [illegible] برای [illegible] این بقدر [illegible] در [illegible] ترقیات
حقیقی [illegible] حاصل نشده است بلکه قدرت دولت در این [illegible] سال
[illegible] تنزل کرده است سبب این [illegible] است و در کجا
[illegible] این است [illegible] در صدد اخذ نظمات فرنگ
[illegible] نظم [illegible] و [illegible] خود [illegible] و [illegible]
کردم [illegible] در وجهات [illegible] اهتمام [illegible] در [illegible] نظم در ترقیات
مالک خانه دارم [illegible] معیوب و خراب است و [illegible]
در خیال تعمیر بنای [illegible] در [illegible] سکنی [illegible]
دیگر خراب میشود [illegible] عوض [illegible]
[illegible] رنگهای [illegible]

الان

این کتابچه چون در شش روز نوشته شده است و این مضامین را من باب تفنن
از پیش خود هم بسته است بجهت رفع اشتباه این قدر را میگویم در مضامین
کتابچه نه تنها تعمد از تقلید [illegible] مصنف است بلکه مصنف مزبور ابدا
در تفهیم این مطالب سعی ننموده است مطالب کتابچه هر یک جای علم
یک دولت است بر این نقطه مطالب در نظر [illegible] قابل اعتنا نمی آید
که تنها نوشته‌اند هر گاه بجهت این [illegible] میکرد و یکی از این قوانین اجرا
میشد آن وقت [illegible] در [illegible] این الفاظ [illegible] چه نتایج کلیه
مندرج است بار این عقاید هر قدر بخواهید بخندید اما پس
از همه خنده‌ها بار تسلیم [illegible] نظم [illegible] خارج
از این قوانین هر چه بکنید [illegible] [illegible] خواهد بود

وزیر منظور ما از این مصنف کتابچه [illegible] میباشد
حرفهای [illegible] را بطوری [illegible] میگوید [illegible] آخر [illegible] حال [illegible]
حرف [illegible] [illegible] بتقول [illegible] این صحبت نظم [illegible] چه [illegible]

دولت [illegible] طبع [illegible] خواهد [illegible] میگوید [illegible] است
[illegible] و [illegible] از جزئیات ابتدا کرده [illegible] نیست
[illegible] حرکت [illegible] اما ابتدا از جزئیات کمال [illegible] است
[illegible] [illegible] از اجزای [illegible] است
[illegible] [illegible] بعضی فروعات جزئی هر قدر [illegible]
[illegible] [illegible] صحبت نظم هرگز نقدر [illegible]
[illegible] عمده [illegible] [illegible] جهول است و ما دار [illegible]
[illegible] صحبت نظم [illegible] جمیع [illegible]
[illegible] [illegible] فروعات ضایع خواهد

وزیر [illegible] [illegible] بقدر [illegible] صحبت نظم میگوید
آخر این صحبت نظم کدام است

رفیق بار [illegible] خواهم [illegible] صحبت نظم [illegible] است
در مصراع در کتابچه [illegible] شده است [illegible] مصنف

تم [illegible]

ترتیب عدالت

و همین بابت ....

وزیر — راستی این نصیحت شما از آن گوشه که وعده کرده بودیم تعارف

به هم امروز آورده باشید چرا جواب نصیحت این تعلیمی نیاورده است و هم

که تا فردا نیاورده‌اید من هم خوب چیزی در ازای او نگذارده‌ام مشغول بکنم

رفیق — خوب چه ادعای است صحبت ما را مشغول کرده

وزیر — تمام عزیب مشقی به پنج قسم حرف دارد هر ساعت است

در اظهار گفت بکنیم بس است تا مدار کار این طور نظم در آن داشته باشد

از کجا با تقدیر داننم تا بخواهیم وزرای این مملکت صحبت بکنیم خیلی

خوب آنها مبارک است اما اگر از آنها همه من هم به اینها نصیحتی

بکنم تا بعد از این علم خود برای خودشان دارید چه ضرر در این طور

نه صحیح کردم و قطع بشود این حرفهای ناچیز که کلی وزرا را با شما

دشمن بکنم چه صلاح خواهد داشت تا تکفیر در تقاضای همه غرض

بکنیم دستور تعلیمی با چه خواهد بود

رفیق — دستور تعلیمی بسیار واضح است علم سلطنت در این صحبت همه

بر قواعد معین ترتیب یافته است هر کدام رشته قواعد این علم را باهم

قراری از ترتیب یافته است بگیرید پیش بروید درست اینها نظم داده‌اند دیگر

شما با این مجموع از فرمایشات معرفت اینها که آسیه‌ها آن نتیجه شد خواهد

برداشت هر روز این قواعد را سال بر داشته‌اند یعنی معطل زیاد زحمت چه

تلف گذشته

وزیر — خیلی خوب حالا بخواهیم سر قاعده پیش برویم قواعد را

از کجا دست بیاوریم

رفیق — همه رشته قواعد را به دست شما داده‌اند

مجلس سلطنت

مجلس وزرا

ترتیب وزرا

اول ...

مختلف چه میتوانید بکنید یک سفر مختصری شاید تمام خواهد کرد تا شما

بروید به تحصیلات خودتان ثابت بکنید هزار نوع خیانت از برای شما

ثابت کرده‌اند چه شده در حضور ... از ... برنجانید ... از دست ... و ...

شما هزار قسم منفعت میتوانید ببرید عوض اینکه محرک عداوت شما بشوید

اسباب پیشرفت خیانت شما بشوید دیگر هم همچنین از آن‌ها

می‌سازید انشاءالله بخود شما آب زیاد دیگر بقدر درصدد خرابی ... نباشید

قدری آرام بنشینید و صحبتهای کهنه ... را تا شما بکنید

رفیق حرف همین است در هر صورت از این نوع فضولیها

از جانب من مختصر روانه است دارم امروز درصدد است ... تو به

... در دیگر این قسم جسارتها نکنم

تحریر یوم یکشنبه ۲۷ شهر ربیع الاول

در ... تفلیس

پولتیک ایران چیست کشتی ایست بی سر و در زیر پای طوفانهای حوادث
از برای ما خطرهاست یا نیست اگر هست از کیها چیست
طرح ما کدام است دشمن ما کیست دوست ما کدام است
از چه راها باید رفت از چه ورطه ها باید گریخت در چه کار ایستیم
چه باید کرد هنوز در ایران مجلسی نبود که از بزرگان ما از این مشکلات را
تصحیح کرده و نه حل نمائی را بصیرت کافی داشته است
کشتی سیاست بدون طرح بدون نقشه بدون تعیین مقصود در دریای
پولتیک حیران و سرگردان بهر است گاهی بجهت در شکافهای اروپای
مختلف جنگیده ام گاهی به سبب [illegible] رقیب [illegible] شکسته ام گاهی
بتضییع دولت کوشیده ام گاهی بتقویت دشمن برخواسته ام
پس از صدمات و خطرهای بیشمار اختیار کشتی سیاست را بامواج اتفاق
تسلیم نموده ایم

که نشسته اند زمام نیز ایشان صلاح چیست و مقصد ما کجاست حال کشتی
دولت در این دریای پرخطر بتحریک بادهای مخالف در [illegible] تنها
با یک بر اطراف ورطه های [illegible] بسیار [illegible] و آهن کشتی
درآمده که غفلت مقدرات [illegible] این نعم سعادت شرط می سازد
حقیر از برای تجربه ما به [illegible] سر است اینست که خداوند عالم
ناخدای ما را از برای نجات کشتی عقلی ساخته است و دولت
دقیق و از قدرت همت این ناخدای جوان بخت خیالی معلوم می شود
از پروردگار رحیم این کشتی و از کودکان بخت را [illegible] بنظر ترحم
ساخته است چون این ناخدای نجات بخش بجهت تعیین
مقصد و ترتیب حرکات کشتی نقشه های متعدد لازم دارد
لهذا بنده نیز در چندی از سفرهای قطعه ای این دریا بعضی از نقشه
اطراف و طرح سیر ساحل را در چند اوراق بی ترتیب کشیده ام
گرام فایده این نقشه پولتیک [illegible] هر شهر در خط یک نقطه

کره زمین را مثل گوی فراگرفته و هر یک از حوادث عهد را
بکار فهم می‌بینیم، بالفور جمله تابعه تدارک دفاع دیگری تسخیر کره جستند
خیلی چنین انقلابات فضائی تصرف شدند جنگلهای [illegible]
طولانی امکان سواحل استانبولی جمله جزایر جمیع سواحل قصد
و سیاح طرح هجوم این دو قدرت مخالف بوده است از هر گوشه
عالم هر جهت زمین را که ملاحظه نمائیم هیچ خبر نخواهیم دید مگر جنگ و [illegible]
این دو سیاست قدرت [illegible] از روبرو با همدیگر حمله دارند از بس [illegible] شده این
اوضاع که در تأثیر دو جهت در موجب تعجب می‌بینیم این است که این
دو سیاست پس از انهدام ممالک آسیا و پس از خرابیهای وسیع
از دو سمت متقابل داخل خاک [illegible] شده نزدیک است که تمام ممالک
ما را فرو بگیرند در باب وصف جهات این خطر عظیم اولی‌الامر با هوش
از قرب هجوم این دو سیاست هیچ نوع اطلاع صحیح ندارند و اگر
از جانب اتفاق بعضی اخبار از زبان [illegible] شنیده اخبار مزبور بحری

تأثیر اصلاح حرکت کشتی بود نتیجه مزبور برای صاحب کشتی یک نوع غنیمت
و برای صاحب نقشه این همه قسم افتخار خواهد

در تحقیق عالم [illegible] اول نکته در موجب تعجب می‌بینم این است که این وسیع
یک جزیره کوچک در دریای محیط در طبیعت و خارج از ربع مسکون
بنظر می‌آید اعظم ممالک آسیا را تسخیر ساخته با [illegible] با زورهای جلادت
تمام کره زمین را در حقیقه استبدادی خود احاطه دارد از غرب در جانب
تا جنگلهای تنگ دنیا و از بحرین [illegible] تا صحرای افریقا نقطه‌ای نمی‌بینیم که از دست
ام انگلیس در فزونی نباشد در مقابل استبدادی این طایفه حیرت انگیز
می‌بینیم یک طایفه دیگر [illegible] که از اراده قادر از جنگلهای [illegible]
[illegible] با عرصه [illegible] استعداد [illegible] وسیع
از سمت شمال [illegible] انهدام قدرت انگلیس بعزم تسخیر سلطنت
عالم رو به ممالک [illegible] سرازیر شده است عظمت این دو قدرت

دارنده اند بواسطه آن علم کلیات حوادث آینده را شخص ملتفت
حکمت رمل فرنگ از اند تسبیع علم مزبور و غفلت در تن ایشان از عدم
علم مزبور است هر گاه وزرای ما از این علم فرنگ فی الجمله اطلاع
پیدا نموده باشند بالقطع بر مناصب آینده ایشان از نیک و خوش سیر تحدید
مطالب این علم هم تکلم بسیاری الهام داریم در ایام گذشته طایفه
دو رمل بزرگ بوده اند حال در تاریخ بسیار از ایشان فهم می شود هر یک
از رمل بزرگ سهم داشته و جدا علم مخصوص داشته و کتب ایشان
در ترقی در رمل بخصوص علم در زمانی عوام از طفولیت و جوانی و پیری
طی کرده اند علمای ما بر علم مخصوص سهم رمل بزرگ برروی زمین
یک کار معین و یک مأموریت عمده داشته اند دارند و
طور رخلو بکلی یک فاتی نخفی با اسمار رمل مقصد مخصوص خویش
رفته اند و بعد کلی هزار فاتی نخفی بتدریج نزول کرده از روی زمین
محو شده اند اما فرنگ در تحقیق علم رمل عوام را وسیع کرده اند

سهم داشته اند و بعید از حسابات ایشان بجهت تحقیق این مسئله اصطلاح
قاب اعلای حکم نموده اند و چون حکما اصدق آن در بابها ایشان از اعظم
فتوحات بانهایت دقت و ارتقای مدارج بالا بهنر فورها جمیع
حسابات حالت رمل را دخیل دارد لهذا تحقیق این مسئله در دو جهت صورت
خالی از فایده نخواهد بود هر گاه حکما بسیار این فرض ممتنع است دولت ایران
آگاه است و گر نه در بین جاریه تحقیقات دارد پس بایدی تدبیر های
که شسته را حاکمی حاقت بنمایم و چند روزی بمقام کشف حسابات این
حاد به برآیم عقلای ایشان سکونت فرو دارند نموده است و بواسطه
این اعتقاد غفلت آور تحقیق در ضایع آینده رمل خارج از دایره تکالیف
دولت میشمارند و حال آنکه با اعتقاد حکمای فرنگ حکمرانی بعنی تحقیق
اوضاع آینده

در ایشان بجهت تحقیق در ضایع آینده بجز عقیده تربیت اسباب دیگر
مدارم دیگر فرنگیها در بهر جهت علما بعضی کار یک علم و سعی در ترتیب
عالم اند

حکمای چین خوانده‌اند و حکما در وسط آسیا نام تصادم خوانند که در
این حادثهٔ عظمی بلاد جمیع فرو رفته بوده‌اند و جمیع فرو رفتن این حادثه بلاد را بعضها بر
تقدیر الهی شمرده‌اند

یکی از مدققین اوضاع آینده میگوید وضع طبیعی و لوازم ما و حس چنانکه بر تقدیر
آن دولت روس حکما بسمت نموده مینگرند

نکته دیگر در دولت کبیر انگلیس خصوصیت کرده است

با هر دولت روس بلا در جنگ نه تنها مکان داشته و این نکته را بلاد علیه
در نظر داشت که تجارت اندک تجارت دنیا است هر کس این تجارت را
تصرف باید در مالک مطلق دنیا و کیست

یکی از علمای مشهور و نامه در هند در خدمت انگلیس بوده مشغول تحقیق
اوضاع آنها بود در کتاب بسیار مشهوری نوشته است میگوید
حوالی روس از وقت دولت کبیر ما هر دقیقه از خیال آنها خارج نبوده است
دیگر نیست در ازین خیال صرف نظر نکنند تسخیر هند نه تنها حق روس است

و چنانکه اطبای شاید با دقایق روس عمر اینها نشان تشخیص کرده‌اند حکمای
ایشان نیز اصلیت رسیده و انحطاط عمر دول را از روی تحقیقات دقیق معین
کرده‌اند و حکم آن اصلی بر این ساخته‌اند هر فلان دولت بچه سبب انحطاط
کرد و بچه قوه زنده بود مقصود فلان قدرت چه بود و عمر فلان دولت گذشت
بکجا منتهی شد دول حالیه نیز تابع تخلف کلیه مطیع قواعد ترقی و تنزل دول
گذشته میباشند و چنانکه اطبای علم طب بواسطه تشریح اموات حالت
و امراض زنده‌ها را تشخیص میکنند اهل علم دول نیز بواسطه تحقیقات
اوضاع گذشته درجات عمر و درجات سرنوشت طوائف دول
معاصر محسوس مینمایند و از روی علم قطعی حکم میکنند در چه عهد بقای
فلان دولت چه حیثیت فلان دولت بکجا رسیده و عاقبت فلان دولت
چه خواهد بود در نظر ارباب این علم درجات عمر روس و انگلیس
معین مشخص است که از مقتضیات طبیعی عمر ایشان هیچ تشکیک ندارد
و از روی بصیرت علمی میگویند در این دو بی‌هیچ مخالف موافق طرح طبیعت

حالی

بلکه اجرای این مقصود بزرگ بر ذمهٔ دولت مسلم است زیرا که این تکلیف ذمی
ملتزم به وضع طبیعی ملک روس است

یک مورخ معروف میگوید مقتضای طبیعی دولت روس را بحکم تقدیر
کشان کشان رو بممالک آسیا میبرد و نیز در جای دیگر میگوید که ما را
تحقیق آن مسلم است این است که با وجود جمیع حوادث فرنگ دولت
روس در سمت آسیا متصل پیش رفته است و از این راهی که در آسیا
طی کرده است موافق قاعدهٔ مهندسی متوالی حکم کرد عنقریب بمقصد خواهد رسید

یکی از صاحب منصبان انگلیس میگوید امروز هر روز در صدد این است
در عالم را زیر و زبر کرده دولت روس است آن هم ترقی را در یک جا جمع نهاده زمین را
سیصد هم کرده دولت روس است و در دشت تا ترکستان در شرق بحر
ملای خزر و در بال و جنوب ملای سیاه اقبال دولت روس را
مدعی بی باک و جوع سخت تحت میگیرند

یکی از سفرای روس میگوید گرفتن خیوه برای ما بسیار ضرورت است هرگاه
خیوه را بگیریم ایالات وسط آسیا کلاً مطیع و منقاد و مسخر
ما میشوند و بواسطهٔ افتتاح راه تجارت انهر و رود ممالک آسیا
تا به سیبر تاک روس جاری خواهد شد و طرح بسط کبیر موافق دلخواه معمول
خواهد گشت خلاصه هرگاه خیوه را بگیریم ارکان دولت انگلیس را مایهٔ
استیصال و بیچارگی آن دولت شده متزلزل خواهیم کرد

یک حکیم فرنگی میگوید

اینجا یک در خطر است دولت انگلیس بتواند خطرات اینها را
در پنجاب و در وقت دفع کند این خطرات که بر سر اینها جمع شده
هرگاه چاره پذیر باشند چاره را باید در بسط بورغ و سکو کردن
در اینها

یک حکیم دیگر میگوید دولت روس تا امروز دولت عسکریه بوده است
و بعد از این ایام خیانت خواهد دولت روس همیشه جنگ را اسلام را

سبب در دوره دراز جنوب رسیده هنوز خیال روس است این دولت از نظر فن
رزم هم پیشرفته و هیچ شکی نیست که عنقریب مرکز آسیا محل جدال تجارتی
و عسکری این دو دولت خواهد بود

یک مورخ دیگر بلجیکی

در دوره تمام سالهای زیاد از زمان بوده است تا آسیای مشرق جای دولت
و هر روز بزرگتر میشود بعد از پنجاه سال بزرگ و قدرتهای عظیم و طرحهای
جسیم و کمی حوادث عالم بر دور این مسئله جمع خواهد آمد از طرف
دولت روس با کمال جسارت طرحهای بزرگ تهیه است استعداد او هم زیاد
و از طرف دیگر دولت انگلیس با کمال اضطراب در تدارک دفع خیال
روس است تا ببینیم عاقبت کار این دو دولت که به چه طور انجام خواهد شد

یکی از روزنامهای بسیار مشهور فرانسه میگوید

ببینید این عرصه وسعت فردای جدال عظیم و عسکری در [illegible] جهان
با همه این تغییر مبادله و مطالعه عمیق و توسیع قوای است دولت انگلیس

دیگر دولت انگلیس بهانه ندارد به دولت روس تمام سرحد را تا [illegible] خواهد آورد

یکی از جغرافیای مشهور انگلیس میگوید

ای انگلیسها ببینید دولت روس روز بروز و به چه طور زرنگ میشود و چه طور پیش
میرود خیلی از ساده لوحی است که دولت روس تسخیر شامی آید بلکه در طرح
حرکت [illegible] زرنگ است که نقشه برای آخر این جزایر محترم دام بقای ما
بسته با همه مهارت هر گاه بعد از یک بقدم تسلط ما روس بر جنبیده
یقین به شهر هر وقت استیلای روس رسیده است

بیست سال قبل از این فریادهای ما همه به دولت خود ما نوشته است
پس از این دعاهای و التماس به دولت آورده ایم هیچ جای شکی نیست
که دولت روس در صدد این است که [illegible] رخنه و آسیب استیلای خود را
با همه صداقت انجام دهد

باز یک مورخ مشهور میگوید دولت روس تا حال [illegible] در گوش است
[illegible] رخنه خود را در ممالک آسیا باز نموده و در این طرف دولت انگلیس

برداد

یکی از اراذل پولیتیک پس از تحقیق [illegible] میگوید

بنا بر این دنیا بازیگاه میکانیه عظیم و محشری در پیش رو دارد انگلیس

و روس این دو پهلوان عرصه پولیتیک سلطنت آسیا را در دست خواهند

گرفت سپاه از نواحی روس و انگلیس بران سواحل مجری عبور اسکندر و امیر تیمور و بابر

بوده است بهم تصادم خواهند کرد در دره‌های افغانستان و دوره‌های هند

عساکر این جسیم [illegible] بطربورغ و لندن رو بهم خواهند ریخت و این طایفه

از هر دو اهالی طبیعت بواسطه کوههای عظیم و دشتهای وسیع و دریاهای

بی نهایت از همدیگر جدا کرده بود با قدرت عجیب رو بهم حمله خواهند

آورد یورپ و آسیا و افریقا از اجزای این میکانیه خواهند بود و در آن

روی زمین یک نقطه نخواهد بود که در [illegible] دنیا جزء این فتح عظیم در [illegible]

هر نوع عجایب روحانی نیست سلطنت آسیا خواهد بود

یکی از علمای انگلیس در عالم اضطراب فریاد میکند

بر چنین مرادی وزرای انگلیس وای و کلای ملت وای و ای پولیتیک [illegible]

بجهت دفع حمله روس از قعر عالم [illegible] به همه جا انگلیس [illegible]

کرده است ببینید این چه طایفه لشکرهای خود را بچه درجه ترتیب داده و بچه جهت

رو بهم پیش میروند

یکی از سفرای انگلیس میگوید دولت روس و انگلیس از هر جهت تا به حال در مقابل هم

ایستاده‌اند و در کمال اضطراب مواظب حرکات همدیگر هستند یک پولیتیک

جهانگیری این دو دولت سالها از مسافات عظیم گذرانده و در قطعه آسیا بهم رسانده

حال که در یک قدم نزدیک ایستاده‌اند هر قدر [illegible] با آنکه همه جا تجاوز کرده‌اند از هر

مجبور ممالک خود را توسیع داده‌اند و این توسیع ممالک [illegible]

بهم است دولت انگلیس بحد کمال وسعت رسیده است اما وسعت دولت روس هنوز

بحد طبیعی نرسیده است و بهیچکس مخفی نیست که عنقریب این دو دولت بجهت استیلای

آسیا بهم خواهند زد سرنوشت عالم البته بدین زد و خورد خواهد بود از حالا

علامت این در طرفین [illegible] از اطراف عالم بروز کرده است و [illegible] جنگ

بر تمامی کره مخفی ولی در کمال شدت در کار است

نحو ناپلیون میگوید

هرگاه در مصر کار ما پیش رفته بود در زندگی فوت صد هزار آدم بر جبر ما

جمع میشد و ما بزیر روانه حرکت میکردیم

بعد از مراجعت عساکر فرانسه از مصر توضیحات و شرح ناپلیون در جنگ

با توصیف صاحب منصب انگلیسها و نظرهای ایشان در این باب به دولت خود

رجعی نوشته است

حالا در این توضیحات را میخوانم با وجود اینکه خطر میکنم که ما چه قدر باید شکر

خدا را بکنیم که ما را از این خطرات عظیم نجات داده است

ناپلیون بعد از مراجعت از مصر خیال نمیکرد فرانسه را فراموش کند او قبلا از

اول بعد طرح این نقشه را با امپراطور پاول در روس که متحد از اول عمده آن بود

دو به دو که امپراطور روس طرح مزبور را تحدید آنکه را تجدید نمود

طرح این امپراطور ساده درست است که چه این دولت اول

فرانسه از روس چه انگلیس دو فلسطین نقشه با خبر بودند نمیدانم که چه حال داشت

تصمیم بر جزیره بود و فرانسه روسی تا به خبر در فرصت نجات یک

و دفعه جزیره نزدیک است

از این رو ال تقسیم میتوان شرط کرد در مخالفت این دو دولت بچه درجه

عظمت رسیده در نتایج این مخالفت عقلای روی زمین الان بچه ما ترس دارند

بعد از یک در عالم دو مملکت هرگز بزرگتر و عجیب‌تر از این مخالفت هنوز اتفاق

مشاهده نشده است هرگاه بخواهیم از روی ریشه این دو مملکت خصمی را تشخیص

کنیم مدتی باید بنشینیم در نهرست که نشسته چه کارها کرده‌اند و از چه نوع راهها پیش آمده‌اند

هر کس فی الجمله از علم جغرافی اطلاعی داشته باشد میداند که در حکمی حدود روس

و انگلیس بر بواحی است واقع شده در سالها عبور و تنگ تر از خاک

ایشان دفعه نشده است ترس انگلیس از این سالها منحصر به تقصیر روس بوده است

در همین سالها برای دولت انگلیس مهیا مجموع اسباب تزلزل و اوهام بوده است

اول کسی که دولت انگلیس را از خطرات این سالها ملتفت ساخت ناپلیون

بزرگ بود که فرانسه هیچ مقصدی نداشت مگر نقشه

ناپلیون که

قرار حرکت لشکر روس

بعضی مضامین این طرح لشکرکشی امپراطور روس حکم خواهد فرمود در حاجی ترخان سی و پنج هزار
آدم جمع شوند [illegible] و سی و پنج هزار از این لشکر منتظم و ده هزار از قزاق باشد
این سی و پنج هزار نفر آدم [illegible] [illegible] بکشتی خواهند کرد و خواهند برد به استراباد
و در آنجا منتظر ورود لشکر فرانسه باشند استراباد معسکر لشکر متفقه خواهد بود جمیع
تدارکات جنگی و ذخیره عسکریه در آنجا جمع خواهد شد و از استراباد لشکر متحد [illegible]
هند [illegible] روانه خواهد [illegible]

راه عبور لشکر فرانسه از [illegible]

از اردوی [illegible] فرانسه سی و پنج هزار نفر [illegible] این سفر [illegible] بودند این سی و پنج هزار
نفر [illegible] بکشتی خواهند شد [illegible] خواهند رفت
و در آنجا [illegible] بکشتی [illegible] روس خواهند نشست [illegible] و از رود [illegible]
خواهند گذشت [illegible] [illegible] خواهند آمد
این سی و پنج هزار نفر [illegible] راست [illegible] باید خواهند رفت

لوازم سفر [illegible] علاوه [illegible] و طرحهای کامل دارند و چنین طرح ناپلئون [illegible]
طرح [illegible] محسوب میشود [illegible] این طرح [illegible] ذکر میکنیم

طرح ناپلیون بزرگ در لشکرکشی هند

مقصود سفر [illegible] این است

انگلیسها [illegible] بیرون بکنیم و این ممالک [illegible]
[illegible] انگلیس [illegible] صنایع و تجارت هند [illegible]
[illegible] ملت فرانسه [illegible] این است مقصود سفر [illegible]
[illegible] خواهد شد

[illegible]
[illegible] است

[illegible] فرانسه و دولت روس [illegible] هفتاد هزار لشکر [illegible]
[illegible] خواهد کرد امپراطور [illegible] لشکر فرانسه [illegible]
[illegible] خواهد کرد [illegible] لشکر فرانسه [illegible]

فردا [illegible]

تا آن شهر کوچک قره قرق نمیرسد بیاتی ازربایجان است و در آنجا از رود خانه

ارس عبور خواهند کرد و از خشکی شهر سارستان سر راه حاجی ترخان است رود [illegible] واقع

خواهند رفت و در این شهر سوار کشتی شده و از حاجی ترخان خواهند شد از حاجی ترخان

سوار کشتی تجارتی خواهند شد و از دریای خزر به استرآباد خواهند رسید

از خاک فرانسه تا دهنه رود طونه	بیست روز	۲۰
از دهنه رود طونه تا به تکانروک	شانزده روز	۱۶
از تکانروک تا بیاتی ازربایجان	بیست روز	۲۰
از بیاتی ازربایجان الی سارستان	چهار روز	۴
از سارستان الی حاجی ترخان	پنج روز	۵
از حاجی ترخان تا استرآباد	ده روز	۱۰
از استرآباد تا رود اتک	چهل و پنج روز	۴۵
		۱۲۰

از ابتدای این سفر تا انتهای چهار ماه خواهد بود تا لشکر در وقت حرکت

حال این سفر را انجام [illegible] در سیاهه [illegible] تقدیم این سفر ازین قرار است

اوم

کرده شده است این فصل را مختصر ذکر بکنیم

اسبابهای توپخانه و توپخانه سواره از رود خانه طونه خواهند گذشت فقط اسباب

زمینی و بزرگ را با رود خواهند کرد از برای نگاه داشتن جنگ حمل خواهد شد [illegible]

دریاچه آزاق پیش خواهند رفت و در بنادر [illegible] رود آزاق لشکر سواره بزرگ

خواهند کرد از برای عبور رود خانههای [illegible] کشتی سواره

حاضر خواهند کرد [illegible] از آستراخان قبل از ورود لشکر اسباب

ذخیره حاضر کرده باشند

اول آذوقه جنگ [illegible] توپخانه قلعه کوب [illegible] آذوقه [illegible] از حاجی ترخان

و قازان و ساراتوف خواهند برد

دوم اسبابهای توپخانه و حمل اسباب قورخانه

سیم عراده [illegible] اسباب حمل [illegible] لازم

چهارم اسب [illegible] بجهت سوار نظام

پنجم جمیع اسباب لازم

ششم انبارهای رخوت و کلاه‌های نظامی و کفش و [illegible]

هفتم یک دستگاه دواخانه جمع کل لوازم باشد

هشتم انبارهای برنج و نخود و آرد و گوشتهای نمکی و روغن و شراب و عرق

نهم گله‌های گاو و گوسفند

دهم انبارهای جو و کاه و علف خشک

حرکت لشکر به مقصد

قبل از ورود لشکر به هرات مأمورین انگریزی پیش خواهند رفت و در برای آن
ممالکی که در حین عبور لشکر خواهد بود آن تضمینهای لازمه اعلام خواهند کرد
این تضمینهای لازمه را محض اختصار نمی‌نویسیم
به واسطه این نوع اعلام نجابت و به واسطه حسن سلوک و معقولیت و درستی
قول یقین است خوانین و شخص [illegible] مانع عبور لشکر متعرض نخواهند شد
که شاید از جمله مخاطرات خوانین و ممالک به واسطه تعلق خود قادر به هیچ
نوع ممانعت نخواهند بود

همراه مأمورین انگریزی چند نفر صاحب منصب قابل خواهند بود از قشون [illegible]
در ممالک اطراف راه سند و همگی از رودخانه‌ها که عبور کرده و معبرها که
بر راه واقع شده و جاهایی از همه بهتر برای نقب و در رودخانه اشکال خواهد داشت
همه را بر روی نقشه نشان خواهند داد و تحقیق رفع اشکالات را از آن [illegible]
این مأمورین تحت تحکم [illegible] خواهند بود و قرارها
خواهند که درست شرطها خواهند کرد و گرو خواهند گرفت
وقتی که گروه اول لشکر فرانسه به هرات وارد شد گروه اول لشکر روس از استرآباد حرکت
خواهد کرد سایر گروههای عساکر متعاقب نفرات پنج پنج فرسخ از همدیگر
حرکت خواهند کرد چهار پنج روز فرق و قدری دوری از انتظام خفیف [illegible] لشکر خواهند
بود از عقب آنها دستگاه پل [illegible] که به پیش [illegible]
پلها را بر رودخانه‌ها نصب کنند و پلها را خراب کنند [illegible] مهمات
خارجی لازمه باشد
دولت فرانسه سردار لشکر خود [illegible] خود را از قبیل تفنگ

158

همینکه عساکر مشقه به رجوع خانه آنها رسیده از وقت

بنای حکایات نظامی خواهد بود عمده اشکال این لشکرکشی در طول مسافت این

اشکال هم در تعقیب غیرت و شجاعت و تحمل سربازان فرانسه و روس مرتفع خواهد

شد انگلیسها در شاه از همین راه با جمعیت زیاد از دریا بهتر راه آنها

آنچه تمکین لشکر آسیا کرده باشند نمیتوان لشکرکشی کرد دو لشکر فرانسه و روس توانند تمکین نمایند

در زمان اردو فتال در حوالی آسیا پولیان مصرف این اظهار طرح بود

زمان شاه افغان نیز باین خیال افتاد که با جمعیت زیاد بعزم تسخیر هند

از راه پنجاب رود هند حرکت نماید ولی این آوازه هزارکات

زمان شاه با انگلیسها رسید و تغیرات باعث شد در عالم اضطراب و انقلاب ملکم

صاحب رساله با دستورالعمل و تسبیح روانه ایران ساخت

خلاصه دستورالعمل سفیر ناپلئون این بود

که تا وقتیکه سه بار حاجت زمان شاه را با هر طوریکه میسر شود مرتبط

دولت انگلیس و فرانسه بیاورند و نگذارند هر طرف نمایند که انجام بیاورند

159

و طپانچه و شمشیر و غیره و چینی سفور و ساعتهای ممتاز و چه و جه مجلس

آئینه های بزرگ ماهوت اعلی برنگهای مختلف علی الخصوص سرخ و گلی

و سبز و آبی و پارچه های آسیا بر زمینها زالیه ها بافته مخمل و زری و پارچه های

ابریشم و پرده های تصویر گلدار و غیره و غیره جمیع این امتعه را باید در جای

مناسب با کمال نفاست و تحفه نیز تعارف بدهند و از آنجا بر ترتیب بخشش

و قدرت فرانسه سازند و برای آینده یک امر تجارت باز نمایند از هر صنف

از هر کمال و صنایع باید در این سفر ببینند دولت فرانسه برای بسط نشر

این نقشه جمیع نقشه ها کتبی در ممالک دول عرض سفارت نصف شده

جمع خواهد باید ساز و حجت مخصوص بازی جنگها باید باشند

جهت اظهار قدرت دولت فرانسه و روس باید عساکر نقشه پیش از حرکت

خود چند جشن بزرگ بگیرند و جنگهای مصنوعی کنند

پس از این تدارکات و پیش رفت مقصود هیچ شک نخواهد بود که اهل

دیگر رفت توقف خواهد بود بعقب غیرت و شجاعت و صداقت سالی

جمله

و بواسطهٔ همین مشغولیت چهار سالهٔ افغان دست سردار اعظم را هم برادر و قوم بسته

بسته اند تهمت همه بکار سالک بیک تمام کرده اند و الا که منقبت شده باشند

خون یک کرور مسلمان را سالها بواسطهٔ پولتیک انگلیس نخورده اند این حساب باید داد

در افغانستان را در نهایت غرق خون خود ساخته برای پولتیک مشغولیت

دولتی میگویند   هر گاه اولیای دولت ایران از اصطلاحات این زبان

فی الجمله اطلاعی پیدا شود یقین در انجام مطالب ملکم صاحب بیشتر تعجب میکنند

یکی از معنیین پولتیک میگوید

دولت انگلیس دولت ایران را بحسن سلوک و بوعده های رنگین اسباب

پولتیک خود ساخت اما همینکه بواسطهٔ عزل زمان شاه از سمت افغانستان

آسوده گی حاصل آمد دیگر در بند دولت ایران نشد و در این بین دولت ایران

با ناپولیون مراوده بهم رسانیده مملکهٔ فرانسه با پایتخت ایران نزدیک شد

سیل محبت انگلیسها نسبت با ایران باز با کمال شدت پیدا شد

مأموریت فرانسه ها با ایران انگلیسها را بطوری مضطرب کرده در عوض

و اگر زود هنوز حرکت کرده باشند باید بهر طوری که ممکن است دولت ایران در ملک

افغان برای زمان شاه چنان مشغولیتی پیدا کند که زمان شاه دیگر نتواند بر کرور

و دفعتاً تا سه سال دیگر هم نتواند تصرف نماید بعینه خود ملکم در کتابی که برای وضع

پولتیک نامه نوشته است میگوید

مقصود مأموریت ملکم صاحب بیش از آنچه منظور بود بعمل آمد سفیر انگلیس

نه تنها دولت ایران را محرک شد در سمت خراسان حرکت بکنند و زمان

شاه را مجبور بسازد که دیگر بخیال نیفتد بلکه شاه ایران را بر این داشت

در هیچ یک از دول خارجه را با ایران راه ندهد و دولت انگلیس را منحصراً

بهره یاب بسازد از جمیع منافع این مراوده استفاده

مورخ دیگر میگوید

مقصود مأموریت ملکم بطور کلی حاصل آمد زمان شاه بیچاره پس از آنچه

منظور انگلیس بود در افغانستان مشغولیت پیدا کرد از آن تاریخ تا امروز

شصت سال میگذرد هنوز افغانستان از این مشغولیت خلاص نشده است

دولت اعظم

یک سفیر و سفارت علیحده مأمور ایران کرده اولیای دولت ایران بی آنکه از مقاصد

اطراف اطلاع حاصل داشته باشند همینکه صدای انگلیس را شنیدند مأمورین

ناپلیون را سرسری از ایران بیرون کردند و بواسطهٔ این حرکت دولت پولتیک

ایران از حاصل عقب افتاد بلکه در همان وقت دولت ایران را

تمام کرده   ناپلیون از اراده دوستی ایران دو مقصود داشت   یکی آنکه

اسباب سفر هندوستان را فراهم بیاورد دیگر آنکه دولت ایران را در جنگ روس

همدست خود سازد این دو مقصود ناپلیون بالاطراف اعظم مصالح ایران را

متضمن بود و یقین بجهت ایران بهتر از دوستی ناپلیون پولتیک نمیشد

ولکن چون آنوقت جنگ با روس بواسطهٔ استمدادی فرانسه ساختن پولتیک

انگلیس بود دولت انگلیس محض صلاح موقتی خود دولت ایران را از دوستی

فرانسه باز داشت و منازعهٔ ایران و روس را بواسطهٔ عهدنامهٔ گلستان

صلح داد

در همان اوقات پولتیک انگلیس اضطراب تمام در ایران صرف

ادم

دفع فرانسه بود مأمورین انگلیس در افغانستان و ممالک سند نیز بهمان خطر را

مشغول کار بودند عهدنامجاتی که در آن اوقات بسته شده جمیع مبنی بر مقصود

واحد است فقرات اساسی این عهدنامجات از قرار است

عهدنامهٔ ایران و انگلیس بتاریخ هزار و هشتصد و نه مسیحی   فقرهٔ سیم

دولت ایران نخواهد گذاشت هیچ لشکر و قشون فرنگ از ایران گذر

کرده بهند یا رو بسمت از بنادر سند حمله کنند

در عهدنامهٔ دیگر بتاریخ هزار و هشتصد و چهارده   فقرهٔ اول

در صورتیکه یکی از دول فرنگ بخواهد بمملکت هند هجوم بیاورد خواه

از راه خوارزم و تاتارستان و بخارا و سمرقند خواه از راههای

دیگر دولت ایران متعهد میشود بقدر قدرت خود خواه بزور لشکر

خواه بواسطهٔ تدابیر دولت سلاطین و حکام ممالک عرض راه را

براین وا دارد که بمقام رفع هجوم مزبور برآیند

عهدنامهٔ انگلیس با ایران سنه   فقرهٔ چهارم

تجاوزات سابق شده است تیپو صاحب و زمان شاه و ناپلیون

خطر موقتی بودند ولی اقتدار روس خطر دائمی خطرها خطر تقدیری بود که هر

زمان در مقابل این نوع خطر احتیاطات لازمی است در وقت فعلی کسب اطلاع

و از عزل فعلی وزیر خارجه انگلیس هیچ تغییری نیافت دولت روس [illegible]

سیاست مسکین پیش برده و در مقابل چنین سیاست صحیح سه نقطه نظر آنها باید صف

آرائی دولت انگلیس قبضهای از هم حتمی و محکم پولتیک ها و با تمام قدرت عقلیه

و مالیه خود مقام جارزگار بر خاسته جارزه کار مخصوصا با جرای هر چیزی بود

در زمینه که در میان روس و [illegible] و قعند با جیال [illegible] را بر کرده از اطراف

قادر دفع هجوم روس باشند و از طرف دیگر مسئله قدرت مخالف انگلیس را

نشکسته باشند

حل این مسئله بنظر محال آید دعا عقیده انگلیس [illegible] از این قسم مسئله را

در زمینه حل کرده است بنسیم در آنجا [illegible] هر نوع که [illegible] است

در زمینه بعضی ممالک [illegible] که تسخیر آنها برای دولت انگلیس موجب قرار است

دولت سند نخواهد گذاشت که اهالی فرانسه در ممالک سند استقرار بگیرد

عهدنامه انگلیس با شاه شجاع بتاریخ هزار و هشتصد و نه فقره اول

هیچ دولت فرانسه و ایران بعزم مخالفت دولت افغان با هم موافقت کرده

اگر گاهی این دو دولت بخواهند از خاک افغان بگذرند از دولت [illegible] مدد

مانع نخواهند شد و بقدر قوه با این دو دولت جنگ خواهند کرد و نخواهند

گذاشت که در خاک افغان [illegible] نشوند

بعد از آنکه دولت انگلیس از سمت ایران و افغان آسوده شد و بواسطه انهدام

دولت ناپلیون از جنگهای فرنگ فراغت حاصل کرد از آن وقت خود

در مقابل مدعی حقیقی خود دید طرح ناپلیون با خود ناپلیون [illegible] بود

آمال طرح پطر کبیر همیشه زنده بود و روز بروز بزرگتر میشد ترقیات

روس در اندک مدت اراضی آن دولت را بسمت هند تجری محسوس

و آشکار ساخت و دیگر برای دولت انگلیس مجال تردید باقی نماند و [illegible]

تا حین که انگلیس را مضطرب داشت این بود که خطر روس [illegible]

[illegible]

و ضرر وبقای آن در حالت طبیعی خود بسته بصلاح انگلیس بود بجهت صلاح
این ولایت که ضد دین انگلیسیها بکنوع ترقی خیال اختراع کرده بود دولت بموجب خود
و با صلاح پولتیک دولت انگلیس ولایت هرات میگویند
مبنای ولایت هرات این بود که انگلیسیها از ممالک یکدولت مستقل هر قدری از مملکت
تصرف میکردند و بر یکی از مدعیهای پادشاهی آن مملکت را بزور رخو بسلطنت
آن دولت میرسانیدند چون قبل از این پادشاه جدید برحمایت انگلیس بود
لهذا بجهت حفظ حمایت مزبور بقدر امکان انگلیسیها تمکین و اطاعت میکرد
تعهد اینکه از خزاین بموجب عهدنامه قبول میکردند از این قرار بود
دولت انگلیس بقای ولایت را دولت را ضمانت میکرد یعنی متعهد میشد از اندرون ولایت را
از جمیع دشمنان خارجه و داخله محفوظ بدارد و در بقای این تعهد انگلیس هر ولایت
هرات از فتوحات ذیل را متعهد میشد
اولا بجهت مخارج این قسم ضمانت انگلیس سالی فلان مبلغ نقد
دوم هر وقت از دولت انگلیس هیچ یک از ملک خارجه مراد داده برخاسته باشد

سیم قشون قدری از لشکر انگلیس در ممالک ولایت هرات مستحفظ باشد
چهارم ولایت دولت از قشون عدد معین هم از لشکر نگاه بدارد
پنجم صاحب منصبان این لشکر کلا انگلیس باشند
ششم ولایت دولت بجهت مخارج این لشکر یک ولایات مخصوص
معین نمایند و تمام مخارج این لشکر در اختیار سفیر انگلیس باشد
هفتم عزل و نصب وزرا باختیار سفیر انگلیس باشد
با این همه شرط ولایت هرات با کمال بود چند سال قبل از این
در کل هند ولایت دولت حکمرانهای جداگانه و قریب بیست ولایت بزرگ بود
مثل دکن کوالیور لکنهو برار سند
میسور ستاره پنجاب وغیره وغیره
این ولایت متعدده که از بیست بانصف کرور جمعیت و از بیست
الی چهار کرور تا ت دولت داشته انگلیسیها همه را ببرجات مختلف ولایت
خود قرار داده اند و بقدر قوه تمام داشته اند در بیان ولایت هندی

خود سلطنت میکنند انگلیسها از اوضاع حیدرآباد سر رشته کامل درست دارند

و آنکه اهالیه میگویند ما با ایران از برای دولت [illegible] یعنی دولتی ۵۶ [illegible] است

در سال [illegible] و آنکه اولیای دولت ایران با وجود انواع اهتمامات هنوز

نتوانسته‌اند دولت انگلیس را کشف کنند محض این است که یعنی دولتی بزرگ را

درست نفهمیده‌اند تا اوضاع ایران مبدل با اوضاع حیدرآباد نشود

ممکن نیست انگلیسها دولت ایران را مستحق دولتی خود بدانند هر گاه کسی

حرکات و اقوال مأمورین انگلیس را در ایران درست بشکافد میبیند

در این شصت سال که شب جمیع [illegible] از خیالات دولتی رجوع [illegible] است

دولتی مزبور [illegible] است بولی در کاغذهای مخفی نوشته‌اند و در خاطر [illegible] در اوراق

خارجی ایران گفته‌اند و صاحب منصبی برای تعلیم عساکر ایران فرستاده

و خصوصیتی [illegible] با [illegible] فارسی داشته [illegible] خاطر [illegible] از

وسایل باطنی [illegible] داشته کلاه سعادت دولت انگلیس بود

اکنون [illegible] شاهزاده حال [illegible] دولت را موافق اصطلاح انگلیس

نگاه دارند زیرا که تعدیات و سعایت دولت جمیعاً راجع بر دولت ظاهری

بعد [illegible] عاید انگلیس میشد ولیکن قبضهای اوضاع کلیه اند

انگلیسها [illegible] شده که دولتی این دول را به تدریج مبدل به تصرف مطلق نمایند

دولتی را در دولتی خود [illegible] بیشتر [illegible] کرده است حیدرآباد دکن است

این دولت بزرگ که [illegible] انگلیس بود پس از جنگهای زیاد و تقسیمات

[illegible] دولت انگلیس [illegible] حال [illegible] سال است [illegible] در

سایه دولتی انگلیس [illegible] است [illegible] جمعیت دارد [illegible] کرده در مالیات

[illegible] حیدرآباد پایتخت دکن است همیشه ده هزار نفر از لشکر [illegible]

انگلیس اقامت دارد [illegible] هزار نفر [illegible] دولت [illegible] در تحت

اختیار صاحب منصبان انگلیس [illegible] محافظت امنیت در وی داشته

وزیر اول را سفیر انگلیس [illegible] میکند و مخارج این لشکر [illegible] صمانت

انگلیس از [illegible] سفیر مزبور [illegible] و پادشاه دکن

در [illegible] نظام است نظام [illegible] در کمال [illegible] که در عمل

[illegible]

مشخص کرده‌ام برگردیم بر مطلب اصلی خود

اولیای دولت انگلیس به جهت دفع روس هیچ چاره ندیدند مگر اینکه ممالکی را که
در میان ایشان و روس واقع است به تدریج دوست خود سازند و در اواخر
سلطنت خاقان مغفور چون این دوستی را در ایران کاسته دیدند و با بعد از جنگی
فهمیدند که به واسطه پیشرفت روسها در گرجستان و حضور ایشان [illegible]
در ایران حصول دوستی کامل چنان که آن خیال ایشان بود [illegible] مصمم شدند
که طرح این دوستی را اول در افغانستان بیندازند و بعد با هر جای
ایران که میسر شود به تدریج مهیا دارند چند نفر صاحب منصب معروف
را از جمله اجزای پولتیک محسوب نمودند بعزم این طرح تازه مامور
افغانستان شدند در این بین دولت ایران به ملاحظه ادعایات [illegible]
طمعی داشته باشد بنای سفر هرات را گذاشت سردارهای افغان
با استظهار وعده‌های ایرانی زیر بار انگلیسی نرفتند و مامورین ایشان را
مایوسا جواب گفتند نمی‌توان تصور کرد که به واسطه این تعدیات بعضی

[illegible]

حرکات دولت روس در سمت ترکستان چه نوع ولوله و اضطراب
در میان انگلیسها افتاد [illegible] پولتیک ایشان [illegible] این بود
که هندوستان دوستی خود را به زور لشکر در ممالک افغان برقرار سازند
شاه شجاع برادر زمان شاه هم در این سالها بود بخصوص احتیاط این نوع امورها
در هند مواجب میدادند به سبب این طرح تازه قرار دادند و او را با جمعی
گرفت بر ملک افغانستان مسلط ساختند با او شرایط دوستی در نظر انگلیس
که از فقرات عهدنامه ایشان بود شاه شجاع کمک متعهد شود و خلفای او
نیز متعهد باشند که مردم [illegible] و [illegible] انگلیس [illegible]
برآورده برداشته باشند و همچنین متعهد شود که با تمام قدرت خود با هر دولتی
که قصد تسخیر هند را داشته باشد بجنگد از وعده‌ها و تنبیهات دولتی که
ملت انگلیس از تقدیم این پولتیک علی الظاهر ساخت معلوم شود
دولت انگلیس چه کار عمده را از پیش برده بود نصف بیشتر [illegible]
انگلیس بطور دیگر را سمت آمده بود ولی در ضمن بعزم انجام نصف دیگر

در هر اردوی که همراه است دیگر را بضاعت غیرت و حمیت یک طایفهٔ افغان بهمان

تفصیلی که در برابر همه کس معلوم است حاجی جمیع فتوحات پولتیک و تدبیر انگلیس را

در یک طوفان منهدم ساخت

یکی از سهو [illegible]

دولت انگلیس اینکه یک غلط عظیمی کرد وقتی که خواست به دلایل [illegible] متوسط شاه شجاع

در افغانستان مسلط نمود انتقام الهی آخر الامر حرص انگلیسها را منکوب ساخت

و بنای این طرح جمیعاً مغشوش و منعدم شد طایفهٔ افغان افواج انگلیس را

از یک سمت رود اتک بسمت دیگر ریخت و در اینجا بار دیگر

پولتیک کلیدی از قسمت دولت روس است و بعد از این فتح

در سرحد هندوستان توقف عسکری روس خواهد بود

اگرچه شکست انگلیس در افغانستان برای پولتیک آن دولت [illegible]

بود ولی جنس انگلیس از آنها نیست در طرح پولتیک خود را [illegible]

صنعت سوقی تغییر بدهد پولتیک مذکور در حالت سابق باقی

ماند جز این تغییر نیست هیچ طور را اشرف و در هم جرأت نمود که افغانستان

از دست رفت ممالک سند و پنجاب را بدون تأمل تصرف کرده و بتوسط

ضبط این دو دولت معظم علاوه بر این در سرحدات افغانستان را بالمضاعف

تلافی کرده اسباب پولتیک صحیح را بهتر از سابق مهیا ساخته چنانکه میتوان

گفت سرحدات ممالک افغان در تحت تصرف انگلیس است

طرح پولتیک انگلیس از قراریست که عرض شد چند کلمه از طرح عسکریه

آن دولت بگوییم

در ضمن این مطلب یک مسئله طبیعی است در بیان آنها باید مقدم داشت

در ولایت شمالی دنیا در تصرف طوایف فرنگ افتاده از زمانی است طوائف

بزرگ بسیار آسوده اند اما با کمال زیست و سامان جنس انگلیس در خاک هند

ممکن نیست که طوائف انگلیس در این ملک متوالد شوند ازآنکه بحد بلوغ

برسند کلاه بدون آنچه میمیرند این حکم طبیعت در قطع نسل انگلیس

یکی از مشکلات عمده حفظ هند شده است صد زیاد اساس آ

در اینصورت انگلیسها طبقه بطبقه از خاک ایشان بیگانه شده اند که از سنی خود آثاری باقی نگذارده اند
و دیگر نمی توانند در این صفحات از جنس خود جمعیتی کافی فراهم بیاورند و دیگر
خیمه های قهوه و قشون سکه پنجاب را گرفته با کمال وجد و عیش در تربیت جنس انگلیس
در ملک مزبور مسائی مقدوره است و چون رودخانه های پنجاب و خطوط مصره چه
آنکه از بالای کشمیر تا خاک سند هزاری علاوه سرحدات عامری باید سرحد طبیعی
سدهای محکم بنا نموده به پنجاب انگلیسها مصمم شده اند که کلیه اختیار خود را در خاک
پنجاب جمع نمایند و در مملکت را لشکر عسکر خود قرار داده اند بهمان خیال هشیار را
یکنوع سوء هوسی ساخته از طرح مقابله دشمن را بهمان وجهی رنه ایک
ترتیب داده و لیکن از استحکام این سرحدات طرح مدافعه را باز تا قصی
دیگر کافی ندیده اند لهذا معسکر پنجاب از تقدیر قدرت انگلیس زیاده بعید
ثانیاً محل جدال ممالک ایشان را از نزدیک بود بجهت رفع این عیب
که خواهند انگلیس یک طرح تازه پیدا کرده اند در هیچ نقطه انجام اولی امرات
مجموعه هندوستان ایشان در وسط بلاد ایشان دلبند او واقع است وزارت حیثیت
و البلد

چه بجهت عبور عساکر انگلیس چه بجهت دفع حمله روس و چه بجهت انقیاد حرکات
ایران بهترین منازل است   طرح تازه مبنی بر این بود در اول بحدود
انگلیس کلی قدرت خود را در هندوستان و بنا در فارس جمع آورد و غرض
اینکه حمله روس را در همچو راهی که منتظر باشد از خاک عراق بر کنار
و از سمت استراباد بر روی روسها بگشاید   این طرح چندین محسنات دارد
اولاً عساکر انگلستان صدمه تر زودتر و آسانتر بفارس میرسند تا به پنجاب
ثانیاً مراتب علم نظام در این قسم لشکرکشی در باید یکسر تسلط دشمن را در زمان
و سر دیگر در هندوستان شد حمله چنینی مرتب از قشون خیلی بهتر است
این نوع حمله انگلیس لشکر روس را حکماً مجبور خواهد ساخت که از اول بدفع استعداد
فارس بپردازد و در اینصورت که این استحکامات طبیعی فارس قوه دافعه
انگلیس را مضاعف خواهد   ثالثاً هرگاه انگلیس در این صفحات
مغلوب بشود باز در پنجاب یک دفعه اخری امکان تجدید قشون یغلبه حکم خواهد
رابعاً بواسطه حضور انگلیسها در فارس موافقت ایشان برای روس خیمه

هر حرکتی در ایران از صاد میشود خواه جنگ خواه صلح خواه آسمان خواه تهدید
با کمال اطمینان میتوان قسم خورد در مقصود باطنی نیست مگر پیشرفت این طرح
در ایران بعضی اشخاص گفته اند در اثر انگلیسیها از دولت ایران مطمئن نشوند
مضایقه نخواهند داشت در تمام افغانستان را با ایران بدهند الحق حرف
بزرگی زده اند و تهران را اطمینان را رسم به اگر زده اند اما من هرچه فکر
میکنم نمیدانم بفهمم دولت افغان در صورتیکه در دست زمانشاه مایه زحمت
و وحشت انگلیس شده بود وقتی منضم با ایران شود چگونه اسباب اطمینان
آن دولت خواهد بود حالا در چهار صد فرسخ از شاه در حدود سیستم محض اینکه
در راه است یک توپ خالی کنیم تمام اهله برهم میخورند پس آن روزی که افواج
ایران و جمعی جنگل آبادی باشند حالت اینها چه خواهد بود هرچه تعمق میکنم حتی
سر افحمد هیچ هم و مرادف مسیح نیز قدر ایران با اطمینان انگلیس
جمع نمود تعلیم شخص در این اجتماع ضدین را منافی پولتیک
حضور داشته اند خیال خیال میکنند در مغز اطمینان انگلیس منحصر بر این است

فایده نخواهد داشت بلکه زور عمده ایران در دست انگلیس خواهد بود خلاصه این طرح
جدید امروز نسبت به طرحهای سابق ترجیح دارد چنانکه آخری ایالت مسیح وسیله
نداشت مگر تقدیم این طرح تحت دولت اسلام و صدر حسن اشتیاق اجرای این
قصه انگلیس را موقتاً بتاخیر انداخت اما شخص مزاور دقایق پولتیک انگلیس
و از مدارج مردم این طرح استحضار دارند میدانند در دولت انگلیس باین معانی
از چنین طرح ناگزیر دست نخواهد کشید راه آهن را نخواهند از بحر سفید تا بحیره
سازند و نصب قونسولهای شیراز و استرآباد و موقعیت انگلیس با ایام سقط
و حشمت مفرط از استعداد بندر و بنادر خلیج فارس و بحضور مأموریت
رابرتسون با ایلچی رابرتسون از شوشتر دارا ساده های معروف این طرح
تازه است مأموریت او بسمت بغداد مخصوص دقایق این طرح بود و چه
کسی در انجست ..... کلمه مربوط بخیال و حدت این طرح عسکریه
و آن طرح پولتیک در تعقیب ذکر شد مبنی بر تقای دولت انگلیس شده است
و حواس انگلیسیها کبری صرف نیمطالب است در هر گوشه آسیا

که بنقاط سند و تقسیمهای فصیح از امور انگلیس متعلقات زمانه بگونه ایکه

خوش آینده نظارت [illegible] اسباب رنجش دولت روس را فراهم بیاورند [illegible]

هرگاه وزرای انگلیس باین خیالات نهانی نگاه بکنند میشنوند از نیز معاهدات [illegible] اینکه

اما حیف دولت انگلیس حصه خیالات خود را منحصر باین اسباب [illegible]

در دولت دولت متفق [illegible] تحریک کرده است [illegible] دولت انگلیس

نسبت بایران [illegible] خواهد کرد در [illegible] حیدرآباد و کابل را [illegible] دولت

بهم قرار داده باشیم

فقره‌های [illegible] در [illegible] سفیر شاه مرحوم محمد شاه [illegible] هرات نوشته است

ما باید بقدر قوه لازم هر اسباب کار ببریم و نگذاریم در افغانستان اغتشاش

خارجه رخنه بکند و باید [illegible] در [illegible] نقدی [illegible] هرات

با حمله دارد

[illegible] افغانستان در [illegible] مشرق عظم بی نهایت [illegible]

افغانستان در [illegible] اسباب [illegible]

نام

کابل و قندهار در نیمه دوستان ما شده هر وقت این در بسته باشند

از شر دشمنان خارجه محفوظ است

باز فقره ماسکویه

اهمیت ممالک ما در مشرق بحکم وجوب مالابد دارد در دولت افغانستان

چنان دستگاهی برپا کنیم [illegible] حمله خارجه باشد و قدرت [illegible] باشد

[illegible] خیالات کشورگیری دشمنان ما شود

یکی از [illegible] انگلیس [illegible] تقسیم ایران بجهت ماسکویه

اعتقاد باطنی ما این است در دولت انگلیس بتواند بگذارد [illegible] دولت

ایران در دولت افغانستان وسعت بیابد زیرا که نزدیک ایران بهند و [illegible]

حکما مایه اغتشاش ممالک ما خواهد

باز یک فقره‌های دیگر ماسکویه

ما باید در افغانستان یک سد دائمی برپا کنیم در اسباب رد حمله

دشمنان شمالی و غربی ما باشد هرگاه در باب دولت ایران میشود

حالت این دولت بر کل ممالک هند مشرف خواهد بود

لورد پالمرستون درباره‌ی ضابطه‌ی انگلیسی فرموده

در تمام عمرم چه در ازمنه‌ی پیشتر چه حالیه عقیده‌ی قلبی خود همیشه این است که اگر

ما افغانستان را به دست بگیریم اهم اعظم مصالح دولت انگلیس پامال خواهد شد

تقاضی به نیت افغانستان را سد راه خطه‌ی ترک نمایم باز خواهد رسید

آن روزی که مجبور خواهیم شد به مخارج گزاف و با اتلاف عسکر و غیره این

ممالک را دوباره تصرف کنیم

با وصف همه این‌ها ضامن بقای ایشان از جهت اینکه انگلیسی‌ها افغانستان را

به امنیت مزبور باقی خواهد ماند یا نه

پولتیک انگلیس در ایران یک روش غیر معین داشته است مقصود و جهد

این پولتیک امروزه حفظ هند بوده اما با وصف این وحدت مقصود

انگلیس راه‌های مخالف و به هر صدد یکدیگر اختیار کرده است

مسئله یک وقتی مقام پولتیک انگلیس دولت ایران را در حفظ خود در مقابل روس

مج

مجبوری سازد پس از جنبه‌ی مخالفت روس سالار لوازم صلاح

ایران را بر آرد یک وقتی صدد کردار خروج بکنند که دوست محمد خان را از افغانستان

بیرون بکنند یک وقت دیگر همان دوست محمد خان را تقویت بکنند

او با به قندهار و هرات را بگیرد در عهد زمان شاه افغانستان را با ایران به

در عهد ناصرالدین شاه سیستان را در ایام تحویل از ایران بگیرد ایام سفر

ناپولیون عسکر فرانسه را در ایران جای بدهند در دوره‌ی دولت صادق همیشه

جنگ سواستوپول بروز بکند پولتیک انگلیس همان فرانسه را

از ایران بیرون کرده بدهند با آلمان مساعدت در اتفاق این دولت ایالتی

تحریک بکنند به مخالفت اهالی دولت روس که در انعقاد عهدنامه ترکمانچای

دوستی آن را برای دولت ایالتی آنکه در سینه نشسته به بهای است

صلاح دولت ایران در این شصت سال گذشته آنچه که بعضی است

و خصوصیات پولتیک هیچ تبعی نداشته است مگر مقتضیات

پولتیک انگلیس دولت ایران بی لنگر منقصت شده بود در نهند

اسباب پولتیک انگلیس بعضی است پولتیک انگلیس با وصف استقلال
با همه تدابیر مخالف بحر حفظ است مقصود دیگر نداشته است از اول تا آخر
حفظ است امنیت حفظ است و باز هم حفظ است
در پولتیک انگلیس یک نکته دیگر هم است که غریب است آن که بیشتر از نکته فوق
موجب تمامی مقصود انگلیس در آسیا نقطه مقابل مقصود روس است
یکی میخواهد در مقابل خود سدهای محکم برپا کند و یکی دیگر میخواهد هر سد را
از پیش خود بردارد ترقی یا تسخیر ممالک خارجه را لازم دارد تسخیر ممالک
خارجه برای دیگر باعث تزلزل و خطر است دولت روس میخواهد عالم را
مسخر کند دولت انگلیس هرگاه بتواند بیشتر ممالک خود را به دیگری واگذارد
و لکن تعجب است با وصف این ضدیت مقصود دولت انگلیس در این صد سال
گذشته ده مقابل بیشتر از دولت روس مملکت گیری کرده است
دلیل این واضح است مقصود دولت انگلیس در هندوستان تا مدتی منحصر
بتصرف سواحل بنده بوده است لاکن از آنجا که تسخیر هر ملک تسخیر ملک دیگر
لازم

لازم دارد دولت انگلیس هم با قبضه‌ای این سیاست قریب صد سال بعد از تسخیر بنگال
ممالک اسیره را تسخیر نمود تصرف مدراس تصرف کلکته را لازم آورد تصرف
کلکته سبب تصرف بنگاله و بنگاله موجب تصرف و کهن شد حفظ
این ممالک انگلیسها را به هند آورد حفظ و هم تصرف قطعات هندوستان ساخت
شکست کابل مقتضی فتح حیدرآباد فتح حیدرآباد موجب شکست دولت
پنجاب شد حفظ لاهور هم دولت پیشاور را ممکن نمود وضع این سرحد است
استقلال هرات را لازم ساخت و حال استقلال هرات قصبه
سیستان را لازم دارد و هیچ شکی نیست الان از دولت انگلیسها سد
بر خلاف میل ایران از سیستان خیمه دولت مستقلی گذارنده از کلکته
به هرات آورده حکماً ایشان را از سیستان بیشتر خواهند برد این
بسط استیلای انگلیس از شرایط جبری استیلای مزبور است آن سفیر
مشهور هاربر در کابل گسسته شد میگوید استیلای انگلیس مثل دایره
در دریای محیط بزرگ بواسطه یک ضرب خارجی بر روی آب

پیش تاس قبل از این که هنوز اسم دولت روس در این صفحات ملفوظ شده بود
پطر کبیر بجهت ابتدای تسخیر آسیا جانب ایران از دربند گذشت و سمت شرقی
گرجستان را تا مازندران تصرف کرد پس از فوت پطر کبیر صولت
نادری تمام آن دستگاهها را که نو پیش شوکت روس با انجاز عقلیهٔ خود
در این سمت قفقاز برپا کرده بود بیک نهیب قادرانه طی و منهدم ساخت
ولکن با وجود این شکست اول و با وجود این شکستهای دیگر باز هم دولت
روس در این سمت کوه قفقاز بقدر دهها تسخیرات پطر کبیر ولایت
در تصرف خود دارد هیچ نوع حادثهٔ خارجی و هیچ قسم انقلاب
درونی دفعهٔ دولت روس را از ترقی طبیعی خود باز نداشته است
قندار روس در سمت آسیا متصل پیش رفته است و میتوان گفت که الآن
در صحرای گرکان و سواحل جیحون بجهت امر اعلی سلطنت آسیا صف آرایی
میکند و ترکیب مرتب روس را تحقیق بکنیم اول نکته‌ای که موجب تأمل
میشود این است که چرا دولت روس در این صد و سی سال تمام ممالک

جدا شود و دایره‌ای مربوط متصل بسطامی یابد تا آخر از شدت بسط محو میشود
اسکندری کلیمی را ناچار باید وسعت بیابد و آخر از شدت وسعت از روی زمین
محو شود

اوضاع پلتیک ایران را بیان کردیم حال وقت تحقیق اوضاع پلتیک دیگر است
پلتیک روس در شرق زمین از قرار روش ترتیب آن قرار
آن دولت از روز اول همچو اراده کرده است که هر روز در استحکام حیثیت ترقی را
هرگز منتهی نمیدهد است عمده نام پلتیک روس این است
خط آسیا را زمین یافته است تسخیر اسلامبول و هند سرنوشتهای پطر است
هیچ چیز مردم را در تقدیم این سرنوشت باز نگاه داشته دولت روس
از بدو اول خود این طرح را در تمام عالم اعلام کرده است و صد و پنجاه سال است
قدم بقدم رو به این مقصود خود پیش میرود و اگر در بعضی اوقات گاهی ایستاده و گاهی
برگشته است این تکلفات ظاهری محض عوارض موقتی بوده است
و بر اسقاط حرکت صلح هیچ تأثیری نداشته است صد و بیست

دولتی کل

یکی از علمای پولطیک میگوید

دولت روس بحکم تقدیر مأمور است که سیویلیزاسیون فرنگ را بممالک
آسیا برد چیزی که مانع پیشرفت این مأموریت شده این است که دو دولت
روس نخواهد در آسیا خیالات شخصی پیش برد اینکه هر خواص او بیزار از مأموریت
فرنگ برگردند

دولت روس عوض اینکه خواهش خود را صرف ممالک فرنگ بکند
هرگاه مشغول آسیا نخواهد بود حال ممالک عثمانی و ایران و هند در تصرف
آن دولت میبود و بیدق روس هم در آبهای دریای هند هم در کنار رود گنگ
هم در کلکته مرتفع بود

دولت روس باقتضای وضع طبیعی خود بحکم تقدیر مأمور است که تجارت
آسیا و اوروپ را اتصال بدهد چیزی که مانع کار این مأموریت شده
بربری طوایف آسیا است بنابراین دولت روس وجهت آن
ازالت این طوایف را جبراً تغییر بدهد و استعدادی که خود را روز بروز در آنجا تصدیق

آسیا را گرفته است بقای ممالک آسیا تصدیق کلی وزرای فرنگ هیچ دلیل
ندارد مگر یک خط بزرگ در ما بین اوج و زمان که بر دولت روس شده بود خط
مزبور این است که انگلیس در حرکت سیل قدرت روس را مانع طرف قرار
داد که سیر سیل را بسمت آسیا از بر گرد و سیر دیگر را بطرف فرنگ برگرداند
خلفای پطر کبیر خط ارشاد اقتضای حرکت اولی رفته رفته وسعت داده
در تمام قدرت خود را صرف پولطیک فرنگ ساختند کل اهل پولطیک
و جمیع وزرای مشهور متفقاً قرار دارند که اگر دولت روس عشر آن
اهتمام و همتی را که در سمت فرنگ بکار برده صرف آسیا کرده
بود حال تمام آسیا در تصرف روس بود و بواسطه تصرف آسیا در سمت
فرنگ نیز مقصود اصلی تعجیل آمده بود سی سال علی الدوام رؤسای ملل فرنگ
با ضرر طوری شکوه و فریاد کرده در باب امور فرنگ حق مداخله ندارد دولت
روس بحکم تقدیر مأمور تسخیر آسیا است با این مأموریت شما تصدیق
داریم از امور فرنگ دست بکشید مشغول انجام مأموریت خود باشید
تماما

منتشر سازد

یک حکیم دیگر میگوید بر دولت روس واجب است که محرک ترقی ممالک

آسیا شود و این ممالک را از نعمات سیویلیزاسیون بهره یاب سازد

روش ترقی عقلیه ملت روس همت این دولت معظم را دعوت میکند که این

طرح بزرگ را معمول دارد دولت روس باید ممالک آسیا را مسخر کند

هم بزور تجارت هم بزور اسلحه و هم بزور پولتیک

یک حکیم دیگر میگوید دولت روس حق شرعی دارد و بر ذمه این دولت

واجب است که بر ممالک وسط آسیا مسلط شود

یک مصنف فرانسه میگوید دولت فرنگ باید دولت روس را تقوی

بدهد که ممالک آسیا را تصرف نماید

دولت روس هم در ترقی دولت فرنگ نیست و هست هم در ترقی آسیا

ولی چون خزاین روس کلا صرف خاک فرنگ شده است هرگاه دولت

روس یک جزء قدر از خود را از پولتیک بجزئی خرج بر گرداند بجهت

حال از بنادر چین تا جزایر سفید همه را در تصرف خود است

امپراطور نیکولا بواسطه حرص و طمع غیور و اقتضای خبط آن تسلط عظیم در دول اروپا

فرنگ بهم رسانده بود شوکت از کثرت اقتداری کشف نماید و تعهد

مداخله در اوضاع فرنگ اصرار کرد تا آخر الامر دولت روس مجبور شد

هم در سواستوپول خبط پولتیک خود را اعتراف نماید ولی بعد از این

وزیر آخری دولت روس از قید خبط قدیم خود یکقلم خلاص شد چنانکه حال

در امور داخله فرنگستان هیچ کاری ندارد تمام هوای ترقی کل حواس این دولت

بر صرف ساختن تصرف اوضاع آسیاست هرگاه کوشش های اهالی شهر

کوش ملت انگلیس برادران حجر با زبور سهم شعر مصنف انگلیس فراموش نمودم

بر جزیره ای که کل ملت اری عقب داری ایران از روسهای ۱۲۴۳ بر جزیره هم

هم طوفانی بزرگ و مجال مدارک مهم است سیر قدرت روس

از فرنگ باسیا کرده خطر انگلیس بدرس این خطر صحیح است

یک خبط جزء دولت تمام یک سه اساطیر عجم مهم است

فصل در پلتیک روس را پس از این شرح نمیدهم

مقصود از این پلتیک واضح و سالها این سیاست معین است دولت روس
باید حکماً بسمت هند حرکت بکند قصد این دولت بر هیچ کس مخفی نیست
هر وزیری از انگلیس این قصد را مثل سابق در کمال آگاهی که مشغول مزید
تشخیص خود باشد و هرکس از دعای غیرت دولتخواهی میکند مقابله با سیاست روس
مهیا باشد

و ریب نیست در ایران بعضی اشخاص بواسطه عدم اطلاعات اندرین امکان لشکر
کشی روس را بسمت هند منکر باشند جواب این مطلب یک
صاحب منصب معروف میگوید وزرای مشهور و اشخاص مخصوص که از این مسئله اطلاع
تام دارند جمیعاً بر اشکال و سهولت سفر هند متفق بوده‌اند

یکی از فرمانفرمای هند در یک کاغذ رسمی میگوید

ما هیچ دلیلی نداریم که مانع لشکرکشی دشمن هند باشد بنابراین بر ما لازم
است از هیچ نوع احتیاط بقدر ذره غفلت نکنیم

یک فرانسوی دیگر میگوید

بواسطه جنگ فرنگستان ما خوب دانستیم به تجربه خود روسها هند را [illegible] داریم
و آشکار کردیم روسها بهند چه قدر نزدیک است

یک صاحب منصب انگلیسی میگوید

اردوهای کلان میسازند که با این اشکال قطع لشکرکشی خارجه بسمت هند ممکن
نخواهد بود چند سال قبل برین این عقیده درست بود لاکن انگلیسیها
زحمت کشیده‌اند و بواسطه لشکرکشی خود در فرنگستان اشکالات آن
ممالک را بکلی مرفوع ساختند

یک مهندس فرانسه میگوید

اهالی حضور لشکر روس بر ساحل رود آتک مدتها محل گفتگو بوده است
تا از وقتی که دریاچه ارال بتصرف روس افتاده و از رود [illegible] اولیت
روس حواس خود را صرف ممالک ترکستان کرده اهالی این سفر
برای هیچ مهندسی [illegible] تشکیلی نکرده است و هرکس حقیقت

این وقت مسئله رفع دانسته است تا آن روزی که در حادثات فوق‌العاده
برای دولت انگلیس یک مدعی کار ظهور نماید دولت انگلیس عوض اینکه در ممالک
هند اسباب تقویت چند نام هند را در زیر پای خود مستقر خواهد دید قدرت
انگلیس در زیر عظمت خود منهدم خواهد شد و به واسطه سرعت انهدام خود مدعی را
در تعجب خواهد گذاشت

این عقیده هم حرف هوایی نیست ما در دست داریم سندی است که به واسطه
آنها میتوانیم پس از وقت معین بگوییم دولت انگلیس چه قدر آدم و چه درجه
قدرت میتواند مقابل دشمن بیاورد

مصنف مشارالیه جمیع دقایق قدرت عسکریه دولت انگلیس را ملاحظه
و به واسطه سوانح زیاد و تحقیقات مفصله که ذکر آنها از گنجایش این کتابچه خارج است
مبرهن می‌سازد که دولت انگلیس در هیچ مقام نمیتواند بیش از سیصد و پنجاه هزار نفر
آدم را با نصف هزار انگلیسی تا در برابر حادثات غریبه جمع نماید

مصنف مزبور با وجود این تحقیقات خود باز در آخر میگوید تا اجتماع

حالت لشکر هند را تحقیق کرده است نمیتواند خیال خود را برپا کند
از این شکست عظیم در لشکر هند وارد خواهد آمد و از نزدیکی در قرب آسیا
لشکر هند با هر بازوی برتر روس مقام مقابله بر آید

یکی از علمای مشهور روس که مدتها در هند مشغول تفحص اسباب حفظ این ممالک
بعضی رسالات لشکرکشی خارجی انگلیس سعی زیاده نوشته است میگوید

آخر روز که یکی از رجال خارجه رسماً رجوع کند که یک لشکر خاصه کند در مساوی
آن لشکر باشد در دولت انگلیس در آن هنگام حاضر کرده باشد عمر دولت انگلیس تمام است

مملکت هند یک عرصه وسیعی است که خرابه‌های او را از طبقات تاریخی مختصر
روی هم ریخته‌اند یک حرکت جزئی با یک ضرب و چه کافی خواهد بود
در این طبقات مختلفه را زیر و زبر نماید و از میان این مجموعه غریب ترکیب
غیر مترقبه بیرون بیاورد یک آدم جاهل و یک اتفاق جزئی میتواند در چه
هند عساکر متعدده برای مخالفت انگلیس برپا نماید مثل انگلیس ابداً تاب ظهور

تا در هجوم را

آنقدر عسکر لازم است از برای دولت انگلیس غیر ممکن می‌نماید و در صورتیکه قسمی از ایران هم

ضمیمه تخمین لازم قشون بکنیم باز تحقیقات میوان [illegible] کرده‌ام از قرار هشتاد هزار نفر باز

فرنگی لازم است جز سرباز هندی که خواهند بود و ضابط انگلیس لازم است که

سرحد هند تا سرحد دیگر حفظ نمایند به اینکه در ساعتی که از جانب هم [illegible] بسرحد [illegible]

وزیر میگوید

تا میتوانیم بجهت نفوذ هند از سمت ایران از [illegible] بیشتر [illegible] شمرده بعد و حال آنکه

آنوقت نفوذ نور موانع کلی داشت و بخصوص حالت افغانستان مانع بجهت

بعد وارد نقشه این ملک با حجت [illegible] نمیشد و طوایف افغان حکمای [illegible]

صدمات کلیه میشدند و لیکن امروز باید تا بعد از صد سال دیگر تمام ملک افغان

بیک آواز تمام [illegible] و احدی بر خواهند خاست خواه این آواز تمام از جانب

ایران باشد و خواه از جانب روس و دیگر آنکه آنوقت دولت انگلیس در

امورات افغان مقتدر داشت و بعضی از روسا را متمول ساخت اسباب رفاه [illegible]

بسازد تا حال دولت انگلیس [illegible] شها و عرصه مدفعه [illegible] کاری طوایف

مصنف

مصنف شاید مطالب طرح حرکات نظامی سردار روس

در سمت هند و در خصوص سایر کفایت این سفر شروح مفصله نوشته است

در این جا بجهت اختصار کتاب بجهة ترجمه نمیکنم — [illegible] میگوید

سردار روس مطالب آنروز را بنا به صلاح [illegible] نوشته باشد جز اینکه [illegible] دارد

این است که گفته او همه از باب غلو بوده باشد آنروزها که ارتش اقتدار جمع خواهد

[illegible]

عبور رود اتک نقصان زیادی هیچ اشکالی ندارد و باید بخاطر نظر کرد که

سلطان محمود غزنوی هفت دفعه لشکرهای متعدد از همین راه گذشت

امیر تیمور بابرشاه همایون شاه نادرشاه و سردارهای انگلیس در اوقات

جنگ افغان بتفصیل قشون از همین راه عبور کرده‌اند

بنابراین بر شقهای گذشته لابد باید قرار بگذاریم در مرابع ارض مشرف عسکر

دشمن نشود در این راهها اگر مانع نگذارند جز اینکه میتوانند لازم حفظ نمایم

میکنم خوب است و بس لشکر انگلیس در مقابل لشکر فرنگ همیشه

یکدفعه مغلوب شد تمام قدرت انگلیس منهدم است زیرا که لشکر خارجی روس
از شکست انگلیس یک سیلی خواهد بود جمیع سپاهای اطراف را بخود ملحق
خواهد کرد و تمام هند را فوراً خواهد گرفت

سوالات لشکر روس از این قرار است ....

رفتار در دوایر روس باید از این قرار باشد ....

جواب لشکرکشی خارجه قسمت شد طرحهای متعدد و توضیحات مفصلی در رساله
است من در اینجا فقط باشاره این اقوال مختصر اکتفا مینمایم

دولت روس بجهت لشکرکشی هند دو راه دارد یکی از ترکستان و یکی
دیگر از ایران اگرچه تا امروز دولت روس از راه [illegible] این سالها تماماً [illegible]
رفته است لکن آشکار است که طرح اصلی را بر راه ایران قرار داده
در اینجا هم شرح زیادی ننوشته ام فقط بعضی مضامین را که تعلق بدولت
ایران دارد ذکر میکنیم

دولت ایران امروز در دست دولت روس است دولت روس [illegible]

بگوئیم

بگوئیم میتواند حفظ حالت ایران را ضمانت بکند و بعضی ممالکی که از ایران
گرفته است پس بدهد و بعضی ممالک دیگر نیز وعده بکند و بواسطه یک موقعیت
باطنی دولت ایران را بر این وا دارد که با کمال سعی و صداقت تقویت قصد روس [illegible]

دولت ایران بعد از سلطنت نادرشاه بیک حالت ضعیفی افتاد
دیگر نمیتواند دیگر از این حالت ذلت بیرون بیاید و لکن با همه ضعف
عارضی میتواند بواسطه وضع طبیعی خود در مسئله ترقی یک معین بزرگ واقع بشود

اگرچه ایران و ممالک عثمانی هنوز اسم مملکت خودسر دارند اما در حقیقت
جزو ملوکات روس است

در تغیرات امور جهان دولت ایران قیمت عظیم دارد ولکن این عظم دولت
ایران حالا حالت طبیعی آنست و هیچ دخلی بقدرت دولت ندارد
در ایران ترازوی [illegible] باید [illegible] انگلیس و روس کشیده شود دولت
ایران میتواند وزن عظیمی بمیان بیندازد

هیچ شکی نیست که هرگاه از جانب روس به دولت انگلیس تکلیف

شوند نمود که اولیای انگلیس بکمال سعی و اهتمام میخواهند که از غنایم هند و امکان

نادرشاه و خیالات ضعیف نکنیم و در زمانه اسباب تحریک ایرانیها خواهد شد

در خاک ایران مایه و اسباب قدرت جهانیست ولی اولیای دولت

این مملکت تا بقدر شعور و قوه دارند که از مایه و اسباب مملکت خود ذره‌ئی

فواید و منافع را حاصل نمایند لامحاله این دولت بتصرف روس بعد

با دولت روس موقعیت حقیقی داشته باشد دولت روس میتواند از ایلخانی

نصف الاسعار و بزرگ و در تحت صاحب منصبان روس لشکر

بسیار جمعیت تشکیل بدهد علاوه بر این بفقط در لشکر منظم دولت ایران میتواند

در بقای این عدد لشکر غیر منظم ببرد

بقای پادشاه ایران بجهت بسته بنیکی حرکت دولت روس است

و هیچ وضع تصدیق است با پادشاه ایران ندارد

زیرا که برای لشکر کشی روس سبب شده آن اشکال عمده بعد مسافت است و رفع

این اشکال هم بطور تعبیه این است که دولت انگلیس با دولت ایران

اتحاد

اتحاد و موقعیت کاملی داشته باشد با دولت روس دولت ایران

بجای تصرف نکند

این مضمون آخری کلیه پولتیک انگلیس است

و پولتیک فرانسه و عثمانی نسبت بانگلیس شرح زیادی لازم دارد ولی در اینجا

همینقدر عرض میکنم مصلحت فرانسه مقتضی حفظ و استحکام دولت ایران است

لاکن نباید از همراهی فرانسه بقدر ذره ناامید و موقع داشته باشیم دولت

فرانسه با این اوضاع ایران بجهت حفظ هندوستان از ما ایران یک پول

مضایقه خواهد داشت ولی هیچ شکی نیست که میتوان در ایران با نهایت

سهولت خیالات اسباب فراهم آورد دولت فرانسه با کمال رغبت صد هزار

نفر سرباز بجهت حفظ انگلیس بکمک آن بدهد این مضمون تازه شرح مفصل لازم دارد

انشاءالله در وقت دیگر عرض خواهم کرد

پولتیک عثمانی با پولتیک انگلیس هزار نوع ربط دارد که اولیای دولت

ایران هیچ ملتفت نشده‌اند در این باب نیز تفصیل با عرض میکنم

دولت انگلیس عظمت امور خارجهای دولت خارجه را ملاحظه میکند تعجب مینماید
در وزرای سابق ایشان چگونه توانسته‌اند از زیر این خیالات عالم‌گیر فرار
نمایند گذشته از این که از پولتیک دول اطراف اطلاعات صحیحی
نداشته‌اند عجب آنست عقاید شخصی شان مخالف حقیقت از صحیح
خارجه بود بهمین جهت میتوان گفت که تا حال پولتیک ایشان بجز عقاید
باطله و خیالات غیر صائب مبنای دیگر نداشته است چنانکه وقتی
اعمال گذشته این دولت را با خیالات دول اطراف تطبیق میکنیم
می‌بینیم که همه خبط عظیم بوده با حرکات بمعنی نکته‌ای پیشتر از همه خبط
اولیای این دولت بوده است این است معنی پولتیکهای بزرگ که وزرای ما
خیال میکنند پولتیکهای تازه که دولت سال بسال قرار میدهند نه
میتوان گفت اکثر امرای ایران از نصف روز که برمیگردند مشغول میشوند هر گاه در
کاغذ فلان نقطه را بنویسیم یا در فلان مجلس یا فلان سفیر گرم بگیریم کار دولت
خواهد شد کاری در مسائل دولتی کرده‌اند هر یک که اگر بکار ببرند ولی همه بعد
و نفرت.

جزئیات خود می‌کنند که آدم از مرتبه کفایت و اطلاع ایشان
در حیرت میماند دولت روس را اعتقاد شده است پس با
آذربایجان را گرفت انگلیسها خواهند سیستان را بگیرند و قطع نمایند
کنند پس باید با بیدار شده خود را گرم گرفت روس میخواهد با ما درست
سخن بگوید ما هم از دل میخواهیم با او درست روس و جای از طرف نیست
قهر از امور خارجه روز بروز زیاد میشود تا غلط میکنند ما هم سفرای
ایشان را تغییر میدهیم ما هم با دولت روس در این باب خیالات
داریم تا قونسول ما در جای آن خیلی بسیار با عرضه حرکت میکنند
پولتیک انگلیس تصرف جنوب ایران را میل دارد تا ما هر گاه بعقلای
صاحب منصب خود به اطاعت بکنیم انگلیسها پولتیک خود را حکما تغییر
خواهند داد وزرای ما باین نوع با اینها خواهند دولت را حفظ کنند
ولکن با هم میل داشته‌اند که امروزه وزیر ما محض خاطر سفارت انگلیس عزل
کنند و اگر روزی سپت دفعه دست و پای غرض صاحب

محال است خود بکند پس از این تقصیر است هرات را که در کاغذ رسمی نوشته
با اعتقاد من جای شک نیست که شاه جنگ هرات را بموافق
حق میکند و اگرچه هرگاه دولت ایران هرات را بگیرد و بهای بزرگی
خواهد بود لاکن ما نباید تعجب بکنیم از اینکه شاه بدون ملاحظه اظهارات ما موافق
حقوقی که به هرات دارد بیمن خود بجنگد
سفیر روس با کمال تمامی منازعه داشته باهم حکم نیست در دو نوشتجات
او تمامی حقی که ما خود را بهتر از این تصدیق بکند با وصف این انگلیسیها شاه
مرحوم را مجبور کردند که از هرات برگردد
در حین جنگ انگلیس در افغانستان امیران سند بقدری که توانستند
با انگلیسها موافقت و امداد کردند پس از شکست انگلیس در افغانستان
وزرای لندن مصلحت را در این دیدند که در نظر اهالی سند شکست
افغان را به یک فتح ناپاک تدارک کنند بابت تدارک این فتح
باسانی فتح سند دیدند بنابراین بدون هیچ دلیلی بدون هیچ بهانه

بنویسند دیگر سفرای خارجه چنان شک نکرده اند در رسالات خود مجبور شده اند
دیگر ما ایرانیها را در سنت عرصه در گفتگوی تمامی فحش بگویند دیگر از افواج
در علم نظام بیش از فرنگیها ما هرگز نبودند ما گفتیم روس بطور عموم خاک ایران خواهد گرفت
و ما در پولتیک انگلیس و مصدر این خواهش که دولت ایران را سهمی در دل
همه تسخیر تمامی خراب زد باب تغییر پولتیک ملل و لوازم حفظ مملکت
و دارای همه حرف قانع است که ما مدارا و تجارت اولی نیستند را ضایع کرده اند
از غرایب خیالات اولیای دولت یکی هم این است که تصور
میکنند علاوه دولت حقی ندارد دولت ایران حق دارد ای مرد عزیز
ای طفل شصت ساله حق تغییر چه انصاف چه حضرت پولتیک مگر ل
چه و چه حقی دارد مگر دولت انگلیس بسبب حکومت همه را حقی گرفته است
مگر که حسن اولی حق مورد را بر سر حق جز در قبضهای پولتیک وجود
توپ است انصاف اینکه شاه مرحوم بهرات بعد از سفرای بعض انگلیس
در نوشتجات رسمی خود عرف کرده است که دولت ایران در جنگ هرات
محق است

این دو دولت انگلیس اجرای مقصود خود نه از استعمال زور نه از نقض

عهدنامه نه از ظلم باین نه از تعدی طوایف نه از انهدام دول

و نه از هیچ نوع تدبیر نشد که ایران نخواهند بود

دولت انگلیس یا باید دولت ایران بشر دیگر روس برساند یا باید

دولت ایران را سد شهر دول هند دولت مخصوص خوب زد

دولت روس یا باید ایران را سد پیش جنگ نفرستند قرار بدهد یا باید

دولت ایران قبل از سفر انها منهدم کرد

دولت روس عداوت انگلیس را سد نه دارد

. بجهت تحصیل دوستی انگلیس عداوت روس را باید جستجو کند

حال تکلیف دولت ایران چیست

تعیین این تکلیف موقوف بکلی بمسائل ذیل است

اسلحه روس در سمت هند صلاح ما هست یا نیست

خود دولت ایران طالب گرفتن هند باشد یا نباشد

در حالتی که کمال رضایت از ایران داشتند و آنچه کلی ممالک اینها

بما باشد تصرف نمودند

یکی از سفرای انگلیس در جهت این امر بود که از جمله پولتیک انگلیس محسوب میشود میگوید

من گفته ام و همیشه خواهم گفت در هر جا و در هر موقع

وقتی اگر کسی تصرف شد یکی از کارهای شنیع و قبیح است که تاریخ ملت

ما را در هند ملوث کرده است هیچ زینت و هیچ بیان نتواند لکه

در دامن حرکت بر غیرت و درست قول ما ظاهر شده است رفع

و محو هیچ وقت تا بهتر از من اطلاع ندارد از آن که آنچه در انگلیس

قصب این ملک بکار بسته اند آنها حق دارم در عقاید خود را در این باب

بیان بکنم

خلاصه مطالب معروضه این است

دولت انگلیس یا باید تمام شود یا باید هند را حفظ نماید

دولت روس یا باید هند را بگیرد یا باید تمام شود

دولت ایران تنها است منتهای ضرر خصوصیت انگلیس غصب بنادر فارس است

و هرگاه دولت ایران با روس موافقت دارد منتهای ضرر خصوصیت انگلیس

هیچ است از طرف دیگر هرگاه دولت ایران تنها است نتیجه خصوصیت

روس انعدام فوری است و هرگاه دولت ایران با انگلیس موافقت دارد

نتیجه خصوصیت روس باز لامحاله انعدام فوری است دور نیست بعضی

از وزرای ایران منکر این حقیقت باشند تصور انگلیسها را در جواب

مصدق قرار میدهیم از لندن و هرات تا بطاس کوچک از اهرام انگلیس

بر سد ۵ نفر قرار خواهد کرد که اعانت انگلیس در هیچ صورت

نمیتواند دولت ایران را از جنگ روس خلاص کند این مطلب که دیگر

آنقدر راست که نمیتوان قصور کرد در برابر کسی تمام انگلیسها فرض بکنیم

دولت انگلیس ایرانی به دولت ایران صد کرور بدهد و صد هزار نفر سرباز

بدهند این فرض محال است ثانیاً دولت روس عوض صد کرور تومان

و صد هزار نفر سرباز انگلیس چهار صد کرور تومان و هشتصد هزار سرباز ببر جدا

نتایج عداوت دولتین نسبت بایران چه خواهد شد

جواب این مطلب از قرار جواب روشن تر است

استیلای روس در ممالک ایران لامحاله منجر بانعدام دولت ایران خواهد شد

استقرار دولت انگلیس در ایران بهر رنگ صلاح دولت ایران است

هرگاه انگلیسها تمام ایران را تسلیم دولت ایران نکنند قبول آن از جانب

ایران بهر رنگ خبط مهلک خواهد بود

عواقب عداوت دولتین نسبت بایران باید مختصری شمه داریم

از جانب روس و انگلیس نسبت بایران هم احتمال ضرر میرود هم احتمال فایده

هرگاه دولت ایران مقتدر بود چنان پولتیکی با نسبت بدولتین بیشتر

بر مراتب فواید ترقی ایران میشد لاحال قصور از ضعف دولت ایران باید

بیندیشیم در پولتیک خود و بر مراتب خصوصیت ایشان قرار بدهیم

در خصوصیت هر یک از دولتین نسبت بایران دو حالت متصور است

یا دولت ایران تنها است یا بدولت دیگر موافقت دارد هرگاه

اول

بقای دولت ایران بسته بآن اطمینانیست که دولت روس از قصد بد
خود نسبت بانگلیس دارد دولت روس هر وقت بخواهد در نهایت
سهولت دولت ایران را اسباب پولتیک خود خواهد ساخت
هر قدر این سهولت در نظر دولت روس کمتر بشود خطر دولت ایران زیادتر
خواهد شد لهذا دولت انگلیس برای حالت ایران کاملاً وقف هستند
و در باطن بهتر از همه کس میدانند در توانائی با اسباب خارجه حاصل
نخواهد داشت مگر تعجیل قصد روس

بعضی از وزرای ما از این نکته بزرگ غافل مانده‌اند و من در این اوقات
از برای دولت ایران بزرگتر از این خطری نمی‌بینم

مخالفت انگلیس نسبت بروس و تکلیف جبری وارد خواهد آورد
یا این است که باید دولت روس جمیع آرزوها و مقصدها و کوششهای
دولت ساله خود را تا حال بنماید و از راهی که آمده برگردد یا این است
در باب جهت مشرق مقصود خود اول دولت انگلیس را مجبور

ایران خواهد آورد لا فرق قدر روس و انگلیس که بی ایشان است در تحقیق این
مطلب راستی تحقیق به نهایت خیر و صفا است میدانم

بکوزر انگلیس بگوید

دولت انگلیس بواسطه همجواری روس نمیتواند با دولت انگلیس سوء قصد باطنی
داشته باشد بنابراین پولتیک ما با انگلیس در سنگر محافظت است
میدانم ایران اگر بحالت فعلی ضعف آن از روس خواهد بود در باب رفتن حمله بیاورد
انگلیسیها بکمال تعجب میدانند در قدر روس موقعیت ایران را
با انگلیس حالا ساخته است هرگاه این موقعیت را انگلیس میدانسته
هر طوری بود با کمال حالی کرده بود

اشکال عمده پولتیک انگلیس نسبت به انگلیس همین نکته است هرگاه دولت
ایران را بگذارد بحکم وجوب باب روس خوانده هرگاه بخواهد دولت
انگلیس را تصاحب نماید دولت روس بیک ضرب در حد خیال انگلیس را
بجای خواهد گرد

بقیه دارد

نباید گرفتن روی نظر حال بیاید پس دولت انگلیس حکم کند هرگاه با روس

موافقت نماید خود را پیش از وقت تسلیم روس کرده است هرگاه با انگلیس

موافقت کند فارس را به دولت مسیحی خواهد داد با انگلیس ظاهراً و بدتر از همه روس

را خراب انگلیس مجبور ساخته است خلاصه از ضیاع هر سمت رو به خطر

کنیم سبب از آن هرام خود را فراهم خواهیم آورد بر است بکردیم از هم غافل

تعجب بکردیم از آن هرام فوری تعلق بکنیم بجایی تشخیص بفرماییم به هم

استوار کنیم تمام تسلیم نشویم تمام تر

هیچ دولتی در روی زمین مثل دولت ایران در خطر نیست با وصف این

اولیای دولت ایران مثل اینکه در خواب نشسته اند و در امورات ایران چنان

متفقی حرکت می کنند که هر کس از خارج حالت آن را ملاحظه کند خیال

خواهد کرد ایشان مهمانهای عزیز هستند از عروسی دولتی دعوت شده اند

مورخین ایران بکوفی تعجب دکرایه خواهند کرد که وزرای این مملکت با وجود

چنین خطرهای بزرگ و در حالت غنوده ملت ایران تنظیم دولت را

در تغییر

در تغییر ترکیب چادر شروع بکنند و تمدید وزارت را موقوف به تعلیم حرف

یا آنها برابری رسیده نشده

هزار حیف و صد هزار افسوس که هر قدر بگویم کم است اسم تو نیست اولیای دولت

ما را به عظمت خطر ایران ملتفت بسازم هرگاه آنچه عرض شد به سمع ایشان

رسیده نشده از وقت معاینه رسیده که دولت ایران نهی یک کند حتی ا

در سیاسی در سیاست آسیا فتاده نه با آن سنگهای بزرگ حرکت می ...

تا هرگاه خارج آسیا را ملاحظه بکنیم وحشت خواهیم کرد در گردش سنگها

موقوف بچه گفته با رنگ بود و تعجب کرده چه قدر از رنگ شده است

پس استر پولتیک انگلیس باید چه باشد

من در اول کتابچه همینقدر وعده کرده بودم که در عالم پولتیک نقشه

طرف ایران را مختصراً تصویر نمایم اگرچه وعده خود را توانستم

بطور مسطور بعمل بیاورم تا از همین طرح ناقص نیز میتوان فهمید که سیاست

انگلیس بکجا رسیده و در طرف خود چه نوع خطرها دارد حال تعیین

مقصد کشتی و حسن اعتبار سیاسی نجات با جهت ناخدایان کشتی است

هرگاه بنده از عقلای معتبر این دولت بودم یعنی اگر با پنجاه نفر نوکر گرسنه

سیاسی میرفتم و اگر چند رأس یابوی کثیف در پیش روی من یدک میکشیدند

و اگر سالی بیست هزار تومان یعنی دولت سیاسی میخوردم و اگر از جمیع علوم

بی اندازه تربیت بهت بکلی عاری بودم و اگر اجداد من با چند نفر دیگر ولایات

ایران را نوبت بنوبت بحکومت غارت کرده بودند و اگر از اینها

بسیار کشیخص از راسته بودم و اگر غیرت حقوق قوم فریب سیاسی سند

علو خیالات حقوق قرار داده بودم آنوقت باطمینان این نوع اعتبارات

عرض میکردم

دولت ایران دو قسم پلتیک دارد یکی کوچک ضعیف و حقیر

و تقریباً بی معنی و یکی دیگر بزرگ عالیشأن یعنی دارای هر نوع ترقی

پلتیک کوچک این است

دولت ایران در دول ثانی و در دول کلف با دولت روس موافقت

نماید و کمال اهتمام را داشته باشد بر هیچ بهانه بدست روس نرود و بقای

خود را با نیت و ترحم آن دولت بگذارد

پلتیک بزرگ را بروز نمیدهم زیرا که حکمت یافتن این پلتیک را سالها

زحمت کشیده ام و باعتقاد خودم طرح نجات ایران را پیدا کرده ام

ولی چون یقین دارم در بواسطه عدم اعتبارات مذکوره طرح من حمل

بر ادای این دولت نخواهد شد با جهت متوسط خواهم شد تا الهی

بواسطه تحصیل اعتبارات تشخص طرح بنده در نظر اولیای دولت قابلیت

ظهور بهم برساند ولی مقدم پلتیک حال بالخصوصه کفایت

بعضی از وزرای عظام اطلاعات نرسانند و اگر ابداً مجبور بشوم طرح خود را

در آرزوی اعتبارات مذکوره دفن کنم

بتاریخ چهاردهم شهر محرم الحرام سنه ۱۲۹۰ در جزایر ... نوشته شد

٢٧٨ م

ایضاً کتابچه میرزا ملکم خان

در باب نظام لشکر و مجلس تنظیمات فقره ششم و هفتم

پس از بیان این دو مسئله یک نکته عرض میکنم که میتوان گفت مرکز این
نقطه علم نظم است در دستگاه هر دولت اسباب گردش امور بنحوی
منوط بهمدیگر است که انتظام یک جزو آن ممکن نیست مگر با انتظام
اجزای دیگر و اینکه با کمال جمیع اهتمامات دولت ایران در اخذ
رسوم ترقی فرنگ هیچ جا پیش نرفته هیچ ثمری بروز نداده از غفلت دولت ما
از این نکته بزرگ. وقتی که دولت روس دولت ایران را مجبور
به تقلید نظم عساکر فرنگ ساخت وزرای ما از غفلت بنای
ترتیب افواج نظام را گذاشتند و هیچ نپرسیدند که این یک جزو
دستگاه فرنگ چه نوع اجزای دیگر لازم دارد در حالتیکه هنوز
ترکیب دستگاه دیوان دولت ما بر رسم حکمرانی سلاطین جمشید
و از ترتیبهای سلاطین ما تا داخله ... متوقع بودند که لشکر ایران

به پایه عساکر فرنگ برسند. نهایت راضی شدند که چکمه لشکر قشنگ کنند و با افواج
منحوس آمده نشد با میلیون مشق بدهند هنوز هم پول کاغذی نرسیده
بوده و هیچ آمده قورخانه و اسلحه باشند. غافل از این نکته بوده که قدرت
عساکر فرنگ حاصل هزار نوع دستگاه دیگر است. در یا جمیع آنها را
نقطه بنقطه اخذ بکنیم ممکن نخواهد بود که معنی لشکر فرنگ در ایران ظهور
نماید. وزرای ما به یکباره به نهند در بدون اخذ اصول حکمداری فرنگ
نه تنها شکل فرنگی لشکر نخواهیم داشت بلکه محال خواهد بود که بتوانیم شهر
فرنگی آهنگر داشته باشیم. آیین ترقی در همه جا بالاتفاق
حرکت می‌کنند. هرگاه بفهمیم که از تجار تا تجار هیچ متعرف کسبه‌اند
میتوان قسم خورد که افواج تجار را بهتر از افواج ایران مشق میکنند
و نایبات تجار را بهتر از نایبات ما میگیرند. در هر ملکی که چاپارخانه
نیست چاپارخانه ایران باشد بعلم الیقین میتوان حکم کرد که در دارالفنون آن ملک
نیز شیء دارالفنون ایران است. با وصف این قانون کلیه باز هنوز

بعضی از اولیای دولت با من در این اعتقاد همدستند در اجزای دستگاه دولت سد
میتوان جدا جدا ترتیب داد اما از زنجیرهای این عقب و طلب لکن از جهات
آن وزرا را هم نخواهند بدون دیوانخانه فرنگی و قورخانه فرنگی داشته باشند
و با وجود این که عساکر نظام بر پا نمایند با این وضع استیفای انتظام لشکر
خواستن چه معنی دارد بلی گفت کرد در ولایت چه میتوان کرد فیلقوس پدر
اسکندر از وزیرش پرسید که جهت فلان جنگ چه لازم داریم جواب داد
سه چیز اول پول دویم پول سیم هم پول
حال به بینیم جهت انتظام لشکر ایران سه هم با همان جواب را بگوییم
مادامیکه دولت ایران صاحب پول و جمعی کرور ولایت نشده است
هر چه بگوئیم و هر چه بکنیم قدرت عسکریه ایران بجز در نقاط ضعیفی خواهد بود
بنابراین جهت استعداد عسکریه ایران اول باید در فکر مزید استعداد مالیه
باشیم آنچه تا کنون گفته ام کلیه مقدمات بود حال به اصل مسئله رسیده ایم
در هر علمی بعضی مسائل است که به بسط و وسعت مطلب
و تعدد

و تعدد شقوق به هیچوجه نمیتوان آنرا محصور کرد در این نوع مسائل باید به خلاصه مطلب
محض قبول کرد یا باید تحصیل تمام علم را خواست مثلاً وقتیکه معلم جغرافیا
میگوید فلان شهر در زیر فلان درجه ارضی واقع است یا باید این حرف را
محض حرف معلم قبول کرد یا آنکه علم جغرافیا را از علم ریاضی و علم نجوم ابتدا کرد
این مطالب را بیخود اهم بیاید تمام همان حالت شده جغرافیا را دارند یا باید خلاصه
علم را محض قبول کرد یا باید علم اکونومی پولیتیک را در تمام دوره
تحصیل بکنند از اول تا آخر شرح بدهم لکن چون در این کتابچه مختصر
مقصود ما تعلیم علم نیست لهذا خوانندگان مرا از بسط اعتبارات معذور
بدارند للّه الحمد در دریای مطالب خود فقط کلیات مختصر معانی که تا اینجا تمام
از خلاصه حرفهای من یکی این است که اگر شاهنشاه ایران
بخواهد دیگران چه به فرموده نظر من رسیده ام و هر کس نمیدانند در این محل
هزار سال طول نخواهد کشید که در ولایت ممالک بدون هیچ
ظلم بدون هیچ خلاف شرع بدون هیچ اشکال و بدون هیچ ضرر

بحد تجدد خواهد رسید

فرض بفرمایید هزار نفر آدم هزار نفر جمیع اسباب کار و مایحتاج زندگانی
عاری باشند در یک جنگل غیر معمور منزل بگیرند معلوم است در اول این
هزار نفر آدم سالها بسختی گذرانند و در میان ایشان اسباب معیشت فراهم نیاید اول
ایشان دقیقه بدقیقه خواهد افزود شاید بعد از یکماه خواهیم دید در اطراف ده کوچک
ساخته اند بعد از یکماه دیگر در خانهای ایشان اسباب زراعت خواهیم دید
پس از چندی کفش و کلاه خواهند داشت کم کم در میان ایشان صنایع
بروز خواهد کرد حکومتی حکما مشغول تجارت خواهند بود و از جهت ترقی طبیعی
ایشان مکتبها نوع کلی ظهور کند بعد از ده یا بیست یا صد سال دیگر حکما
حکومتی هم خواهد رسید در میان اشخاص در اول برهنه و گرسنه بعضی صاحب

چند کرور دولت خواهند بود

این حالت بنی آدم را ترقی پذیری میگویند و فرق در میان انسان و دیگر
حیوانات هست منحصر بهمین یک نکته است در انسان ترقی پذیر است

و حیوان

و حیوان ترقی پذیر نیست یعنی اگر سایر حیوانات تا صد هزار سال باقی بمانند
باز فرد آخری از فرد اولی فرقی نخواهد داشت اما جنس انسانی بطوری
سرشته شده است که باقتضای فطرت خود روز بروز ترقی میکند
که در هر دو هزار سال میان فرد اول و فرد آخر هیچ نسبتی باقی نمیماند چنانچه سیاهان
فرانسه امروز و فرانسه هزار سال قبل از این زمین تا آسمان فرق است
این صفت ترقی پذیری اندرونه فطرت انسانی است و چنانکه طفل
حیوانی مجبور است که خواه و ناخواه باقتضای قوه نمو روز بروز بزرگ بشود
بهمان طور نیز جنس انسانی مجبور است بحکم محرک فطری دقیقه بدقیقه ترقی
بکند این قانون طبیعت در هر ملک و در هر طایفه حکم مطلق دارد یعنی
ممکن نیست در روی زمین یک طایفه باشد در میان جنس خود ترقی پذیر نباشد
هرگاه این مطلب ما درست مفهوم شده باشد از یک سؤال مرا متعجب
می خواهد کرد سؤال من این است اگر جنس انسانی ترقی
پذیر است و اگر شما هزار نفر آدم جنگلی راست است پس چرا

در این سوانع سلسله از ایران رفع نمائیم سبب که در جمعیت ما ناچار حکم ترقی
پذیری سرعت بساعت ترقی خواهد کرد و اگر مقدار کار این سبب که در
خلق را به مرتبه ملک ایران حساب نمائیم خواهیم دید مرتبه طبیعی ایران
از صد که در نتیجه دو خواهد بود اگر حالا ولی این مطلب را از من بپرسند خواهم
گفت به دلیل اینکه فرنگ رفته ام به دلیل اینکه ده سال عمرم را
صرف این مطلب کرده ام به دلیل اینکه علم اکونومی از جمیع علوم وسیع
تر است به دلیل اینکه عقل انسان بدون علم هیچ است و اگر وزرای
ما بگویند عقل ما بزرگ است و ما همه این علوم را از پیش خود یافته ایم
در مقابل عظمت خیال عقل ایشان هیچ جوابی نخواهم داشت مگر اینکه
دست ایشان را ببوسم و از خدمت ایشان مرخص شوم اما با وصف
جمیع عقلهای بزرگ باز مسلم خواهد ماند که مانع ترقی ایران تا حال سوانع
کلی داشته است و از روی حالیه ما نیز معلوم خواهد بود که هنوز
این سوانع کلی در ایران باقی است و اگر معنی ترقی به زیر بار رفتن است

این است که در آدم در دنیا از بهترین قطعات کره زمین یکی را دارند و در مدت
دو هزار سال نشسته اند یکی بنا را بر سوء حال خود بیفزایند این است که در خلق
هرگاه سالی فقط یک کرور تومان بر اموال خود بیفزایند حالا بایستی جمیع
اموال این دولت دو هزار کرور علاوه بر همه نشانهای ما باشد و حال آنکه
محقق است که جمیع املاک ایران در این دو هزار سال یک پرده تنزل
کرده است ولی این تنزل و این نتیجه معکوس چیست یا باید بگوییم
جنس ایران از ترقی بیزار است یعنی از سلک انسان خارج و داخل جنس
حیوانات است یا باید بگوییم یک مانع بزرگ این قانون کلیه طبیعت را
در ایران برهم زده است حرف اول فرض لغو است پس باید
لابد حقیقت نتیجه جاری سلسله قبول کنیم یعنی اقرار نمائیم که در این دو هزار
سال در ایران بعضی سوانع خارجی بعضه را نگذاشته است اهل
مملکت باقتضای فطرت انسانی ترقی نمایند بنابر این هرگاه ما بتوانیم
این سوانع خارجی را تشخیص کنیم و هرگاه بقدر همت داشته باشیم

ایران

خلاصه حالت ما این است که در وسط طهران یک کارخانه ساخته‌ایم
و درست و پای بست کرور خلق ایران را بسته‌ایم بچرخهای این کارخانه
حرکت این بیست کرور خلق و زندگانی تمام ایشان موقوف بگردش این
کارخانه است و گردش این کارخانه بسته است بمیل چند نفر عمال
بی قید و بی وقوف چرخهای کارخانه غالب شکسته و کهنه پوسیده است
و معمار این دستگاه بلکه عمله در نهایت احتیاج هستند و در فکر تعمیر
کارخانه باشند این چرخهای پوسیده را هر طور میخواهند میگردانند
و هر وقت میخواهند میخوابانند حال تصور بفرمایید حالت بیست کرور
خلق ایران با چه چیز ما که در وسط کارخانه ایستاده‌ایم وقتیکه یک
چرخ کوچک این دستگاه عیب میکند خیال میکنیم در ضرر این عیب
منحصر بهمان است که در میان کارخانه بروز میکند ولکن نتایج این
عیب را اگر در خارج کارخانه ملاحظه می‌نمودیم وحشت میکردیم
در هر ابا یک چرخ کوچک در اوضاع اطراف منتج چه قسم

فهمیده باشیم تصدیق خواهیم کرد در جهت ترقی ایران اولین کاری که داریم
این است که موانع ترقی را از میان برداریم هرگاه تفصیل موانع را
از عقلای ایران بپرسیم هر کدام یکی از فروعات مشتبه را شرح خواهند
داد یکی خواهد گفت معایب کار در اغراض وزراست یکی دیگر تمام معایب را
بر تعدی حکام نسبت خواهد داد بعضی خرابی دولت را از رشوه‌خوری عمال
خواهند دانست بعضی دیگر محسنات هیئت را بتفصیل تمام بیان
خواهند کرد از موانع ترقی ایران هر کس باندازه عقل خود یک نکته
درک خواهد کرد لاکن مانع را بتحقیق کم کسی خواهد دید مانع اصلی و مانع
مطلق مانع واحد ترقی ایران در نقص ترکیب دولت است هیچ
نمیتوان تصور کرد که در ترکیب دولت ایران مجمع چه معایب عجیب
و اسباب چه ضررهای بزرگ بوده است جمیع ذلتها و خرابیها و انقلابات
ایران از طرف همین معایب این دستگاه است مطالب این نسخه
بزرگ من چند نکته در ایران لازم است و جمیع فروعات معلوم
خواهد

خرابیهای مهیب میشود آن وزیری که مجلس تنظیم یک روز در خانه این مجلس
خبر ندارد که در کارخانهٔ دولت چه نوع خرجهای بزرگ میخواهد آن مستوفی
که در هر برات حواله محول بغیر از اینکه هیچ نمیتواند تصور نماید که در بواسطه همین
عمل جزئی اقلاً صد هزار تومان ضرر بدولت میرساند معایب این کارخانه
بیش از اینها است که شرح بدهیم دیگر جهت تحقیق منشأ معایب هنوز هیچ کلمه
بیانات علمی لازم داریم فرنگی در طریقهٔ حکمرانی دو قسم اداره تشخیص
داده‌اند یکی را ادارهٔ اختیاری و دیگری را ادارهٔ قانونی ادارهٔ اختیاری
آنست که عمال دیوان در طریقهٔ اجرای حکم دولت مختار باشند ادارهٔ قانونی آنست که
عمال دیوان در طریقهٔ اجرای حکم دولت صاحب اختیار نباشند
بنای حکمرانی در ایران بر ادارهٔ اختیاری است یعنی وقتیکه
پادشاه یک حکمی میکند عمال دیوان مختارند که حکم پادشاه را
بهر قسمی که خود میخواهند مجری بدارند مثلاً حکم میشود که فلان نوکر پادشاه
انعام داده شود نویسندهٔ برات مختار است که برات را اهل وقت

دولت

و هرجا که میخواهند میبرند هرگاه رئیس قرار بگیرد و بفوریت نمیرسانند هرگاه ببینند
نخواسته باشد تا میتوانند آن را کسالت و تشخیص تکلیف میدهند بیچاره صاحب برات
باید گاهی در عقب مستوفی بخدمت بدود گاهی بکارخانه خود بدود گاهی غلام و کنیز
آن مستوفی را واسطه قرار بدهد پس از هزار قسم معطلی و ضرر آخر برات سیاه
در مسجد یا در یک مجلس جهاد یا بر سر سواری مهر نقره باشد همچنین در هر
حکم متغیر باشد در تعیین فلان شخص که ثابت بدهند اگر بسبب این کار رسیده باشد
باید نشان سواد هم در پیش بدهند و اگر بخواهد صاحب نشان سواد هم تمام معطل
میکند و حقیقت نشانی سواد میدهند اینست که در این ترتیب اختیار منحصر
بر رؤسای عمال است بقسمیکه میگویند عمل دیوان اختیاری شده تمام اوضاع
دولت این حالت را بهم رسانده فلان وزیر فرمانی که امروز
میخواهد دیگری که تمام مراتب اهتمام در بازار فوج را بهر طوری که میخواهد هم
تغییر میدهیم حکمرانی دول فرنگ بر ادارهٔ قانونی است
یعنی تکالیف عمال بحکم قوانین صریح معلوم گردیده و معین است که اجرای

در مواظبت اجرا البته اهتمام است. وقتیکه امپراطور روس حکم میکند در ایالات
فنلاند و ولایت لهستان که طرز گرفته نو سلطنت است در حکمش تا نقطه آخری جاری
میگردد ولیکن در ترتیب اجرا ازین است در حالتیکه امپراطور و در روز مواظبت
سلاطین فرنگ هرگز نمیرسند در فنلاند حکم ما مجری شده یا خیر زیرکه بواسطه
اداره قانونی ممکن نیست در حکم دولت غیر معمول بماند. اما در ممالک آسیا
باآنکه سلاطین نهایت اختیار را دارند احکام ایشان در کلیه امور از
بیش از ثلث بعضی مجری نمیشود بلکه اغلب اوقات اجرای حکم بواسطه
اختیار عمال بطوری تغییر می‌یابد که از معنی اصلی حکم هیچ خبر باقی نمیماند
اولاً حاکم فرنگ هر حکمی میکند از اجرای آن اطمینان میخواهد و شاهنشاه ایران
باآنکه هیچ ذی نفس در روی زمین بقدر ایشان قدرت اختیاری ندارد
روزی صد حکم صادر میفرمایند و هیچکدام بیش از بعضی بعضی نمی‌یابد حتی
خاطر دارم در یک حکم را ده دفعه مکرر فرموده اند و آخر الامر بهیچ وجه
مجری نشده یا بطوری مجری شده که بالکل مقصود شاهنشاهی را باطل

حکم دولت به هیچ طریق نمیتواند بقدر ذره جای تصرف داشته باشد عمال اداره
قانونی در حقیقت حکم چرخ دارند وقتیکه فنر ساعت میگردد باید جمیع چرخهای
ساعت هم بگردند. در اداره قانونی هم وقتیکه رئیس دولت حکم میکند جمیع
عمال دیوان مثل چرخهای ساعت بر طبق حکم دولت بی اختیار حرکت
میکنند. این هم نوع اداره نقطه مقابل ماذکر است. در اداره اختیاری
چون حقوق دستگاه دولت را کلا درهم مخلوط کرده اند جمیع حمله
در عهده دولت است از شخص پادشاه توقع دارند مسئله نخواهند
پادشاه هم قانون بگذارد هم حکم بکند هم مواظبت اجرا داشته باشد و حال
آنکه عمل مخصوص سلطنت فقط حکم است و بس. مواظبت اجرا هیچ دخلی
بپادشاه ندارد. وقتیکه پادشاه حکم میکند که در فلان شهر قراول گذاشته
شود دیگر معلوم نکرده است در حالتیکه پادشاه هر شب برود در شهر راه بگردد
ببیند حکمش مجری شده یا خیر

در اداره قانونی چنان از مسائل فراهم آورده اند در شخص پادشاه

الاعظم

نوشته است این عیب بزرگ دولت ایران چنانکه وزرای ما خیال میکنند
از نقص عزم شخصی نیست معایب حکمرانی ایران و شکوه سلطنت فرنگ در اداره
اختیاری و در اداره قانونی است بیان این دو اداره اگرچه در چند کتاب لازم
دارد من بجهت ختم مطلب مختصر مشخص میکنم در فرق آسیا و فرنگ در فرق
این دو نوع اداره است اداره قانونی یعنی سبب ترقی فرنگ اداره اختیاری
یعنی عظمت خرابیهای آسیا در این صفحات مکرر فرق این دو اداره را
ملتفت نشده اند اولیای دولت ما گاهی بعضی از معایب اداره ما را دیده اند
ولی بواسطه عدم تشخیص این دو نوع اداره هیچ وقت نتوانسته اند ماهیت
معایب را ادراک نمایند و بهمین جهت در قصد تنظیم ایران همیشه گرفتار فروعات
شده اند گاهی مشغول ترتیب فوج بوده اند گاهی وضع کلاه را تغییر
داده اند گاهی نظم اردو را در ترکیب چادر دیده اند حالا هم اگر راه
ترقی دولت را از وزرای ما بپرسیم خواهیم دید هر یک از ایشان غرق
جزئیات اداره خواهند شد یکی لباس سرباز را تغییر خواهد داد یکی کرجه
خواهد ساخت

خواهد ساخت یکی چندی خواهد آورد یکی تعدی خواهد کرد یکی از ولایات خواهد
گرفت همگی بر معایب اوضاع حاضر خواهند افزود لا یقین هیچکدام دو نفر
هیچکس چاره معایب ما را نخواهد دید

پس چاره معایب و راه ترقی کدام است

این مسئله را از هر وزیر فرنگی بپرسیم فی الفور خواهد گفت اداره اختیاری را
باید تبدیل کرد با اداره قانونی تغییر نظم ایران در همین دو کلمه است ما را که
حکم نیست ما بر اداره قانونی نیست در تغییر وضع خود هر قدر اهتمام نمائیم باز
در همان حالتی خواهیم بود که همیشه بوده ایم بجهت حصول اداره قانونی چه

بنیان اداره قانونی را مجلس تنظیمات گویند

باید مجلس تنظیمات برپا کرد معنی این مجلس چیست ترتیب این دستگاه
چه طور است معنی مجلس تنظیمات این است در ورق بخط غیبی سال ۵ شده
و اگرچه ترتیب این دستگاه در فروعات خود تفاصیل مختلف لازم دارد
تا چنانکه گفتم بعضی مطالب هست در و درشرح آنها باید یک فصل جداگانه

سعی در ترتیب
مع

محضر کمک کار کرده چند جلد کتاب تصنیف نمود بجهت فهمیدن مجلس تنظیمات که بجهت

عیبی خلاصه کارها بود بیش از آنچه در اینجا گفته شده هرچه بگویم باید نتیجه‌اش طلب

خواهد بود هرگاه کتابچه مزبور را به دقت ملاحظه فرمایند و آن تکالیف را در نظر

غیر مانوس می‌آید درست بکافه قطعا بعضی در لزوم این مجلس تردیدی

باقی نخواهد ماند بسیار خوب فرض کنید که بعضی در لزوم این دستگاه را

فهمیده‌ایم و حالا تشکیل اسم مجلس تنظیمات بر پا کنیم چه باید کرد

باید فردا صبح علیحضرت شاهنشاهی بی آنکه احدی سوا از این خیال مطلع

باشد بیک دستخط موافق مضمون ذیل صادر فرمایند

[illegible]

[illegible]

فلان کس شما را از اجزای مجلس تنظیمات قرار داده‌ایم

امروز ظهر در فلان جا حاضر خواهید شد

تکلیف شما در آنجا معین خواهد بود

وقتیکه این بیست نفر در مجلس حاضر شدند باید بمضمون دستخطی اظهار خواهد شد

شما جمیعا در این مجلس اهل شان هستید

کار شما منحصر بنوشتن قانون و مواظبت اجرای قانون است

شما باید بهیچوجه در عمل دیوان مداخله نکنید

[illegible]

[illegible]

وزرا خارج مجلس تنظیمات محسوب میشوند

هر عضو در اجرای مجلس تنظیمات دارند وزرا در آن شریک میشوند تا اجرای تنظیمات

در عمل

در عمل وزارت هیچ ترقی ندارد

تا قدری باید ترتیب گفتگوی این مجلس را معین نماید

[illegible]

اجزای این مجلس بالتساوی هر کدام حق حرف دارند

هیچکس نمیتواند در حرف دیگری را قطع کند

ترتیب گفتگو با رئیس مجلس است

رئیس مجلس تنظیمات است ۲

حکم مجلس مرکب خواهد بود از نصف بیشتر آرا

[illegible]

درصورتیکه آراء مختلف مساوی باشند رأی غالب در جهت رأی رئیس خواهد بود

بغیر از روزهای تعطیل باید هر روز اقلاً شش ساعت در مجلس تنظیمات حضور داشته

باشید هر هفته اقلاً یک قانون باید وضع نمایند ؟

[illegible]

فهرست قانون باید بتوافق قوانین فرنگ فصول و عدد معین داشته باشد

اول از قوانین ارکان شروع خواهد کرد

[illegible] اشاره شده است

هر قانونی در مصلحت دولت طرح اجرا باید بنظر ما برسانید هر طرحی را پسندید حاضر

[illegible]

در این مجلس هر کس مختار رأی خود خواهد بود

رأی شخص وزیر در این مجلس هیچ اعتبار انفرادی نخواهد داشت

اظهار آراء بدو قسم خواهد بود مخفی و ظاهر ؟

[illegible]

حکم مجلس

ما بعد محضر خواهیم داشت و هر کدام را پسندیدیم باز خواهیم کرد یا موقوف

مصلحت تغییر و تبدیل خواهیم داد

هر قانونی را بنویسید مادامیکه بامضای همایون ما نرسیده است اسمش طرح

قانونی خواهد بود و امثال آن را به مجلس سنا نخواهد آمد تا آنکه طرح قانون شد

محض امضای ما طرح مزبور عین قانون خواهد بود و اطاعت آن بر همه کس لازم خواهد آمد

چون انعقاد مجلس نمایند وزرای ما عمل [illegible] مجلس [illegible]

[illegible] ایران [illegible] جواب [illegible]

[illegible] است [illegible] مجلس [illegible]

[illegible] بحکم [illegible] است [illegible] دارد

آن روز هم [illegible] است [illegible]

[illegible] صحیح [illegible] باشد

بلفظ

تا وقتی که ما احکام مجلس [illegible] است [illegible]

[illegible]

[illegible] مجلس [illegible] است [illegible] دارد

موافق رسم دول فرنگ مطالب مجلس را اکثر و بیشتر معین خواهیم کرد

اما رفع [illegible] زیاد اسم دارد [illegible] بعضی

در این مجلس خارج از فهرست مطالب ابدا گفتگو نخواهید کرد

فهرست مطالب را هر روز بنظر ما خواهید رسانید

فهرست مطالب را در اول مجلس اول از قرار ذیل خواهد بود

قواعد درونی مجلس   ترکیب دولت   ترتیب مجلس وزرا

ترتیب وزارتخانه‌ها ترتیب حکومت‌ها ترتیب دیوانخانه‌ها

ترتیب مالیات ترتیب لشکر وغیره وغیره .

[illegible]

هریک از اجزای مجلس هر از احکام این دستخط تخلف نماید رئیس مجلس از جانب

اختیار اصطلاح دارد که او را از نوکری اخراج نماید .

[illegible]

تحقیق تقصیر اجزای مجلس در حضور مجلس خواهد شد محقق اجزای این دستخط بر عهدهٔ مجلس است

[illegible]

انتخاب اجزای مجلس تنظیمات مستقیم می‌شود باید بقدر امکان از جاهای خارج

دیده باشند لابد این است که لیاقت شرط اول باشد در مجلس

وزرا دیانت جزء از شرایط نادر است زیرا که حرفهای مجلس وزرا

ترتیب مجلس قابلیت و علم این کمتر کلی چیزهای دیگر را هم قابل و عالم خواهد ساخت

این نکته را نمیتوان فهمید مگر پس از دیدن مجلس حسن این دستگاه در قابلیت

اشخاص نیست هرچه هست در ترتیب آنست هرگاه این ترتیب را

درست بکنیم اجزای مجلس هر نوع اشخاص که باشند چرخ مجلس کار خواهد کرد

بنده هم این اشخاص را در قابلیت ایشان که رسیده ام عرض میکنم هرگاه از این هیئت

بیست نفر آدم موافق شرایط معروضه منتخب بشوند مجلس تنظیمات در ایران

منعقد شده است

نظام الدوله — فرهاد میرزا — آقا [illegible] — ملک الکتاب — نصرة الدوله

محمد خان امیر تومان — حسنعلی خان [illegible] — رئیس الدوله — سید احمد خان وزیر — منجم باشی

بهاء الدوله — صدیق الملک — سلیمان خان — میرزا [illegible] — میرزا [illegible]

ملک التجار — محمد رضا خان [illegible] — محمد رضا میرزا — مهر [illegible] خان — [illegible] الدوله

محمد خان [illegible] — امین [illegible] — سپهدار — احمد خان [illegible] — [illegible]

باز هم عرض میکنم در حسن مجلس تنظیمات چندان بقابلیت اشخاص دخلی ندارد

با مجمعی باشد تا در مجلس تنظیمات حرف مجمعی بمیان آید مگر بر حسب اتفاق

حرف پلتیک از قبیل جنگ و صلح و آنچه تعلق به امور دولت خارجه دارد

و با مجمعی باشد چرا که مجلس وزرا است و هیچ دخلی به مجلس تنظیمات ندارد و کار

مجلس تنظیمات چنانچه گفته شد فقط مطالب اداره است در باب [illegible]

منتشر شود [illegible] در مجلس تنظیمات کسی از علما و دیوان مداخله ندارد و حرف

پلتیک نمیزنند بهیچ جهت راه خیانت از برای اجزای آن مسدود است

بطوری که اگر هم فرضا بخواهند چند نفر فرنگی [illegible] تمیز دادن اجزای مجلس کنند

هر کس در این مجلس علم دارد علم او در محکمه عامه دیوان خواهد شد و هر کس خیال

خیانت او برای هیچ یک از مطالب تنظیم ضرر نخواهد داشت

در ایران کم کس است [illegible] مجلس تنظیمات را [illegible] بفهمد [illegible]

[illegible] اجزای مجلس تنظیمات [illegible] نکرده است در اجزای این مجلس

[illegible] باشند هرگاه کمتر [illegible] قابل و عالم باشد [illegible]

انتهی

آنرا دقیقه تأخیر نمی‌اندازم

اداره قانونی | تجدید اختیار عمال | مزید تسلط پادشاه
انتظام کل ایران | آبادی ولایات | قدرت عسکریه

جمیع این خیالات بزرگ را بشما عرض کرده‌ام در همین مجلس تنظیمات
بجهت مقدمات این دستگاه کتاب هرچه نوشته‌ام کافی است درباب
فروعات تنظیم از قبیل مالیات و لشکر و غیره هرچه بنویسم و هرچه بگویم
تضییع وقت خواهد بود هرگاه لزوم و محسنات مجلس تنظیمات مفهوم
شده باشد و بخواهند این سرچشمه نظم را در ایران باز نمایند از فردا اول تحریرات
شروع خواهد بود و اگر معنی مجلس تنظیمات باز نامفهوم مانده باشد این صفحه را حفظ
بفرمایند آخر [illegible] نشده خواهد بود تا اقتضای یک قوه باطنی [illegible]
میکنم و سایرین هرچه بنویسند [illegible] بشمارم از حالات
حالت حالیه ایران هر کلمه از عقیده باطنی خود معروض بدارم استقرار در زمانی
متعدد در دولت ایران بلاحرف بزرگترین کارهاییست در دوره عهد

اغلب این اشخاص اگر بمثل ما ذکر شد فردا فردا قابل هیچ عنایت ام و حال
آنکه بسیاری این اسامی اشخاصی هستند که اگر موقع بکار نباشند آشنا از عقلا
هیچ ملت کمتر نیستند حیف از این استعداد حیرت انگیز اهالی ایران که
باید در زیر بار گران صدارت مضمحل شود یا از رخنه خود ساعی خود منتخب ذلیل
و کم نام باشد تا هرگاه این دستگاه [illegible] اینها
روی ام رفته مجموعا قابل و اسباب هزار نوع خدمات بزرگ خواهند بود
معلوم است در اول انداختن این دستگاه در اجرای کار اشکال و عمل بسهم بنظر
خواهد آمد تا اکمال این عمل شد اغلب جمیع کارهای تازه در قدم اول
هرگاه بجهت قدم اول همت کافی باشد کل اشکال و ابهام مطلب
در یک هفته رفع خواهد شد و ما خود تعجب خواهیم کرد از تقدیم این کار چقدر
آسان و چه قدر واضح بوده است خلاصه این کار خواه مشکل باشد و خواه
آسان حالا در ایران کاری از دارم مهم نیست و هیچ شک نیست اگر
هزار یک نکردم و فواید این کار برای دولت معلوم نشد تقدیم

الزم

سن خواهد بود ولیکن صدق قول من که بدین واضح است و کمتری در قلوب
مردم رسوخ دارد هرگاه اعلیحضرت اقدس همایونی شاهنشاهی این سلطنت
در عالم محرمیت از روی تحقیق فرمایند میتوانم قسم بخورم هر از سرباز گرفته
تا به بزرگان دولت کلاً مصدق عرض بنده خواهند بود
جسارتهای من از حد گذشت ولیکن یقین دارم در عالم صداقت
و دولتخواهی خود هر قدر توسیع بدهم باز جسارتهای بنده از حدود همت
و غیرت و اخلاص و حق پرستی اعلیحضرت شاهنشاهی از مرکز خارج نخواهد بود

بتاریخ هفدهم شهر محرم الحرام سنه ۱۲۹۶
در جنرال قونسولگری دولت علیه ایران
مقیم تفلیس بسمت استنساخ یافت

سلطنت قاجاریه الحاق شده است خداوند مانع این کار جدی نماید
اگر از این تازه روزی هزار بلیه بزرگ بروز نکند باز با این وضع سد
بر همین صدارت ترجیح دارد لاکن چون از یک طرف لوازم این کار هنوز در ایران
درست فراهم نیامده است و از طرف دیگر آن دردها و خطرهائی که تا بحال
در ایران نادیده بوده حال از طرف ما هجوم دارند بهمین جهت محال است
در این وضع حالیه ما بتوانیم از هجوم این خطرها و دردهائیکه رفته رفته میرسند
نجات بیابیم و اگر بجهت رفع این خطرات یک تدبیر بزرگی نکنند
یعنی مجلس تنظیمات بر پا ننمایند اوضاع حالیه ما حکماً مغشوش خواهد شد
و بلیه عظمای صدارت باز حکماً بگردن این دولت خواهد افتاد و آخر الامر
حکماً در میان آن دریای مهیب که تفصیلش را در رساله عرض کرده ام
مستغرق خواهیم ماند در میان وزرای ما هر سه نفر اطلاع دارم در این
مطلب قول مرا بی‌شبهه تصدیق خواهند کرد سایرین بواسطه بعضی
ملاحظات دولت برخلاف عقیده باطنی خود بحسب ظاهر [illegible]

[illegible]

کتابچهٔ تعریب خاقان بن زملکم خان ناظم الملک

بسم الله الرحمن الرحیم

۱۴ ع

بعد از آنکه از منزل مفتی بیرون آمدیم رفیقم مرا از میان چند فرقه غریب که از همه ارباب نظم
که چنان بعضی دیدیم هر کدام یک نوع دیوانگی مخصوص داشتند بعضی بخوابیده
امراض مزمن را با حکام تنجیم رفع میکنند بعضی به آب خود بسا معطل سبب خشند
هزار قرآن کوکب سرنوشت مردم بسا معلوم نمایند جمعی هم معتقد بودند
بودند که زبان نه برای ادای مطلب بلکه برای ترتیب سجع و بجهت تصنیع
وقت اختراع شده این دیوانه های نوع آخری که در دارالخلافه دیدم بنا
بر ادای اشعار را داشتند بنا به بردی عقب و نحو چه در گفتگو و چه در نوشتجات
هرگز طالب معنی نبودند از مفاد کلام بسا اطلاع در چه فصلی قرار داده بیشتر عمر خود را
صرف تحصیل الفاظ مغلقه میکردند و من تحیر کسی را مستمع نشده ند
از برای این نحو در بنیاد چه میگویند بلکه سر قصد بعضی را بنیاد چه لفظ
تازه از دهانش بیرون می آید بنا بحماقت مزبور هر گاه کسی بجهت یک معنی

دو لفظ

دو لفظ مختلف پیدا نمیکرد عوض یکی همه را از عقب یکدیگر مینوشت
و می نوشت از آنجائیکه فصاحت را بسته بغرابت اصطلاحات پیدا نمیشد
جمیع حواس خود را برای رخ داشته در تعبیر و تعقید کلام بقدر قوه میشتافتند
تا بنده مطلب هرچه نامفهوم بود در نظر ایشان بیشتر جلوه میکرد و فی سجع همه
محسنات معنوی را تعریف تا نه میگفته خانه خراب این قدر فصیح است
در مجلس با لغات ادبیانی فهمند اگر حکیمی مطالب عالیه را بطور ساده
در روش ادا میکرد میگفتند چنین ای فهمی در زور بلعبت که هر کس بوادی کتاب
اول را با بیاز نمیفهمد چند سجع را احسن صنایع نشانه میشمردند و در نوشتجات
بجز ترتیب قافیه منظوری نداشتند و غالب اوقات بجهت ترتیب
یک قافیه چندین سطر حشو می بافتند در نوشتجات ایشان هر جا لفظ
و صلاح بود حکمی کلمه خاصی از عقبش میرسید وجود اسم زیبا بود در
اسم زیاج ضمیری نبود در یک لغت دیگر تحمیر نشده باشد
هر تحقیر بصفت دوری شده بجای [illegible] تا کلمه دیگر ایشان [illegible]

جم سوار گشته تیر مژگان سوار بر کمان ابرو تهیه ساختند و چوگان زلف
گوی دلهای سپهداران سوای ربودند ده هزار قصیده دیدم در همه تنگ اسپ و
نهج از بهار آمده می‌گردند و بعضی از کوه بهامون و از صحرا تا آسمان شتافته
تا آخر هزار معرکه که شخص ممدوح میرسیده‌اند آن وقت از مژگان خدنگ زهی
و زمانی گرفته و تا دم آتش یک نفس قافیه ساختند پس از غزلهای
بی حد و اندازه آخر هر در تنگی قافیه گرفتار از سیم خضر استدعا ساختند
از ناچاری در زبان نهان باشد دولت ممدوح جاودان باشد هر طرف رسید
در بسته‌اند حکمی از سیاست عدلش گرگ با میش رخوت میورزد و دراز بطورت
قهرش گهر با دست تطاول نگاه ضعیف دراز نمی‌کرد در مدح هر کس
دروغها گفته‌اند و غزلهای بافته در مدیح دیوانه بر تکرار آنها جرأت نمیکرد
تعجب اینکه هر قسم هرکس یاوه سرایی کرده و عموم بهیچوجه بر او ایرادی گرفته
نمی‌گفتند خیال فصیح است ما نفهمیم با اینکه از ادای کلامش خیال معنی
تیر شده‌اند در صدد از خاطر مصنف خطور آنکه بود

دروغ ما مجالس با فروغ بود و صداقت مردان رفعت صورت نمی‌بست
هر کس جاهش علا بود حکمش نفوذ در جایگاهش رفیع تر شد چنانچه کلام سعدی و رونق
داشته در جمیع یا وجه ایشان ضبط کرده و در کلی مرامات به عادت اشعار
می‌گفتند حتی در وقت دعا هم منوشتند رفته که بعد در حسن از رسمه و وقت
دعا هم پس گزارش کدام خواهم از روزی در رسم مکاتبات شده اول آ
تا این اوقات در جمیع مراسلات بعضی میرسانند در مطلب اسم هر تر
مزاج وهاج بود و آخر بمقام پرسش از احوال بر می‌آیند نعمت سلامتی وجود صحی
شخصی هر گوید مشغول میشوند و از هیچ رهگذر گرامی نامه شد مگر جمع از فیض
صحبت آنهم بهره کامل داشته هر روزی مرزوق و میسر بود که بهار نشسته
بوده‌اند هر وقت کسی ده دفعه بخواند با رسیدن دفعه اول در ورک معنی تشریح بود
صد جلد از لغات ثانی خواندم و یک مطلب تازه یافتم جز جمع هر ورق
دری فتادیم در چاه رهگذار میشد پروانه دل بود در برابر آتش
عشق نیک ساخت ما بیدار در برخ معشوق می‌گشت بر سرا سری جام

تو نه آن جسمی که جان دیده‌ای / وارهی از جسم گر جان دیده‌ای

روح حیوانی ندارد غیر نوم / حسهای منعکس دارند قوم

تا در طبیعم زرد و برگ خویش / تکیه زد تا ره بره زیش

حضار مجلس از شربت حظ وافر یافته غرق زندگی بود از هوش برده

از هر طرف به نکته مشغول شدند و بر عمق حکمت پادشاه تعجب می‌کردند یکی می‌گفت

تا هر دور در سپهر نعمت خدای نجمی در خشیده است یکی دیگر از ارواح

شاه فضلی را کجا می‌آورد در هنوز غوص تسبیح و همی تقریر بجلوس زینت

در خلال این حال یکی کلامش را پیچ کرده از روی هنر گستری ابیات غزل

گفت

در حیات کینه به بالا بسته / ز ابر هم آورد خدیو کز هر

به بزم و به رزم و به هوش کامیاب / چو رستم دلیر و چو شیرژیان بتاب

سپید و سیه را ولادور کند / خدنگ مار زخون آور کند

خدیو جهان سر بجنگ آورد / زبانها شما را بچنگ آورد

مجمع فضلای پادشاه ایران

روزی از روزها فضلای انجمن گردید

دماغی در دم در مجلس منعقد ساخته تنبقات کرامت انگیز همه یکبار شده بوده

و با نغمه‌های هیبت فزا اظهار فضل و عرض هنر می‌کردند یکی از ایشان در بدو

قافیه سازی و هنر پادشاه به پیش از بسیاری تنها رفت چون پیش پا

افتاد گفت

محبوب شد جهان ز اقلیم ربیعی / در چهره سنی سخن کار روانی رسید

کرده پادشاه گوهری هنوز مصرع آخری را نشنیده بنا کرده به فریاد زدن از هر جا

ربا آفرین بر دهن شکر خای تو تا مادر بنات فصاحت بسته تا فارسی

سخنها ربه بلاغت بسته دبیر عطارد از رشک گفتارت سهاب قلم

رفته زهره از صریر کلکت برقص آمده جهان از نفحات سحاب ضمیر

تازه گشت پادشاه گوهری دیگر از استماع این توصیف حسد برگ آمده

گفت هر کار شاه خوب فرموده لا بد جزیی عرض کرده‌ام در شنیده تا جواب

چه ماه روان های روان روای نه / سخنوری صد بوستان دلقمه خای نه

نوز

قافیه‌ساز دیگری که بهکنارش جمال تحسین دهد اول زبان کف کنان

ثناگر بگفتن

ای جگر خاک برون از رها — کیست درین خاک برون از رها

چون نمک زمینه بگرمی رسید — شد رو چرخ به نرمی رسید

گردش افلاک به بیداری است — نور هدایت به نثاری است

عمر بر آن فرش ازل یافته — انچه نشد باز نیز یافته

خاک زمین بر دمن آسمان — بر سفر صبح بند زبان

هر گهری کز دمن سنگ خواست — یابش از جمله ز مرا نکات

در این بین یکی از باده گران خوشنویسنده که اقوال المجلس شد تحسین بگوید

لب که کاغذی از کمرش برکشید و با کمال مفاخرت ثناگر دین ای بیضا این

نگارندن تنها زینه پرداز طبع بر همواره گلستان سخن گوی بساط

بر نجات سحاب کلک در سلک خضارت و طراوت فرد هم

وبر نه و بر نیاد اوراق را به لوالی از رعنا مون و نرین سحر

الهب

الهب چون خشم ام همت فضا نهمت ساز برافگن دارد در درزم

ارم نظم هنر دری صدایق حقایق ساز شقایق دقایق بیارایه و دو شیره

کلام ساز به بستیاری مشاطه فکرت زر زرده خیال با نوای بهجت در آغوشم

بر و ایج فرایح فصاحت رخسار شاه مقصود ساز از لوث هموم و غموم

بزداید و بنیان برکات مکارم کرم کام کامکاری ساز در کان کرامت

بر کاه کیست نهاده گام همی ساز از کام نهنگ زمانه بر آورده دور اول

بهارستان شباب در سه روزی در چهارم اقلیم جهانی از دای نخ ذرت

بهجت را از نقش فکرت بهشت آسای نهرت مرقع سازد

افتاده جوان دیوانه صفت — یاوه سرای خودپسند انور

طاطی طبع را بطرز طیران طراوت طراز بهجت در طی مظار

ما نفان لطافت طنازی فصاحت جلوه گر نشده بود از چراغ هرزه

درای دیوانه صفت از گوشه برون جسته و حجاب حیا را به تیشه

دخراشی بر دریده گفت — ای گمرهی حمق ای احمق یاوه گو ازاین

161

پرسیده اید که این وسواس وصف از بی انصافی ناظم این الذکر
منور چرا اوقات خود را باین طور ضایع کرده اید چرا مردم را به سخنان
لغو و بیهوده معطل ساخته اید این چه انصاف است که بیست سال عمر را
در تحصیل الفاظ تلف نمایم و عاقبت الامر در تفسیر یک سطر کتاب سجع
سه روز تحیر بمانم   بر سر هر مسئله اقوال آنها را شاهد می آورید و در فن
انشاء درین قسم استادان متأخرین است که خلاف قواعد انشای منشیانه
هرچه آنها بر وضوح و بر سهولت انشاء تکیه کرده اند اینها در تعسر و اغلاق
کلام مبالغه نمایند   در کل السنه لغت تابع معنی است و اینها
برخلاف اهل فن این تحریر را معقول کاملین جمیع طوایف است
بخلاف عادت خود را تابع لفظ کرده اکثر اوقات برای رعایت سجع
و ادای آنچه مقصود اصلی است بیان نکنید به جهت چه قدر بی تمیز
هستید که اغراق و اغلاق کلام را اعظم صنایع تحریر قرار داده اید
و حال آنکه هر دیوانه میداند که حسن انشاء نه در تعسر فهم است بلکه

انفجار

سخنان لغو چه نفهمید چرا این چند در تضییع اوقات خود و در آزار خاطر دیگران
مبالغه نمایید   تا مگر در آن وقت خود نمایند تا که خیال انشاء را بالفاظ
بی معنی منعقد نسازید   مردم چه قدر رنج کشیدند تا فهمیدند چه نوع کتاب
خواسته اید بگویید   شما از بند بردارید طبع چه معنی دارد در سر هر کلام
کدام است   چرا مطلب را بطوری ادا نمی کنید که مردم تا از کشف خود چیزی
بفهمند و هم بر علم مستمع نکته بیفزاید   تعقد الفاظ و کثرت سجع را
چه حسن است که اینقدر در تحصیل آن اهتمام و مفاخرت مینمایید هر کودکی
در لغت اندکی تتبع داشته باشد میتواند کلام را چنان مبهم و مغلق
کند که هیچ ذهنی در تفهیم آن قادر نباشد ولکن فصاحت کلام در رفع
اغلاق الفاظ است حسن انشاء در صفای عبارت و در سهولت
فهم مطلب است نه در درازی و تعسر عبارت هر فرضی عالمی در شوق فنون را
کشف کرده سرمشق خود قرار داده اید و به آنکه زشت و زیبای نوشت را
معین نمایند مردم را به پیروی آنها مجبور میسازید هیچ زر منتقلین سلف
السلام.

سخن باید بقدر امکان واضح مختصر مربوط سلیس و روشن باشد مطلب
باید بطوری ادا شود که بهر زبانی ترجمه شود باز محسنات نثر باید با
ما از طفولیت بر بدیم یاوه گوئی عادت کرده بر قبح نوشتجات خود ملتفت
نمیشوید ولکن هرگاه ترجمه تصنیفات خودرا در سایر السنه میخوانید
و بی رعایت سجع معنی مطلق را ملاحظه کنید آنوقت میفهمید چه نوع
مزخرفات قبیله چیزها نوشته اید و دقت بخوانید تعجب
میکنید که چرا ما از ملک دیوانها محبوس نساخته اند ...

تم روز سه شنبه ۱۸ شهر محرم الحرام سنه ۱۲۹۰ در [illegible]
در شهر [illegible] سید [illegible] مقیم تفلیس [illegible]

[illegible] است

پندنامه به جناب سلطان العلما به مرحوم یحیی خان به خط خود نوشته

یا یحیی خذ الکتاب بقوة و آتیناه الحکم صبیا نامه‌ای در لشکرگاه سلطانیه در خیمه خرگاه خدیو گردون خیم

و خسرو ستاره حشم سلطان سلاطین جهان ناصر الملة والدنیا والدین خلد الله ملکه و سلطنته ابسط

خاک تقبیه [illegible] رسیده جمهور طبقات چاکران و قاطبه بندگان در سایه عاطفت پادشاه جهان

پهلو بر بستر راحت نهاده جز سگ [illegible] لشکر بیدار راحت خواب از دیدگانم به غارت رفته

چنانکه با بخت بیدار خفته بودند همه آرام گرفته شب از نیمه گذشت آنگه در خواب شد چشم لب بیاد

در چنین حالتی به هر طرف نظر کردم جز اندوه و ناله یاری و جز ضعف و ناتوانی پرستاری در کنار

خود ندیدم همه با آه و ناله بودم جفت همه با رنج و غصه بودم یار چون زندگی به کمال خود نگریستم از زور استیلای

مرض بر مزاج یقین دانستم که نوبت عمر به آخر رسیده و پیری بنیانی که مدتی بدین یکباره دست از تصرف

باز دارد و آرزوهای دیدار تو [illegible] و حرمان [illegible] پس صواب چنان دیدم که کلمه‌ای

چند به رسم پند ترا به یادگار بنویسم تا اگر خدا خواهد چون به مقام رشد و تمیز رسی پند پدر را کار

بندی تا از عمر و زندگانی برخوردار شوی پس نخستین پند من ترا آن است که زنهار با گردن [illegible]

[illegible] زنهار گناه [illegible] کن و با ارذل و فرومایگان همنشینی مکن در صحبت نجابت عاقبت [illegible]

و کار همه روزه را به فردا باز مگذار و خوردن غذاهای لطیف در همه وقت طبیعت را عادت مده

که ناگاه از تغییر عادت رنجور شوی و بیماریهای صعب روی نماید و اگر همه طبیب حاذق باشی حفظ

صحت را بقوت طبیعت باز گذار و چون در کاری روی نماید با اندیشه و استعمال [illegible]

مکن چنین [illegible] و همچنین [illegible] بزرگان [illegible] چه فرزند کم از [illegible]

و در [illegible] در فرصت که هر روز [illegible] است و نیز جهد کن [illegible] خویش

گفتار و کردار [illegible] کار [illegible] چه اگر چنین [illegible] اگر همه از [illegible] سلطان و ملوک

باد [illegible] و در [illegible] عیش کرده [illegible]

جلال و [illegible] خالی است چنانکه [illegible] بحسن ظاهر آراسته بوند و [illegible]

پس اگر همه فرشته باشی [illegible] در دیده [illegible] و هرگاه [illegible]

[illegible] گرفتار آید [illegible] و [illegible] نام و ننگ [illegible]

[illegible] کار [illegible] که [illegible] است [illegible]

[illegible] هیچ مقام [illegible] صفات [illegible]

سخن [illegible] و جهد کن [illegible] شایسته و در خور [illegible] باشی [illegible]

و در [illegible] روزگاری [illegible] آرد همنشین تو [illegible] تا [illegible] پس [illegible]

باش که [illegible] و [illegible] طلب و علمهای [illegible] صرف مکن

[illegible] همت خود در کارهای بزرگ [illegible] و دلیر [illegible] محکم و قوی دار [illegible] طبیعت [illegible]

[illegible] تو [illegible] کرم [illegible] فقیر [illegible] و در [illegible]

از [illegible] بر حذر باش که در [illegible] و [illegible] که [illegible]

[illegible] ضایع [illegible] شیرین [illegible] گفتار باش و [illegible] سخن [illegible] همه وقت

رعایت کن و در [illegible] کلام بکوش که از اطناب و تطویل شنونده را ملال خیزد

و [illegible] الفاظ [illegible] و عبارات [illegible]

[illegible] که [illegible] از خصایص [illegible] است [illegible]

آنست که [illegible] سخن را [illegible] پس [illegible] سخن [illegible]

[illegible] مقام سخن [illegible] که [illegible] علوم [illegible] و [illegible]

[illegible] الفاظ [illegible] که [illegible] الفاظ

[illegible] و در حسن خط [illegible]

[illegible] و [illegible] پس [illegible]

بالعلم یستعان علیه لا تأثم لنا به شاه ولایت پناه رضی الله عنه فرموده ان النفس

ان تقول لما لا تفعل لیس لنفس ان تقول کما ان الیه رعایت جانب خویشان و دوستان را

ضایع و مهمل مگذار علما و سادات را توقیر و تعظیم کن و با هیچکس بطریق استخفاف و استهزا سخن

مگوی تواضع و فروتنی شعار خود کن که حکم مدارا و شکسته نفسی و درویشی مسلک صلحا است

در خدا اندیش را همه وقت در آن جای بی نشینه و صدارت گزین دنیا بیش [illegible]

قدری نفهمند حاجت فقرا و مسکینان میسر و حقیر و زبون و خوار مکن و از نور [illegible] چشم

نیکی مدار در رعایت تورع در مسکینی و درویشان و فقرا نهند و تعصب حاجت تدبیر است

نکنند دیگر حد بی جای در بیش بر آید هزار بار بر تو نعمت کرده اند و در [illegible]

همت تحمل زحمت از قبیل نیست که در او است چنانچه سید الدین علیه الرحمه

رحمه الله اخو نقل الصخرة من قلل الجبال احب الی من منن الرجال

اگر خواهی که عرض و ناموست در امان باشد دست بعرض و ناموس دیگران دراز مکن

و اگر خواهی که از [illegible] الکتاب معانی [illegible] خبر [illegible] مکن و [illegible] جمیع [illegible] است

وسیله معانی را بهتر از [illegible] افضل و اخوانیه نیست گرچه خیالم [illegible]

که در دقایق تهذیب اخلاق نکته در آن [illegible] فرو گذار نشود لیکن از آنجا که [illegible] حالت تحریر

این قبیل کلمات درخور نبودیم و مختصر [illegible] رابطه و بستگی در بند داریم با وجود آن

ضعف و ناتوانی تحریر کردیم و اگرچه مقصود از نوشتن حاصل نشد و لیکن از سبب

بدحال کلمه جامع جمیع کلمات است باید فهمید هر کدام را هرگز [illegible]

کردیست نیکی و هم روی در هیچ مقام [illegible] برخیز [illegible] و از [illegible]

در ساعت غفلت بیداری و به بهشت است که سعی و کوشش در مقام بندگی جز بقبول [illegible]

صالحه [illegible] در معرض قبول نشد در رستگاری دنیا و آخرت جز متابعت ائمه اثنا عشر

سلام الله علیهم و در [illegible] صورت نه بندد و هیچ خیر ندارند و از حضرات

هر چی کار بنده ای خوب [illegible] حاصل [illegible] کامل [illegible] است و من اینجا نوشتم

از کتاب ادب [illegible] است [illegible] که حق جل و علا از [illegible] تعالی [illegible]

تمام [illegible] مقاصد و مطالب دنیا و آخرت فایز و بهره مند فرموده به صلاح [illegible]

بنده که تو مقاصد [illegible] بحر معانی [illegible] صالح آورد

انه علی کل شیء قدیر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

جناب آقا

داستان فراموشخانه که به عرض شما رسیده است جمعی در تحقیق
این شعبده متحیر مانده‌اند بعضی می‌گویند از صنایع کفر و اسباب ضلالت است
بعضی می‌گویند مایه تکمیل انسان و مبنای نظم عالم است فرقه فرقه شده‌اند و هیچ
نمی‌گویند که هر فرقه دلایل عجیبه بیان می‌نمایند از آنجائیکه کشف دقایق علوم و حل
مشکلات مسلمانان از همت علمای دین سلمه‌الله است تحقیق این مسئله نیز
بر علم و تقدس آن جناب واجب شده است من این مقامات را به تفصیل تمام
دیده‌ام لکن آنچه خود فهمیده‌ام و آنچه دیگران تقریر نموده‌اند کلاً به عرض حضور عالی
می‌رسانم آنجائیکه از حقیقت این دستگاه فی‌الجمله معرفتی حاصل کرده‌اند همه
بر این ادعا متفق‌اند که منافی دین و دولت نیست در اسرار این دستگاه است ولی آنچه
درباره این اسرار که مجهول است جمعی چیزی یافته‌اند سوای این احوال و مدعی
اقسام ایرادات شده‌اند اهم آنچه که وارد دانند این است که ارباب این مجمع از ما
خبر ندارند درباره این ایراد در نظر جمعی صحیح باشد ولی من در صحت آن

۲۴ م

حرف تأملی دارم از کجا رسیده که ارباب ما بی‌خبر از این سر بزرگ‌اند شاید مطلب را
به هزار قسم بیان کرده‌اند و ما نفهمیده‌ایم شاید در صحبت بعضی رسم ما خود
اعتراف کنیم که این حقیقت بزرگ در نظر ارباب بصیرت همیشه مکشوف
بوده است ثانیاً بفرض هم در کتب ما از متقدمات هیچ خبری نباشد
سکوت گذشتگان به جهة حقیقت ظاهر که دلیل بطلان نخواهد بود مسلم است
که جمیع علوم بشری و کلیه رموز معرفت در نظر انبیا و اولیا مشهود بوده است
و لکن این نیز مبرهن است که باقتضای حکمت بالغه نگفته‌اند که جمیع
معارف مخفیه را در عهد خود بروز بدهند چنانکه هزار صنایع فرنگ را از تصور عکس
و از مقناطیس حیوانی و از سیم تلگراف دنیا و هزار از حقیقت دیگر اصلاً خبر نداده‌اند
پس معلوم است سکوت انبیا بر یک علم دلیل عدم آن علم نخواهد بود
در صورتی هم که از این سر بزرگ هیچ شما نکرده باشند یعنی ابداً خللی
تحقیقات ما نخواهد رسانید لکن بعضی می‌گویند چون این دستگاه
از فرنگستان آمده است به همان دلیل باید منکر و مخرب آن شد به اعتقاد بنده

در این تحقیق خود سهو بزرگ داریم اولاً در صدد تمام این مطلب واقع از قرمستان
آمده به معنی اینکه هیچ چیز موجب نقص مطلب نخواهد بود زیرا که علمای سلف حکیم و
اختراع کرده است و امروز بر حکم متقدمین اسلام اسباب قوت است
قرآن شده است تا حقایق بزرگ را نه در خاک فرنگ و نه بنگاله و نه
در کارخانهٔ انگلیس نه در قباب معرفت اقلیم مخصوص ندارد و شعاع حقیقت
از هر گوشه که بدرخشد اصحاب دید آن را خواهند دید اگر در انجمن بصیرت داشته
باشیم خواهیم دید که حقیقت این اسرار نه مال فرنگ است نه مال هندی نه مال
سعی و دانسته و نه سکان مخصوص این حقیقت است که از اول خلقت
عالم تا کمال طبیعت راز از انوار خود محو دارد و کمتر از ما کسی ندیده است از عدم
بصیرت به هزار قصه آن حقیقت و لیکن من از این اسرار است و غفلت جهال
چندان تعجب ندارم حیرت من در این است که بعضی اشخاص دیگر
در خود را از کتمان قوم سپردانند و قدر در تحقیق این اسرار خارج نمانده
غیر خود را به تغییر نسبت نمایند و با کمال اطمینان حکم می‌کنند که این سر کفر

محض

محض است بلکه هرچه ما فهمیدیم تمامی کردند انصاف آنچه از مطلب بهتر
از این نسبت شنیدن آن ادا کرده من تا حال هیچ نفهمیده بودم که جدای
مطلب جز کفر بوده است در دنیا هزار صنعت علم هست که تعلیم
آن مشروط به کتمان است شنیده بودم که جمیع انبیا و حکما حتی معلمین ریسمان
فنون بعضی از رموز علم خود را به آن کس آموخته‌اند که به شرط کتمان و خیال ... اگر
علمی را دانسته باشم محال است خواهم بود علم خود را پنهان کنم یا بنا بر مصلحتی
از نزد دیگران ودیعه بگذارم حال از قرار که حضرت ... میگوید این اعتقاد
من کفر محض است من تعجب دارم که صاحب این اسرار با چه
خوبی و چه زور خود را از آلایش این نوع کفر مبری ساخت زیرا که می‌بینیم
سر خود را به چنین هزار نفر رند واداده که هر گاه سر خود را منحصر به فرقهٔ
مخصوص می‌ساخت باز از آلایش کفر بکلی متخلص نمی‌شد ولیکن از حسن
اتفاقات هیچ مستثنی نیست که معقولات را خواه سید خواه عالم خواه
امیر خواه بازجر محرم اسرار خود ساخته باشد دهقان هم میگوید سر خود را

از اینجا کس پنهان نخواهم کرد اگر کس بخواهد بیاید ببیند از طرف بشنوم
از تحقیقات ما فریاد و فغان میزنند که اگر صاحب این اسرار درست میگوید پس چرا
جوان است چرا ریش ندارد چرا از لباس علم نیست چرا اسمش معنی ندارد
سرکار آقا از خواب جبر سم در مقابل این نوع ایرادها چه میتوان گفت
صاحب این اسرار گفته است که باید شخص مرا سیر کنید با ما
او چه کار داریم فرض میکنیم در یک چرخی است در میان رشته ها آورده ایم
اینجا حرف میزنند چیزی که بر ما لازم است این است که تحقیق مطلب او
برسیم با هیچ چه حق نداریم که قبل از تحقیق مطلب ظاهر چرخ را
دلیل بطلان معنی قرار بدهیم طلا که رنگ فرو را از فرنگستان همین شخص محقر
در ریش ندارد آورده است حال اگر شخص دو هزار عیب هم داشته باشد
از قول او طلا که فرو چه کم خواهد شد اگر معنی حقیقت نه در ظاهر حرکات
نه در ریش و لباس و نه در اخلاق کلام دیگر صاحب خیال بصیرت باشیم
از تو ایم حقیقت را در هر لباس و هر زبان بشناسیم خواهیم دید از هیچ

صورت در هیچ لباس نشانه حقیقت نیست و در هیچ مقام نباید
از روی ظاهر حکم نمود شخص ملازم در اگر جناب عالی دقایق این مقامات را
درک نمایید و در اقوال مرعیان و مجتهدها فرمایید از جهت ایام عزیز حضرت
در حالت صاحب این مقامات مملو از حکم خواهند بود چه نحوها و چه ایرادها دارند
در سر از ظهور آنها را تجلی و حاضر نموده ام مثلاً شما میبینید این دستگاه را
سرور طعن و لعن میزنند که چرا او به غرض فاضل که سابقا گفته شد خون همدیگر بوده
حال نیت هم بحث رفتار نمی کنند فلان وعظ و هزار جمعی
از معقولات این مسئله لعن میکرد از روی محرم این اسرار شد دیگر از کسی
نمیگویند پس معلوم شد که صاحب این اسرار کافر است مردم را
بی دین میکند از همه عجیب تر این است که میگویند فلان شخص مقامات
شما را سیر کرد و باز معصیت میکند ای آقای محترم ما که ادعا کردیم در سیر
ما اسباب معصومیت وضع تمام نکنیم باید که طهارت است و مار و زی
هزار نفر میبینیم در پس از عشق بار مرتکب معصیت میشوند پس با رضا حال

از ذوق کمال بنهایت اصرار طالب این سیر شده
و چندین جهات از برای ایشان میسر شده اما آن اشخاصی که به این خود
نرسیده و نزدیک این سیر نرسیده‌اند کار بسیار بیجا کرده لعنت آنکه
دنیا را بتوان در یک ساعت ضایع کرد آن دین نیست دنیا کسی این را نشسته
باشد در این سیر را نمیخواهد و اتفاق ملاحظه بفرمایید که خلاف عقول است نه
آنچه باید است که هزار نفر عالم و متدین را از هر نوع کمال سیر ده
یکجا و هیچ نفهمند که در آنجا دین را حال خود را بباد داده‌اند که نفر آدم هنوز
نرفته هنوز نرسیده فی الفور می‌فهمد که آنجا دین آدم را میگیرند و دیگر کسی
بر نمیگردد کار و منطق منقود حیف که من نیست هیچکس حق نرفته ندارم و الله
از این نوع اشخاص چند سؤال مینمودم و میگفتم آقای من از کجا فهمیده‌اید
دین آدم را میگیرند آن اشخاصی که رفته‌اند از دین ایشان چه کم شده است
در حالت فلان امام چه نقصی می‌بینید عقبی دین خود را بچه سند
زعقبی دین همه اشخاص معتبر ترجیح میدهید گران حضرات از اول

حمام را تکفیر کرد سیر این مقامات بسبب تکمیل نفوس است و لکن
هر کس باندازه استعداد خود بهره میبرد بعضی خوب میشوند و بعضی بهتر میشوند بعضی زنده گی
تازه حاصل میکنند دیگر فرضا کسی هیچ ترقی نکند قطعا تنزل نخواهد کرد دیگر
سعادت اصحاب سیر چه ربطی بآنهایی سیر خواهد داشت تعیین دور دنیا بزرگتر از اسلام
عقبی نیست و بلا شک از تأثیر نفس وارد برکت وجود جناب ختمی مآب
صلی الله علیه و آله بالاتر مرتبه نخواهد داشت و صف این اشخاص را ب
دور و درجه است حضرت نقطه ما آنها را خوش تشخیص میدانم پس معلوم میشود
نقص استعداد و تعلم از جنبه افکار حسن هر رتبه نخواهد بود حضرات محققان
بعد از آنکه از این اسرار است بعضی خسته و خجل میشوند که تبلیغ خود با جماعت
تمام میکنند بلی زیاد اصرار کرده بحال آنها میرسند و لکن با نرفتم زیرا که دین آدم را
میگیرند بجهت آسایش خاطر ایشان عرض میکنم در این باب بکلی الحمد
باشند هیچکس در خیال آوردن ایشان نخواهد است بهمین لیکن برای ایشان
ندیده نفهمند نرفته‌اند و چیزی در تحقیق است این است هر چند از انفر

ازانفار

بعضی نکته که مطلب سالک ما بود ... از معنی عشق این دلیل بر همه کس معلوم است
خبری از هیچ قسم از این علوم نبود لیکن اینست که این نوع دلایل چه قدر علم و تقدس
باید شخص با کمال آرامی و قوی قبض چنین هزار مسلمان شده باشد و اسم چه نوع مسلمان
خاص از حسب عقل و علم دانست در هر نوع فضیلت مشهور گشته از ایشان تجربه
اعیان دین و دولت اسلام محسوب میشد تا در نهایه الشخص محرم را مباح دانستند
تکفیر نکنند قتلا بعقر شد تقصیر ایشان چه بوده است چه جرم و گناهی از ایشان سر زده
کدام حرام را حلال کرده و کدام حلال را حرام ساخته اند از اصحاب بعضی چیزی مشکل شده بود
نه خبر حرفی که خلاف شرع باشد از دهن ایشان بیرون آمده است نه خبر
عملی در خلاف شرع باشد از ایشان صادر شده است نه خبر از کسی که گفته اند نه خبر
به کسی بد کرده اند نه خبر پس آخر چه گناهی کرده اند در این اثنا اینان خاطر
فدای قبض نفس را نه نسبند ... گناه و کفر زرنگی از ایشان ظاهر شده ... لیکن
در نفاق و عداوتهای باطن خود را و نفس کرده اند و حال بخواهند نسبت بهم کنند
از روی محبت و ... رفیق ... اهل اسلام شدند با این اسرار خود خوب

نغمه در فرستند پس چرا بعد از فهمیدن اینها دوستان خود را از این سیر
منع نکنند ما می بینیم هر مریدی در رفتن ... با پیر ... را فرستاد
هر شعوری در بیرون آمدن و بلغور خواست از ادراک شود ... حتی جمعی را
دیدیم که اول منهای انکار و عداوت شد نسبت به این سیر داشتند
و بعد وقتی در فرستند و دیدند بیش از همه کس در تقویت آن مبالغه نمودند
از این دیدن معلوم است که حقیقت مقام باید وراء اینها باشد از اهل تصوف
کرده اند و ... با وجود تصدیق دارند در این سیر شده اند و دلایل از طرف کسانی
در دیده اند کلا تصدیق و تقوی این کار شده پس حرف ما حاصل است علم
قطعی بر اینها حکم به مجهول نتیجه هر گاه ... یک آخوند معروف گفته
کیفیت را نقض کرده است ... دیگری کرده باشد
آن زرنگی در حقیقت ... قول ... ترجیح داشته باشد
بقول هزار مسلمان دیگر از یک طرف ... این عمل کفر است بعلت آنکه
مطلب ... نمی شود از طرف دیگر ... از روی علم ... کفر است

با هم متفق شده‌اند و ما از روی آن عقیده کامله که خدا به ما داده است و هیچکس ندارد
میدانیم که نفاق کار بسیار بدیست بلی ما درست فهمیده‌ایم ولیکن این نکته
درست منتفع نمیشویم از نفاق عامه ممکن نیست که یک چیز مصلحت عامه
چیزی بزرگتر که آن نفاق در میان مسلمانان نشده باشد آن نفاق است
در میان اسرار ما یک کرده مخصوص است که مقصد مردم حاصل نشد هرگاه
وزرای ما هر متفق نشوند که از برای ما کسی نخواهد داشت ولی وقتی که می‌بینیم
در میان ممالک عموم عقلا و ارباب کمال و علمای دین و حکمای ارباب
و معارف از صنف و خیال رها کرده با هم متفق میشوند و در صدد آن برآمده‌اند
کل طایفه را در یک خیال زنند بار با هم قسم خورده که مقصود اتحاد و اتفاق است
و تحصیل آن بوی که خیر عامه در بنا هرگز نفاق نیفتاده است که ده نفر آدم معقول
در یک خیال باشند و اگر مردمان ما که جمله شعور و انصاف شده‌اند
آنکه ما بگوئیم خود درک نموده‌اند با هم اشخاص معروف قطعاً از برای قصه
جمع نشده‌اند زیرا که یک مصلحت کلی و یک خیر عامه در نظر نداشته‌اند

تا مثل نفر بسیار ویرانند کفر اتحاد ما بهتر است یا کفران اشخاصی که اتحاد مسلمانان را
شاخ اسلام میدانند و رفع نفاق را اسباب تکفیر مسلمانان میدانند بلی
هرگاه مسلمانان با کفار رفع نفاق بکنند و در زمره ایشان داخل باشند ولی
هزار نفر مسلمان متدین شاید بشود در این عمل با هم خارج این هیچ ربطی ندارد
دیگر اتحادی است میان خود مسلمانان است همه دانند که اسباب رفع آن از جهت
تمهید مقدمات و تعیین حسابات بعهده است بنیان اسلام مخصوص ربط مملکت و اتحادات
بر جمیع حرکات و احوال جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله شاهد و مقوی این حقیقت است
و آن کارهای بزرگ که در صدر اسلام بظهور رسید کلا از یمن مساوات و اتحاد
مسلمین بود اما چه این حال اشخاصی که خود را رئیس اسلام میدانند اتحاد و مساوات
مسلمانان را موجب قهر و غضب الهی میدانند سبب چه بودهای نفاق ما
عالم را گرفته است و هیچ دردی نیست در مصائب نفاق ما که نگفتیم ما از ضعف این
بحث اینکه در میان مسلمانان ما بدی نفاق میشویم که نعوذ بالله قبل این ملاک را بیان
می‌کنیم و می‌فهمیم هر چه نه حکام برای رای نهایتاً کار نشده‌اند حرامیت که

صحیح شود با این از زندگی ساجد عبور نکنیم بعثت بلکه هیچ فاسق در هیچ جا نخبی
نیست که مسجد نرفته باشد و در فارسی نیز بعضی از رساله‌ها نسخه‌ای هم داریم اگر درست
بلکه اگر دروی از اشعار آن حفظ دارد پس دیگر معلوم است با این کتاب را اگر
باز نکنیم ولکن از حسن اتفاقات نیز بعضی صحیح است که عیب هیچ طبقه‌ای طرف
هیچ علمی را در ایل اهمیت که نشسته از این ملاحظات تا اندازه‌ای در این حضرات
صاحب خیال در معنی چه امتیازی بر دیگران خود دارند آسمان که شرط کرده
در مذهب عرب زبان ترند و در هر مقام اسباب تفوق باشد که اگر نگاه آن نیست
بر وقف القاب بسته با اعطای این ابواب حضرات بسیار صحیح می‌شود
اما چه کنیم در ارای انتقادات نه جمال مرخ نه رشته طبه نه ذکر زاد هیچ یک
از این اسباب برای ما دلیل عقلی و حقیقت نیست هم نه استحقاق قرار داده‌اند
بلکه معنی آن نیست و استعداد حقیقی را غالب در لباس فقر و در زیر ذلت
سراغ داده‌اند و فخر بیگانه ما در حسن این نکته است که عقل و جوهر انسانی را
در هر لباس در جلی باشد تجلی نموده سراغ و در نقصی در نظر اهل جهل زرسته باشد

۱۷۴

در باب صنف سیم که درس صدمه خارجه با زبان شیخ است تعبیه نیز معتوبین این کار رسیده‌اند صنف
دارد حقیقت این مجمع نموده‌ام بیان کرده‌ام ملاحظه اشخاصی هم که در این حقیقت
شده‌اند اعتراف نموده و بواسطه جهت نگارش خواهم خائن دین هم خائن در
دارم خائن شخص خود نموده‌اند در میان میان آنکه گر است در خیال
می‌کنند جز ایشان را از یک سرشت مخصوص آفریده است و جمال ایشان
و اصلاح خود را دیگران برتر از صلاح دیگران می‌دانند خیال تصور کرده‌اند
در صفات معنوی هم بر سایرین تا زمانه این حضرات خودپسند را تمتع
نعمات دنیا را حق خود دانسته‌اند و نفع آنها در سیر یا نیز مخصوص ایشان
باشد و جمله بواسطه این حالت خودپرستی از سیر انتقامات محروم مرده
ترقی شده نه حال الحقیقت رفع نقصت خود هم جایگزینه خیر
این سیر قابل استثنای ما نیست لعنت اینکه فلان شخص در نهر صاحب منصب است
و نه هر که اسمی دارد و این سیر را دیده است به همان دلیل جای ممنوع است عقل نخ
و در این ادراد مجلس نمیرسد لا انقدر را دیده‌ام در اکثر این حضرات

آ[illegible]

و بتدریج بمقامات عالیه برسند الا که اصحاب مقامات این صفت
نبوده الا که صورت وحدت مجتمع جلوه نماید حال با وصف چنین ترتیب ورود
فلان جوان بمجتمع ما از معانی درجات عالیه چه کم خواهد کرد باری این اغراض
از رجحان و غفلت ارباب زمان کاری نداریم کار من با علم و عقل جناب عالی است
و حال از انصاف شما یک سئوال می نمایم هر گاه در دنیا شخصی پیدا شود و در
هیچ ارتقا و بدون هیچ خلاف شرع نفاق را از میان مسلمانان برطرف
سازد و غیرت دین و دولت را بیفزاید کبر و نخوت بزرگان را
که نتیجه عجز و ضعف را اسباب است باطل نموده یک باره منازعه چندین ساله را
رفع نماید و در مجلس وحدت کیش و عبارت را سبیل الصفای اتحاد و نظم جمعی را
از آلایش سعی مختلف بدارد بدال را خوب جوانان را جوهر عموم [illegible]
[illegible] بعدل سازد و بواسطه اتحاد بزرگان عقلای قوم اسباب نجات
دین و دولت را فراهم بیاورد آیا چنین شخص مراتب نهی در دار
[illegible] موجب چه نوع عقوبت خواهد بود هر گاه که [illegible] در وقوع این نوع

و نفوذ مکشوف و اسباب عبرت میسازد چنانکه از آن شخص در حسب انطباع
ظاهری از معقولین صاحب [illegible] انجذاب شده در سیر این مقامات نقص قابلیت
خود را بنوعی ظاهر دیده که در کمال خفت و اضطراب فرار نموده جمع دیگر
در بواسطه عدم اطلاع [illegible] محل [illegible] هیچکس نبوده صفای باطن و جوهر ذاتی
لیاقت [illegible] جلوه نمود که موجب حیرت دیگران از ارادت مجمع شده با وصف
این تفاصیل تصور نفرمایند که هر نوع اشخاص در این مجمع داخل شده باشند اسباب
جمع کثیر این اسرار را دریافته اند لیکن چنین است که تکمیل آن و فقط حاجت
مقام و جه باشند سر در این حکم و ماسوای فلان جوان است که سالها بوده است
فرارند عظمت این مقامات مخصوصی در حکمت یک ترتیبی است که عقل در تصور
آن حیران است در ظاهر خیال می نماید که هر نوع شخص وارد این مجمع
میشود لیکن در حقیقت ورود آن بجهت تشخیص مراتب استعداد آنها است
چنانکه بعد با قتضای استحقاق معنوی هر کس یک مقام مخصوص پیدا میکند
و بواسطه این ترتیب حیرت اکثر اصحاب معرفت و ارباب کمال منجذب میشوند

تصرفات بود شکر نبود تمام هر روز شاه می آوردم تا بر سر پاس از آنها بود
چنانکه جمعی از ارباب بیان هیچ این تصرفات بنحوی متعجب مانده در اظهار این تأثیرات را
حمل بسحر نموده و ما در این شهر گردی رسیده‌ایم که از اطراف ملاقات تفسیح نموده و عمل
تا بعضی در چه صحبت است و از اطراف دیگر ماند تکفیر نکرده که چرا با مجمعی با این قدر
تأثیر داشته باشد که عدد اعدای چندین ساله را در ساعت مبدل بکمال اتحاد
نماید خلاصه مجملات جهتی داریم است از بس غرض [illegible] از این شرح نیست
و جهت ختم عرایض خود قسم سحر در مدارات بر روی کار و قسم سحر هم نیز مبهم است
بحق جناب خاتم الله [illegible] بحق ائمه اطهار و بحق کمل انبیای عالم مقصود
اسرار با تقدیر ذره شناخت [illegible] بعثت اسلام [illegible] بلکه آنچه گفته‌ام و آنچه
کرده‌ام کلاً بجهت تقویت و ترویج اسلام بوده است نیز قسم سحر هم
و جهت اثبات قول خود پانصد نفر مسلمانی شاهد می آورم در این مجمع
معدل
اسرار بحر معقولیت بحر دین داری بحر [illegible] بحر صلاح حال مسلمانان
هیچ خیال نبوده است و نخواهد بود از همه عرایض یک نکته اهم عرض نکنم

که



در گر سهل باره سهو خواهد بود محقق مسلما آنچه از این اسرار نوشته است تا عرض
کرده‌ام یا دروغ یا نفهمیده گفته‌ام بتقدیر بر آنکه در مطلب تکمیلی
است که هرجا [illegible] بفهم آن نیست تخفیف اگر در بری از حقیقت
مطلب بسمع شاه برسد هم بحکم دین و هم بحکم عقل آنچه ملاء صرف
و مصرف این مجمع خواهد کرد غیر دینار خیرات و مداین کار
خواهند دید و ما عمر ملاء تا سلف خواهم خود دید که چرا تا حال غفلت کرده در تحسین
مطلب رنگی را از روی فهم جهال تحقیق فرموده مطلب با مسلما
قابل تأمل و التفات است تا ورود این نکته چند الی التجدید نفوذ شهر
سلطان مشهور الله که لکنافه و از وقت به نتیجه و تقدیر است
حکیم علی الله [illegible] چه زیرهای نکنفی بوده است [illegible] آنچه با بند بکرم
نعم حال و تحقیق است   تم الکتاب بتاریخ ۱۲ جمادی الثانیه ۱۲۸۴

در حیدرآباد [illegible] علیه
در [illegible]